

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اگر باران نبارد چمنم رو به شاخه ها خشک می شود =

اگر باران نبارد نوک پرندگان تشنگال می زند =

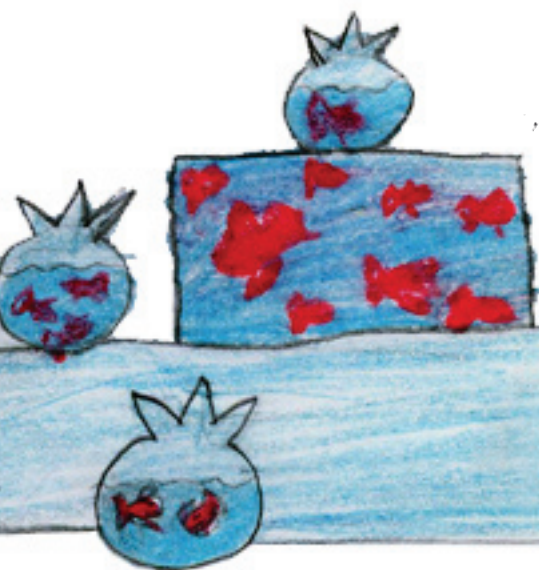
اگر باران نبارد دیگر غزال گشتندوی نمی تواند گشتن بدورد =

اگر باران نبارد ابرها دلگیر می شنند =

اگر باران نبارد دیگر خاکها نمی خندند =

اگر باران نبارد گلها دیگر کفا نمی زنند =

اگر باران نبارد ماهی من دیگر نمی خندد =



گام به گام تا نوشتن خلاق

روش‌های آماده کردن کودکان و نوجوانان برای نوشتن

فهرست

پیش‌گفتار	۶
مقدمه	۵
بهار اول: مربی ادبی	۸
بهار دوم: کلاس ادبی	۱۲
بهار سوم: تربیت ادبی	۱۶
* مرحله اول: پرورش نگاه (دقت در به‌کارگیری حواس)	۱۷
بازی	۱۷
گفت‌وگو	۲۶
* مرحله دوم: آشنایی با کلمه و کاربردهای آن به عنوان ابزار کار ادبی ...	۳۶
* مرحله سوم: پرورش خلاقیت (تخیل و تداعی)	۵۸
* مرحله چهارم: مشاهده‌نویسی	۸۳
* مرحله پنجم: خاطره‌نویسی	۹۷
* مرحله ششم: پرورش توان نوشتاری	۱۰۵
بررسی دست‌نوشته‌ها	۱۳۰
بهار چهارم: تجربه ادبی	۱۳۲
* انتخاب کتاب	۱۳۴
* شعرخوانی در کلاس ادبی	۱۳۷
* شعرهای نمونه	۱۴۱
* خواندن داستان در کلاس ادبی	۱۵۷
* داستان‌های نمونه	۱۵۹

گام به گام تا نوشتن خلاق

مدیریت آفرینش‌های ادبی

بخش ادبی حضوری

طرح روی جلد : اعظم بزرگی

صفحه آرا : کمیل حسن بیگی

۱۳۸۷

هماهنگی نسبی در بین استان‌ها نیز می‌شود .

پس از آشنایی با چارچوب اصلی، مربی کارِ خود را با مخاطبین کلاس شروع می‌کند. در خلال کار، طبیعت پُرشور و نشاط کودکان و تفکر و اندیشه‌ی خلاق مربی زمینه‌ساز بروز طرح‌ها و شیوه‌ی‌های تازه‌ی دیگری می‌گردد که قوام‌بخش کار خواهد بود.

بنابراین، کتابِ کار در بخش ادبی حضوری، سکویی است برای حرکت اولیه مربی؛ از آن پس دانش، آگاهی و خلاقیت مربی تعیین‌کننده است و ادامه‌ی پُرثمر کار ادبی اعضا را رقم می‌زند.

آفرینش‌های ادبی وظیفه دارد در حد امکان برای وسعت بخشیدن به توانایی‌های مربی در زمینه‌های مذکور، موادی را در اختیار او قرار دهد. جزوه‌هایی مانند: « نگاهی به ۴۳ طرح»، « فصل‌نامه طرح برگزیده» و کتاب « نوشتن خلاق » از جمله منابعی است که در کنار کتاب کار می‌تواند مورد استفاده مربیان ارجمند قرار گیرد.

پیش‌گفتار

کتاب کار حاضر، خلاصه‌ی شیوه‌ی‌های کار در کلاس‌های ادبی است که می‌تواند کمک و همراه هر مربی ادبی باشد. این روش‌ها در جهت کشف توانایی‌های ذاتی هر عضو کلاس به کار گرفته می‌شود، بی‌آن‌که وظیفه آموزش مستقیم ادبیات را به عهده داشته باشد.

هر مربی که تازه به فضای آفرینش‌های ادبی قدم می‌گذارد، قبل از مواجه شدن با مخاطبینِ خود باید با دستاوردهای مربیانی که سال‌ها در این مرکز کار کرده‌اند، آشنا شود تا بتواند دورنمایی از چگونگی کار ادبی با اعضا را در ذهنِ خود تصویر کند؛ بنابراین مرجعی که سبب ایجاد این آشنایی اولیه می‌شود باید روشن و به نسبت کامل باشد. از آنجا که ماهیت کار ادبی با بچه‌ها بسیار سهل و ممتنع است، لازم است که تمامی تجربیات مربیان سراسر کشور مورد بررسی قرار گیرد و از این طریق اصول مشخصی ارایه شود. واحد بودن اجرای این اصول در بین تمامی مربیان عزیز ادبی سبب‌ساز یک

یکی از مشکلات کودکان و نوجوانان، بیان کردن و به تجربه درآوردن تجربه‌ها، فکرها و احساس‌های خود است. ما می‌خواهیم این عملِ به ظاهر دشوار را به کاری آسان و لذت‌بخش بدل کنیم که در مرحله‌ی پیشرفته‌تر به خلق یک متن ادبی بیانجامد.

مربیان آفرینش‌های ادبی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در این زمینه به تجربه‌های جالبی دست زده‌اند که همگی در بستر محیطِ آزادِ مراکز فرهنگی هنری، یعنی کتابخانه‌ها شکل گرفته و به نتایج مؤثری رسیده است. تجربه‌ها زمانی ارزشمند و قابل عرضه‌اند که علاوه بر نتیجه‌بخش بودن در عرصه‌های عمل، قابلیت سنجیده شدن با محک و معیارِ نظریه‌های معتبر مطرح شده در آن قلمرو خاص را داشته باشند. ادعای ما این است که دسته‌بندی این تجربه‌ها و آرایه‌ی آن به شکل منسجم با نظریه‌ها و فرآیندهای شناخته شده‌ی ادبی نیز منطبق است.

دو نظریه‌پرداز معتبر ادبی « رنه ولک» و « آستن وارن» در کتاب نظریه‌ی ادبیات درباره شکل‌گیری اثر ادبی می‌گویند: « در یک اثر ادبیِ موفق، مصالح به تمامی در شکلِ اثر با هم ترکیب می‌شود و آن‌چه جهان بوده است، زبان می‌شود. مصالح یک اثر ادبی در یک سطح کلمه‌ها هستند و در سطح دیگر، تجربه و رفتار آدمی و در سطح دیگر، نگرش‌ها و افکار بشری.»

با توجه به فرآیند بالا در کلاس‌های ادبی نیز کودک یا نوجوان برای کسب دو نوع تجربه هدایت و تشویق می‌شود: تجربه‌ی ادبی و تجربه‌ی زندگی؛ و آموزش به مفهوم رایج و یادگیری از طریق فرآیند تقلید در کلاس ادبی جایگاهی ندارد. وظیفه مربی وسعت بخشیدن به کنجکاوی‌های کودک و گسترش دادن ظرفیت‌های ذهنی او برای کسب تجربه‌های بیشتر است.

به منظور روانیِ انتقالِ برنامه‌ها به مربیان گرامی با دو عنوان « تجربه‌ی ادبی» و « تربیت ادبی» محتوای کار کلاس‌های ادبی را تبیین می‌کنیم. این دو محورِ کاری که اساس برنامه‌ریزی محسوب می‌شوند، در کنار هم و به‌طور موازی پیش می‌روند و هیچ‌یک بر دیگری تقدم یا برتری ندارد: در هر جلسه از کلاس متنی خوانده می‌شود، سپس درباره‌ی آن گفت‌وگو می‌شود (تجربه‌ی ادبی) و در کنار آن طرحی ادبی اجرا می‌گردد (تربیت ادبی).

تجربه‌ی ادبی* ، با تجربه کردن تمام انواع ادبی شروع می‌شود: زمانی که کودک با تمام حظّ و لذتی که در یک اثر هنری وجود دارد، داستان یا شعری را می‌شنود یا می‌خواند، به آن اثر نزدیک و حاصل این نزدیکی بخشی از وجودش می‌شود؛ پس طبیعی است اگر عناصر ادبی سازنده‌ی این آثار نیز به‌طور غیر مستقیم به شکل الگوهای ادبی در ذهنِ کودک یا نوجوان ماندگار شود.

خواندنِ هر چه بیشتر شعر یا داستان و گفت‌وگو درباره‌ی آن‌ها موجب غنای تجربه‌های ادبی و به تبعِ آن شکل‌گیری غیر مستقیم الگوهای ادبی در ذهن می‌شود. در این میان نقش مربی به عنوانِ کسی که بالارزش‌ترین و هنرمندانه‌ترین الگوها را برای خواندن انتخاب می‌کند، بسیار ارزنده است. در کتاب حاضر، معیارهای این انتخاب‌ها مشخص و هم‌چنین

^{[*} Literature experience

نمونه‌هایی از شعرها و داستان‌های مناسب ارایه شده تا بیان‌گر شیوه‌ی انتخاب باشند. مربی آگاه می‌تواند خود شعرها و داستان‌های بهتر و بیشتری را در قفسه‌ی کتابخانه پیدا و در کلاس قرائت کند.

طرح سؤال‌های ساده پس از خوانده شدن متن تنها برای داشتن توقفی کوتاه بر متن و ماندگار شدن آن در ذهن است. تأکید بر ساده بودن سؤال‌ها از این جهت است که لذت خواندن شعر یا داستان تحت‌الشعاع بحث‌های پیچیده قرار نگیرد. در محور **تربیت ادبی**، مخاطبین تشویق می‌شوند تا بیشترین برداشت را از تجربیات روزمره‌ی خود داشته باشند و با نگاه ادبی بتوانند این تجربیات را به ادبیات نزدیک کنند. جزئیاتی که در محیط زندگی کودک یا نوجوان وجود دارد اعم از پدیده‌ها، اشیاء، رویدادها و انسان‌ها مایه‌های اصلی برای تخیل و نوشتن خلاق است.

در مراحل شش‌گانه‌ی تربیت ادبی، مخاطبین تمرین می‌کنند که بتوانند از زاویه‌ای درست و با نگاهی همه‌جانبه به این جزئیات توجه کنند، هر پدیده را بشناسند و با آن ارتباط برقرار کنند. این تجربه‌های ملموس و مشخص، تصویرهای ذهنی را سرشار می‌سازد و به این ترتیب مواد اولیه‌ی تخیلات رنگارنگ و خلاق به آسانی فراهم می‌شود. حاصل این تجربه‌ها با ابزار کلمه به جمله درمی‌آید و به دست‌نوشته‌های خلاقِ کودکان منجر می‌گردد.

در پایان خاطرنشان می‌کنیم که مخاطبین ما خسته از محیط‌های رقابتی آموزشی، می‌خواهند ساعتی را در کنار ما، در فضایی به دور از فشار و دغدغه با لذت‌هایی که هنر ادبیات به آن‌ها می‌دهد، سپری کنند و از نوشتن یک اثر ادبی خلاق به نشاط آیند!

راستی می‌دانید که «کلاس ادبی» مثل «بهار» است؟!

در بهار هر پدیده‌ای که کمی استعداد داشته باشد، رشد می‌کند و شکوفا می‌شود.

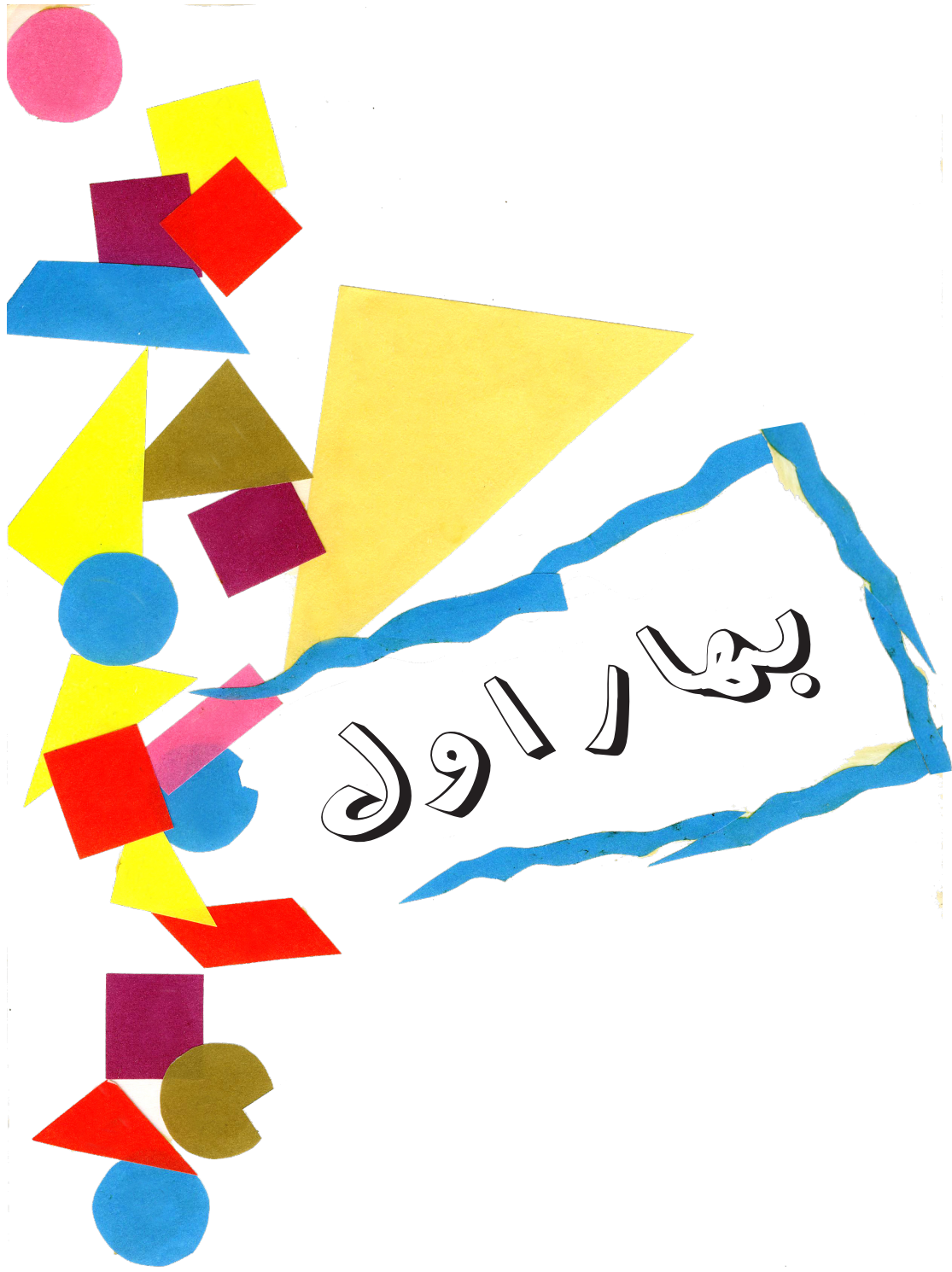
برای یادآوری این نکته‌ی مهم، فصل‌های این کتاب را با «بهار» نام‌گذاری کرده‌ایم.

در این کتاب سعی شده از طرح‌های موفق مربیان ادبی به عنوان نمونه استفاده شود.

بعضی از این طرح‌ها اثر عفتوی از کلاس را به همراه دارند.

طرح‌هایی که نمونه اثر دارند با این علامت مشخص شده‌اند.





بهار ۱۳۹۱

ویژگی‌های مربی

ویژگی‌های مربی ادبی را می‌توان تحت دو عنوان؛ ویژگی‌های‌های عام و ویژگی‌های خاص ذکر کرد.

ویژگی‌های عام خصوصیت‌هایی هستند که در هر مربی با هر گرایش باید موجود باشد و برخی از آن‌ها به قرار زیر است:

۱. توان ارتباطی بالا

مربی باید به راحتی بتواند با کودکان و نوجوانان ارتباط برقرار کند. برای برقراری بهتر این ارتباط، شناخت مربی از دنیای مخاطب خود اهمیت بسیار دارد. برای رسیدن به این شناخت روش مؤثر، دقیق شدن در رفتار، گفتار و واکنش‌هایی است که کودکان در برخورد با مسائل مختلف از خود بروز می‌دهند. مطالعه مباحث روانشناسی کودک و نوجوان خاصه روانشناسی رشد نیز برای درک و شناخت از این دوران می‌تواند مفید باشد.

مربی با به خاطر آوردن دوران کودکی خود نیز می‌تواند حالت‌ها و رفتارهای کودکان را بشناسد و درک کند، پس خوب است اگر به کودکی‌های دورمانده خود راهی بیابد و سعی کند از زاویه دید یک کودک به جهان نگاه کند. مربی به هنگام نیاز باید بتواند کودکی کند و فاصله‌ی سال‌ها را به راحتی درنوردد و به تجربه‌های آن زمان خود دسترسی یابد.

مربی ادبی

در شکل‌گیری کلاس ادبی سه مؤلفه نقش دارند:

۱.کودک یا نوجوان

۲.مربی ادبی

۳.ادبیات

مربی، واسطه‌ی کار ادبی است و زمینه‌سازی‌های لازم از جانب او برای عضو کلاس صورت می‌گیرد و اگر این واسطه نتواند کار خود را به درستی انجام دهد، هیچ اتفاق قابل توجهی نخواهد افتاد. پس می‌توان « مربی» را مهم‌ترین عامل رشد کودک دانست.

۲. مهر و شکیبایی

نگاه مربی باید سرشار از عاطفه و مهر باشد و از این طریق رابطه‌ای احساسی و دلی با اعضای کلاس برقرار کند. در مقابل رفتارها و واکنش‌های مخاطب خود طریق صبر و شکیبایی را پیش بگیرد و با آرامش و تحمل که بدون مهرورزی معنا نمی‌یابد، عضو کلاس را به ادامه حضور و ارتباط عاطفی مشتاق و همراه سازد.

۳. حس زیبایی‌شناسی

این حس نسبت به پدیده‌ها و امور هستی باید در تمامی رفتارها و برخوردهای مربی متجلی باشد. زیبایی، در طبیعت و کل پدیده‌های جهان هستی جاری است. مربیِ ظریف‌اندیش به این زیبایی‌ها راه می‌یابد و از راه تحسین آن‌ها روح خود را از لذت معنوی سرشار می‌سازد و به‌طور طبیعی به کودکان نیز انتقال می‌دهد که عشق به زیبایی نیز مثل بسیاری دیگر از رفتارها از مربی منتقل می‌شود، ولی توسط او تعلیم داده نمی‌شود.

۴. تحرک، نشاط و نوآوری

مربی توانا سرشار از شور و حرکت، به‌طور دائم در حال جوشش و نوآوری است و با ابداعات تازه‌ای که به تناسب شرایط و موقعیت‌ها از خود بروز می‌دهد، زمینه ارتباط موفق خود را با عضو کلاس فراهم می‌آورد.

حالا به ویژگی‌هایی که یک مربی ادبی به‌طور حتم باید دارا باشد، می‌پردازیم:

۱. توان نگارش درست فارسی

نمی‌گوییم که مربی ادبی حتماً شاعر و نویسنده باشد، ولی به یقین باید توانایی نوشتن یک متن فارسی درست و بدون غلط را داشته باشد و علاوه بر داشتن شناخت کافی از نثر معیار فارسی، خود نیز بتواند در نوشتارهای روزمره آن را به کار گیرد.

۲. داشتن دید و نگاه ادبی

مربی در فضای ادبیات نفس بکشد و از منظر ادبیات به جهان بنگرد « هر کجا برگی هست، شور او بشکفتد»^۱ و « هیچ چیز را طبیعی و تکراری نپندارد و به هر کس و هر پدیده‌ای چنان نگاه کند که گویی برای اولین بار است آن را می‌بیند. هر صبح که از خواب بیدار می‌شود، دنیای تازه‌ای را در برابر خود ببیند»^۲

۳. آگاهی از ساختار شعر و داستان و شناخت کافی از ادبیات کهن و معاصر

مربی باید انواع شعر و داستان را به خوبی بشناسد، به عناصر سازنده آن آگاه و توان نقد انواع آن را داشته باشد. او باید بداند ادبیات به عنوان یک هنر چه معنایی دارد و مراحل شکل‌گیری آن چگونه است. شاهکارهای ادبی کهن و معاصر را خوب بشناسد و توان استفاده‌ی به‌هنگام از آن‌ها را در مسیر کار خود داشته باشد.

۱.سهراب

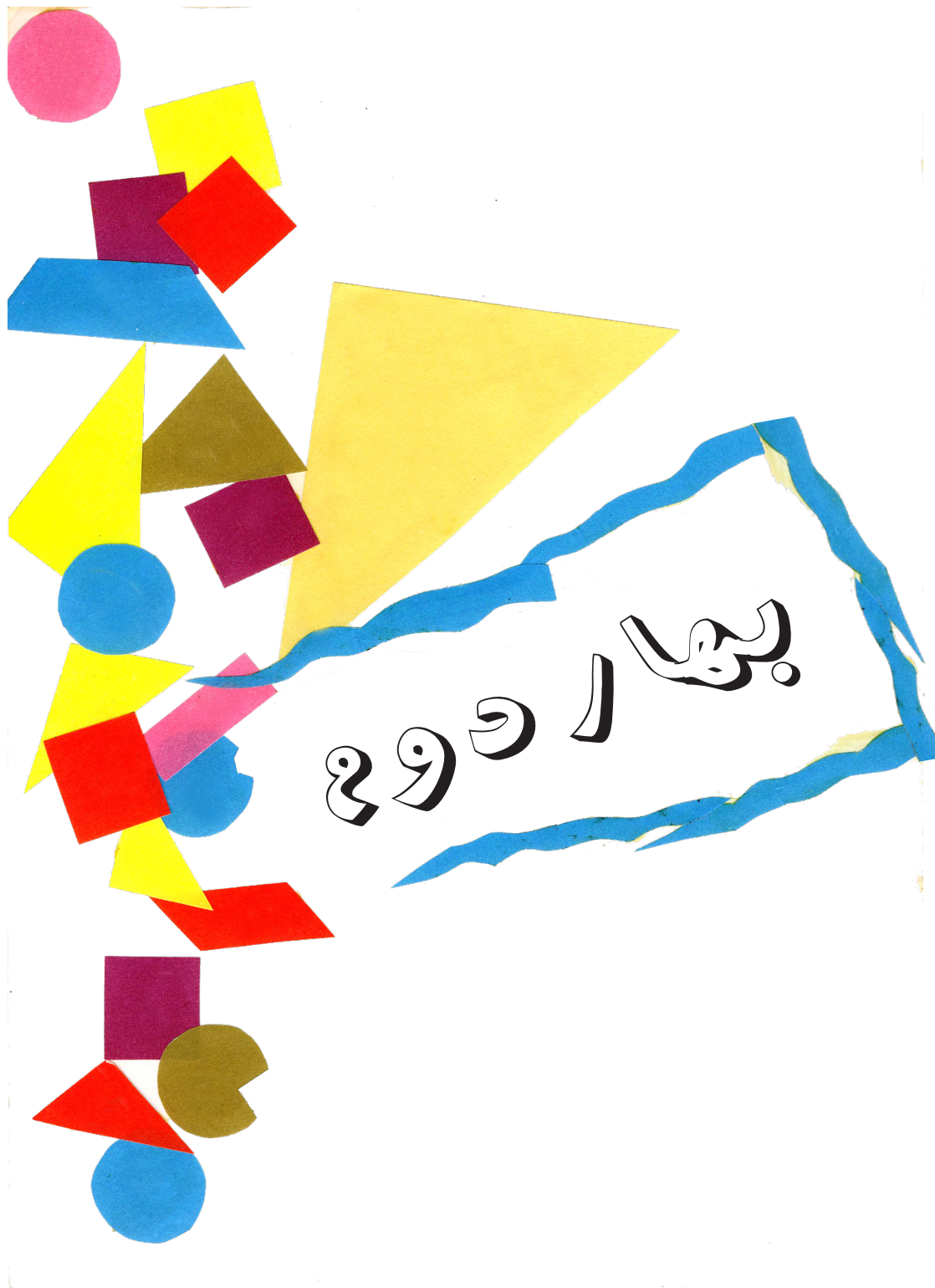
۲.نیکوس کازانتراکلیس

۴. شناخت کافی از ادبیات کودک و نوجوان

مربی ادبی که همواره در حال آموختن است، باید کتاب‌های ادبی منتشر شده در حوزه ادبیات کودک و نوجوان را در حد امکان مطالعه کند، اعم از کتاب‌های تصویری، شعر، داستان کوتاه، قصه، رمان و در گروه‌های سنی مختلف. مربی ادبی اصول ساختاری ادبیات کودک را باید خوب بداند تا بتواند آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار دهد. مطالعه وسیع تولیدات کتاب کودک و نوجوان در شاخه ادبیات از وظایف اصلی مربی ادبی است، زیرا این کتاب‌ها ابزار اصلی کار در کلاس است و فقط با انتخاب کتاب‌های مناسب می‌تواند الگوهای کامل و درستی را در اختیار مخاطبین قرار دهد.

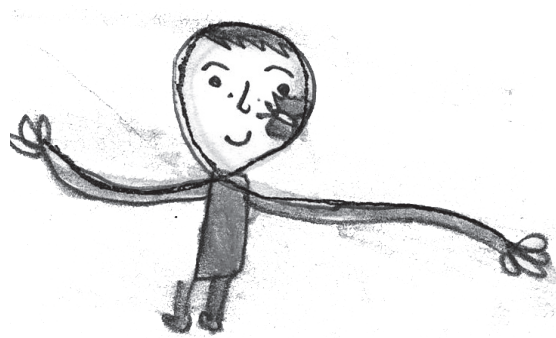
۵. اشراف کامل به اهداف و برنامه‌های کاری در کلاس ادبی

مربی ادبی باید به اصول و روش‌های کار در کلاس، اشراف و اعتقاد داشته باشد، کار خود را بشناسد و به اصول و اهداف آن مؤمن باشد. وقتی ماهیت کار و مراحل آن در ذهن او روشن است، می‌تواند در چهارچوب مشخص شده، سرشار از انرژی و خلاقیت به چشم‌اندازهای تازه دست یابد.



کلاس ادبی

کودکان و نوجوانانی که داوطلب آموزش‌های ادبی هستند، در فضایی به نام کلاسِ گردِ هم جمع می‌شوند. این فضا در هر مکانی می‌تواند قرار داشته باشد و تنها شرط آن این است که برای اعضای کلاس توجه و تمرکز به همراه داشته باشد. این فضا به هیچ‌وجه به یادآورنده کلاس‌های مدرسه نیست و ویژگی‌های خاص خود را دارد. این کلاس‌ها بر اساس گروه سنی تفکیک می‌شوند و گنجایش آن کم‌تر از ۱۵ نفر است و در زمان مشخص و به‌طور منظم برگزار می‌شود.



ویژگی‌های کلاس ادبی

۱. امنیت و آرامش

کودک یا نوجوان باید احساس کند در فضایی قرار دارد که از هیچ جانبی مورد فشار و محدودیت واقع نمی‌شود، پس مربی را به عنوان حامی و اعضای کلاس را به منزله‌ی همراهان خود می‌پذیرد. در این فضا اعضای کلاس یاد می‌گیرند که به نظرات و عقاید یکدیگر احترام بگذارند و به هیچ‌کس با دیده‌ی تحقیر نگاه نکنند. در کلاس ادبی برای دور کردن هر نوع اجبار و تنش حتی از ایجاد فضای رقابتی باید پرهیز کرد و در صورت لزوم کودک را با مراحل قبلی خود مقایسه کرد، نه با دیگران. اعتماد به نفس که عامل مهمی در بروز خلاقیت است در سایه‌ی چنین شرایطی شکل می‌گیرد. عامل تشویق نیز در جهت رشد اعتماد به نفس و ایجاد فضای امن و آرام، نقش به‌سزایی دارد.

۲. آزادی

توانایی توجیه و تبیین خود، بالاترین شکل از آزادی است که هر انسان می‌تواند داشته باشد. در این کلاس‌ها اعضا آزادانه به کشف و بهره‌برداری از چیزهایی که در درونِ خود دارند، می‌پردازند و اگر خواستند می‌توانند هر آنچه را فکر یا احساس می‌کند، به روی کاغذ بیاورند. آن‌ها از تمامی واژگانی که در ذهن دارند، آزادانه استفاده می‌کنند. برای رسیدن به این آزادیِ بیان، مربی حتی از گرفتن غلط‌های املائی در متنی که عضو نوشته، پرهیز می‌کند تا عضو بدون هراس از غلط نوشتن، هر کلمه‌ای را که می‌خواهد به کار بَرَد.

برای کمک به ایجاد فضای آزاد در کلاس، از انتخاب بهترین اثر پرهیز می‌کنیم و به عضو کلاس فرصت می‌دهیم

بدون توجه به پسند مربی به کشف و تولید خلاق بپردازد. باید توجه داشت که مفهوم آزادی بیشتر در روند تفکر و کشف پدیده‌های هستی تجلی می‌یابد.

۳. مشارکت

در کلاس‌های ادبی هیچ‌گاه مربی به عنوان عنصر فعال و کسی که همه چیز را می‌داند و عضو به عنوان عنصر غیرفعال (منفعل) مطرح نمی‌شود. عضو در اجرای تمامی برنامه‌های کلاس مشارکت دارد و یادگیری از طریق فرآیند تقلید جایگاهی ندارد.

۴. صمیمیت

بین اعضای کلاس و هم‌چنین مربی باید رابطه‌ای قلبی برقرار شود و این فضای عاطفی سبب شود که عضو کلاس بتواند هر چه را خواست صمیمانه بر زبان آورد و از قلم جاری کند. در چنین فضایی بر صداقت و صمیمیت ارج نهاده می‌شود و دارنده این صفات مورد تشویق واقع می‌شود.

۵. تحرک و نشاط

با توجه به بالندگی و طبیعت پُر تحرک کودک و نوجوان، کلاس باید سرشار از پویایی و جنبشی مثبت و جهت‌دار باشد. زیرا سرزندگی و نشاط موجب تحریکِ اندیشه و قوه خلاقه می‌شود. هر چه کلاس شادتر باشد، بچه‌ها تحرک و پویایی بیشتری خواهند داشت

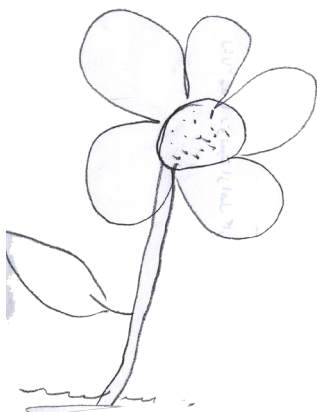
۶. نظم

کلاس ادبی حتماً باید در روز و ساعت معینی تشکیل شود تا اجرای منظم طرح‌ها و برنامه‌ها با گسستگی روبه‌رو نشود و با گذشت زمان رشد و پیشرفت در کار قابل ارزیابی باشد. اعضای کلاس همواره باید از انتظام خاصی که منطبق بر شرایط هر کلاس است، پیروی کنند تا آزادی‌های محتوایی در سایه‌ی بی‌نظمی‌های ظاهری رنگ نبازد.

۷. جذابیت

بدیهی است که کلاس آزاد، امن، صمیمی و با نشاط، از جذابیت کافی نیز برخوردار است، ولی مربی باید همواره به دنبال جذاب‌تر شدن کلاس خود باشد و مبتکرانه از عوامل متنوع دیگری نیز استفاده کند، زیرا تکرار و کسالت عامل بازدارنده‌ی رشد خلاقیت است.

اگر در ویژگی‌های ذکر شده دقت کنید، نقش پُررنگِ مربی را برای ایجاد فضای مؤثر در کلاس ادبی احساس خواهید کرد. پس کلیدی‌ترین عامل برای رشد ادبی عضو «مربی» است.



نکته :

برنامه کار کلاس ادبی بر اساس دو محور شکل می گیرد:

« تربیت ادبی » و « تجربه ادبی ». این دو محور به شکل موازی و هم‌زمان مورد توجه مربی قرار می‌گیرد و هیچ‌یک بر دیگری تقدم

ندارد، ولی تاکنون رسم بر این بوده که مربی در ابتدای هر کلاس متنی ارزشمند اعم از شعر یا داستان را برای بچه‌های می‌خواند.

(تجربه ادبی)، سپس به اجرای طرح ادبی هر فکمند می‌پردازد. (تربیت ادبی)



تربیت ادبی

فرآیند شکل‌گیری یک اثر ادبی، اگرچه یک کلیت غیرقابل تفکیک است، ولی شاید بتوان آن را با تسامح به شکل زیر خلاصه کرد: « حس کردن، تجربه کردن، حس و تجربه را از گذرگاه تخیل و ابداع عبور دادن و سرانجام با ابزار زبان به وادی ادبیات گام نهادن.»

برنامه‌ریزی برای کار ادبی با کودکان و نوجوانان بر اساس فرآیند بالا تنظیم می‌شود و شامل شش مرحله است که سیر منطقی کار کلاس‌های ادبی را در محور تربیت ادبی مشخص می‌کند. در اینجا باید تأکید کنیم که مرحله‌بندی تنها برای داشتن نظم و برنامه‌ریزی و جلوگیری از پراکنده‌کاری است و نمی‌توان همانند قوانین علمی و تغییرناپذیر به آن‌ها نگاه کرد. چنین نیست که مرحله‌ای را از نقطه‌ای شروع و در نقطه‌ای تمام کنیم، به کناری بگذاریم و به سراغ مرحله بعد برویم. به عنوان مثال مرحله پرورش دقت در نگاه، در تمامی مراحل کار ادبی جاری است یا رشد و پرورش تخیل هیچ‌وقت متوقف نمی‌شود و روند شناخت کلمات پایان‌ناپذیر است.

اجرای مراحل شش‌گانه از طریق طرح‌های ادبی صورت می‌گیرد.

به هر یک از برنامه‌های هرفمندر که در کلاس اجرا می‌شود طرح ادبی گفته می‌شود. *طرح ادبی* دارای شیوه‌ی اجرای مشخصی است و در کلیت فعالیت‌های تربیت ادبی جایگاه خاصی دارد و در هر امکان باید در زمان مناسب و در ارتباط با طرح اجرا شده‌ی قبل و بعد خود باشد.

تأکید می‌شود که طرح ادبی باید برای اعضای کلاس فعالیت‌ی لذت‌بخش باشد و لزوماً هر طرح ادبی به نوشتن ختم نمی‌شود؛ به طوری که بعضی از طرح‌های بازی‌گونه در ابتدای آشنایی برای ایجاد جاذبه و برقراری ارتباط، البته در مسیر برنامه‌های کلی کلاس اجرا می‌شود.



مرحله اول

پرورش نگاه (دقت در به‌کارگیری حواس)

عبارت پرورش حواس، شاید این تصور را نزد عده‌ای پدید آورد که کار ما ارتقای توانایی‌های عضوهای حواس پنج‌گانه یعنی چشم، گوش، زبان، بینی و پوست است! ولی باید تصریح کرد که آن‌چه در کار ما از اهمیت زیادی برخوردار است، به‌کارگیری به‌هنگام این حواس و استفاده بهینه از آن‌ها برای کسب تجربیات بیشتر و پُربارتر است. برای مثال، در استفاده از حس بینایی، چگونه دیدن و دقیق نگاه کردن مهم است نه بُرد و قدرت بینایی.

مربی شرایط و موقعیت‌های متنوعی را ایجاد می‌کند تا اعضای کلاس بتوانند هر چه بیشتر با استفاده از حواس، دنیای پیرامون خود را کشف کنند و به دریافت‌های تازه برسند و سرانجام تجربیات سرشاری را به دست آورند. آن‌ها با این تمرین‌ها، عظمت و زیبایی‌های آفرینش را درمی‌یابند و تحسین می‌کنند.

«بازی»

در این مرحله ابتدا با طرح‌های بازی‌گونه باب آشنایی و ایجاد ارتباط را باز می‌کنیم.

حالا یک نمونه طرح از شروع آشنایی با بچه‌ها را از زبان یک مربی خلاق می‌خوانیم:

❖ ۱ « پس از اعلام کلاس ادبی، از بچه‌های علاقه‌مند خواستم در کلاس شرکت کنند. بچه‌های دیگر داشتند قطار می‌شدند بروند بازی. من هم قول دادم کلاس ادبی یک عالمه بازی دارد. بچه‌های تابستان با رنگ‌های شاد و دوست‌داشتنی راهی کلاس شدند. یک عالمه با هم آشنا شدیم و اسم همه را یاد گرفتیم. بازی کردیم، از نوع پرورش حواس: «چشمت را ببند بگو چی پشت سرته؟» از بچه‌ها خواستم دفعه‌های بعد مرتب و منظم و سر ساعت توی کلاس « شاپرک» (اسم انتخابی خودشان) حاضر باشند.»

و حالا نمونه‌ای دیگر از طرح‌های آشنایی:

❖ ۲ « مربی به بچه‌ها مژده می‌دهد که امروز برای بازی بیرون می‌رویم. هوا به نسبت سرد است و بچه‌ها با کنجکاوی می‌خواهند بدانند که بازی چیست. مربی به آن‌ها می‌گوید: « بچه‌ها امروز آمده‌ایم تا چیزهایی را که در اطرافمان می‌بینیم، با هم لمس کنیم، اسمشان را به خاطر بسپاریم و بعد در مورد هر یک با هم صحبت کنیم.» بعد از توضیحات لازم، بچه‌ها مشغول لمس کردن درختان، سنگ‌ها، بوته‌ها و حتی سنگ‌بندی‌های اطراف می‌شوند. سپس همه به کلاس برمی‌گردند و مربی از اعضای کلاس می‌خواهد احساسشان را از بازی بگویند. یکی از بچه‌ها می‌گوید: « خانم وقتی تکه‌های صاف یک سنگ را با چشم بسته لمس می‌کردم احساس کردم که خیلی نرم است، ولی وقتی فشارش دادم دیدم خیلی سخت و سفت است!» دیگری می‌گوید: « وقتی بوته‌های گل را که بر اثر سرما خشک شده بود، لمس کردم، احساس کردم که الان با گرمی دستانم دستان آن بوته خشک هم گرم می‌شود.» و ...

در اینجا چند طرح بازی‌گونه با هدف دقت در به‌کارگیری حواس معرفی می‌شود:

۳ مربی، بچه‌ها را به دیدنِ با دقتِ اشیای موجود در سالن دعوت می‌کند، سپس در غیبتِ به نوبتِ هر یک از اعضای کلاس، شیئی را جابه‌جا یا حذف می‌کند و از او می‌خواهد شیء حذف یا جابه‌جا شده را حدس بزند. برای کمک به کودک از تولید صداهای آهسته و بلند به مفهوم نزدیک شدن و دور شدن به شیء مورد نظر می‌توان استفاده کرد.

۴ مربی از کودک می‌خواهد بدون این که به پشت سر خود نگاه کند، بگوید چه اشیايي در آن‌جا قرار دارد .

۵ مربی چند شیء را روی میز می‌چیند و از بچه‌ها می‌خواهد به دقت به اشیاء نگاه کنند، سپس چشمان هر یک از اعضای کلاس را می‌بندد و اشیاء را جابه‌جا یا حذف می‌کند. پس از باز شدن چشم هر یک از اعضا باید مورد جابه‌جایی گفته شود.

۶ مربی اشیای مختلفی را از پاکت بیرون می‌آورد، نشان می‌دهد و دوباره در پاکت می‌گذارد. پس از پایان کار، بچه‌ها اسامی اشیای مذکور را یادداشت می‌کنند و به مربی می‌دهند.

۷ مربی، اشیای مختلفی را که بچه‌ها دیده‌اند، یک به یک در قوطی می‌اندازد و قوطی را تکان می‌دهد. از صدایی که ایجاد می‌شود، شیء مورد نظر حدس زده می‌شود.

۸ مربی، بچه‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند و در گوش سرگروه‌ها کلمه یا عبارتی را می‌گوید. با اعلام شروع بازی، سرگروه کلمه را به گوش اولین نفر می‌گوید. هر گروهی که کلمه یا عبارت را سریع‌تر به گوش نفر آخر برساند، برنده اعلام می‌شود.

۹ کودک اشیايي را که روی میز قرار دارد، خوب می‌بیند. سپس مربی چشم‌های او را می‌بندد، حالا او از صدای برخورد مداد و شیء مورد نظر که توسط مربی تولید می‌شود، باید نام شیء را حدس بزند.

۱۰ مربی تعدادی شیء را درون پاکت می گذارد. بچه ها بدون نگاه کردن، فقط با لمس، نام آن ها را یادداشت می کنند.

۱۱ بچه ها با چشم بسته، صورت یا لباس دوستانشان را لمس می کنند و اسم آن ها را می گویند.

۱۲ کودک با چشم های بسته مزه های مختلفی را که به او چشانده می شود، نام می برد.

۱۳ کودک با چشم های بسته بوهای مواد مختلفی را که جلوی بینی او قرار داده می شود، حدس می زند.

۱۴ خوراکی هایی مثل نمک، میوه ها و... در اختیار بچه ها گذاشته می شود که به آن ها دقت کنند، لمس کنند، بو کنند و بچشند.

نام: سانا
 دبستان: چشایی
 تاریخ امتحان: ...
 نام خانوادگی: منصوری
 دبیرستان: ...
 کلاس: ...
 تاریخ امتحان: ...

بزرگ امتحانی

مربوط به طرح ۱۴

راستش امروز من کلوچه کلام باخودم آوردم و آن را در کنار بچه ها خوردم. خیلی شیرین و خوشمزه بود.

این بود که خانم معلم اسم موضوع درس را خوراکی گذاشتند ای کلوچه خوشمزه امروز من تو را خوردم و خیلی هم شیرین بودی. خیلی دلم برایت سوخت ولی با این حال تو را خوردم.

کلوچه گفت: چرا مرا خوردی من گفتم چون گرسنه ام بودی. وقتی از خانه بیرون آمدم هی کلوچه ام را بوی کردم و طاقت می آوردم تا در کلاس بخورمش.

حالا ببخش که خوردمت ولی خیلی خوشمزه بودی. کلوچه گفت: کاش کسی از من به دوستان هم می دادی و از خوراکی دوستان من خوردی تا منم آنها را هم می فهمیدی. به کلوچه عزیزم گفتم حتما دفعه دیگر این کار را می کنم.

نام عضو: سانا منصوری

۱۵ مربی اعضای کلاس را به پارک می برد و از آن ها می خواهد که چشم های خود را ببندند و با پاهای برهنه مدتی در چمن های پارک قدم بزنند، سپس احساس خود را از لمس چمن بگویند.

۱۶ مربی اعضای کلاس را به پارک می برد و از آن ها می خواهد با چشم بسته پوست تنه درخت را لمس کنند و احساس خود را بگویند.

۱۷ وقتی عضو چشمانش را بسته است، مربی اشیایی را برای لمس به دست او می دهد که شاخصه های لامسه را دارند مثل: پارچه با بافت های نرم و زبر- سنگ صاف، سنگ متخلخل- گلبرگ، برگ- پر، یخ و... با لمس هر یک احساس خود را به زبان می آورند.

۱۸ بچه ها را به یک بقالی می بریم. در آنجا انواع چیزها با بوهای مختلف را می بیند و می بویند.

۱۹ شعری برای بچه ها خوانده می شود سپس آن ها به صداها، بوها، رنگ ها و تصاویری که در شعر وجود دارد، اشاره می کنند.

۲۰ اعضای کلاس به نوبت دور کتابخانه (یا فضایی دیگر) می دوند و چیزهایی را که می بینند با صدای بلند می گویند، وقتی به نقطه پایان می رسند، چشم های آن ها بسته می شود و از آن ها خواسته می شود چیزهایی را که دیده اند، بگویند. به تعداد اشیایی که نام می برند، امتیاز داده می شود.

۲۱ مربی با تکه های روزنامه دوربینی آماده می کند که با یک چشم بتوان از داخل آن به بیرون نگاه کرد. دوربین های کاغذی را بین اعضای کلاس تقسیم می کند و از آن ها می خواهد به اطراف نگاه کنند و هر چه را که می بینند بگویند و تا می توانند به جزئیات اشاره کنند.

۲۲ مریبی با استفاده از کاغذهای رنگی، دایره‌هایی به شکل CD درست می‌کند و به بچه‌ها می‌دهد.

سپس به آن‌ها می‌گوید CD را درون هارد مغزشان بگذارند، از کانون خارج شوند و مسیری را طی کنند و صداهایی را که می‌شنوند روی CD بریزند.

«گفت‌وگو»

اجرای طرح‌های ادبی که با گفت‌وگو درباره محیط اطراف، طبیعت، پدیده‌ها و رویدادها پیش می‌رود، مؤثرترین شیوه ی برای رشد شناخت و کسب هر چه بیشتر و پُربارتر تجربه‌های زندگی برای مخاطب کلاس است . مانند :

۲۳ « پس از آشنایی، مربی با کمک بچه‌ها نامی را برای کلاس انتخاب می‌کند و در ادامه از آن‌ها

می‌پرسد: در مسیر خانه به کانون چه چیزهایی را دیده‌اند؟ آن چیزها چه شکلی و چه رنگی بوده‌اند؟ هر یک از اعضای کلاس پاسخ‌های متفاوت و گاه شبیه به هم را بیان می‌کنند به‌طور مثال:

لیلا: زنی را دیدم که چادر سرمه‌ای با گل‌های سفید به سر داشت، کلاغ‌های سیاه، گوسفندها به رنگ‌های قهوه‌ای، سفید،حنایی با خال‌های سیاه که پسری کوچک آن‌ها را به صحرا می‌برد و ...
ندا: ماشین پلیس به رنگ سفید و آبی، درخت‌های اطراف خیابان، آسمان آبی با لکه‌های ابر، خورشید طلایی و ...

مریم: گل‌های اطراف پارک به رنگ‌های زرد، صورتی، قرمز، آدم‌ها، ماشین‌های مختلف، مرغ و خروس‌ها و ...

حالا چند طرح دیگر که اجرای آن با شیوه ی گفت‌وگو می‌تواند صورت گیرد به شما معرفی می‌شود:

۲۴ **نام طرح:** از پنجره نگاه کن

هدف: غنی کردن تجربه‌ی محیط پیرامون

شیوه‌ی اجرا: مربی بچه‌ها را به کنار پنجره می‌برد و از آن‌ها می‌خواهد هر چه را که در دیدرس نگاهشان قرار دارد، توضیح دهند. مربی آن‌ها را تشویق می‌کند که در این نگاه به جزئیات نیز توجه کنند. مثل رنگ‌های مختلف، شکل تابش نور، طرز کنار هم قرار گرفتن اشیا و پدیده‌ها و ...

۲۵ **نام طرح:** گردش در طبیعت

هدف: غنی کردن تجربه‌ی محیط پیرامون

شیوه‌ی اجرا: مربی بچه‌ها را به یک محیط طبیعی می‌برد، محیطی که در آن بتوانند عناصری از طبیعت را از نزدیک حس کنند. عناصری چون: درخت، گل، سنگ، علف، کوه، دشت، حشره، پرنده و سایر حیوانات. مربی که خود دارای حس زیبایی‌شناسی است، امکان نزدیک شدن بیشتر اعضای کلاس را با محیط فراهم می‌آورد. آنها باید خوب ببینند، خوب بشنوند، خوب لمس کنند و خوب ببینند. به قول سیلویا پلات شاعر نامدار آمریکایی: «طبیعت، یعنی پرندگان، زنبورها، بهار، پاییز و همه این چیزها برای کسی که هنوز تجربه‌ای درونی که درباره آن بنویسد، ندارد. موهبت مطلقند، آمدن بهار، ستارگان بالای سرِ ما، اولین برف و غیره برای یک کودک و یا یک شاعر جوان موهبت است.»

در این جا بچه‌ها باید هر چه بیشتر به زمینه‌های ادارک شهودی یعنی ارتباط درونی با پدیده‌ها و طبیعت تشویق شوند. پس از بازگشت از گردش هر یک از بچه‌ها به تفصیل درباره کشف‌های خود حرف می‌زنند. بهتر است این طرح با فاصله و به دفعات اجرا شود و مربی اطلاعاتی را درباره نام گیاهان، درخت‌ها، گل‌ها، پرنده‌ها و حشرات به اعضای کلاس بدهد

۲۶ **نام طرح :** کوچه ی من

هدف : غنی کردن تجربه ی محیط پیرامون

شیوه ی اجرا : مربی درباره شرایط و ویژگی های محله و کوچه ها صحبت می کند: از خانه ها، جوی آب، درخت ها، همسایه ها، دوره گردهایی که به آن جا رفت و آمد می کنند... سپس از یک یک اعضای کلاس می خواهد درباره ی کوچه خود حرف بزنند. با اجرای این طرح، یک زمینه حسی در بچه ها ایجاد می شود که کوچه خود را بهتر و کامل تر حس کنند و به جزئیات توجه داشته باشند.

۲۷ **نام طرح :** خانه ی من

هدف : غنی کردن تجربه ی محیط پیرامون

شیوه ی اجرا : مربی از خانه ی خود حرف می زند. از حیاط، دیوارها، باغچه، درخت، گل ها یا گیاهانی که در باغچه هستند، اطاق ها، آشپزخانه و از صداها و بوهایی که در ساعت های مختلف شبانه روز در خانه جاری است و هم چنین احساس و حال و هوایی که در خانه هست، و ... سپس بچه ها در این باره حرف می زنند. گفت و گو در باره ی این تجربه در قالب محدودتر نیز قابل اجراست، یعنی اطاق، گنجه، رختخواب، بالش، لیوان و سایر اشیایی که کودک به آن ها مرتبط و مأنوس است (اجرای این نوع طرح ها با عنوان: مدرسه ی من، کتابخانه ی من، مسجد من ... قابل اجراست .)

۲۸ نام طرح: شب

هدف: غنی کردن تجربه‌ی محیط پیرامون

شیوه‌ی اجرا: مربی سؤال‌هایی را مطرح می‌کند تا باب گفت‌وگو باز شود: شب چیست؟ در

شب خورشید به کجا می‌رود؟ با آمدن شب چه تغییراتی ایجاد می‌شود؟ در شب چه صداهایی را

می‌شنویم؟ (در طبیعت، کوچه، خانه، ...) احساس شما درباره شب چیست؟

۲۹ نام طرح: صداها

هدف: غنی کردن تجربه‌ی محیط پیرامون

شیوه‌ی اجرا: مربی به اعضای کلاس می‌گوید که همگی سکوت کنند و به صداهایی که می‌آید گوش

دهند. از تک‌تک بچه‌ها می‌خواهد درباره صداهایی که شنیده‌اند، حرف بزنند. همه به این دریافت می‌رسند هر

صدایی که شنیده‌اند، مفهومی را در بر داشته و از اتفاقی خبر داده است. برای مثال بوق ماشین به ما می‌گوید که

راننده‌ای در مسیر خود به مانع برخورد کرده است. صدای قارقار کلاغ، از وجود کلاغی خبر می‌دهد که با کلاغی

دیگر حرف می‌زند و متأسفانه زبان او را نمی‌فهمیم. صدای توپ به ما می‌گوید که کسی مشغول بازی است.

صدای به هم خوردن برگ‌ها خبر از باد می‌دهد. با گفت‌وگو و پرسش و پاسخ مربی بحث را به این جا می‌رساند

که همه رویدادها با صدا اتفاق نمی‌افتد. برای مثال: حرکت ابرها در آسمان، بالا آمدن خورشید، جوانه زدن

درختان، باز شدن گل‌ها و ...

صداها احساس‌های متفاوتی در ما ایجاد می‌کنند. از بچه‌ها می‌خواهیم از صداهایی که برای آن‌ها خوشایند است،

حرف بزنند (صدای اذان، صدای آب، صدای مادر و ...) از آن‌ها درباره صداها در ساعت‌های مختلف شبانه‌روز

می‌پرسیم: صبح وقتی از خواب بیدار می‌شوی، ولی هنوز چشم‌هایت بسته است، چه صداهایی می‌شنوی؟ در

آشپزخانه چه صداهایی می‌آید؟ هنگام ظهر چه صداهایی می‌شنوی؟ در مدرسه، در خانه، در کوچه و ... هنگام

شب وقتی به رختخواب رفته‌ای و هنوز خوابت نبرده چه صداهایی می‌شنوی؟

برای ایجاد زمینه‌ی حسی برای دریافت صداها از نوارهای کاست پُر شده از صداهای طبیعت و رویدادهای

دیگر می‌توان کمک گرفت.

۳۰ **نام طرح:** کتاب‌های تصویری

هدف: پرورش نگاه (تجربه غیر مستقیم محیط اطراف)

شیوه‌ی اجرا: در این طرح از بسیاری کتاب‌های تصویری موجود در کتابخانه که قادر است نگاه عضو را وسیع، عمیق و همه‌جانبه کند می‌توان استفاده کرد، مثل: «چه می‌بینیم، چه هست»، «دور، نزدیک، نزدیک‌تر»، «ما کجا هستیم»، «درخت»، «عنکبوت و تارش»، «سیب و کرم»، سری کتاب‌های: «دوباره نگاه کن» در بیشتر این کتاب‌ها کودک به شکلی غیر مستقیم درمی‌یابد که انتخاب زاویه دید درست، از همه‌ی جوانب نگاه کردن، دقیق نگاه کردن، امکان شناخت بهتر و بیشتر از اشیاء، پدیده‌ها و روابط را فراهم می‌آورد.

مربی با طراحی گفت‌وگو و بحث سازمان‌دهی شده درباره هر یک از کتاب‌ها بر جذابیت آموزشی خواهد افزود و لحظات پُر باری را برای کلاس به ارمغان خواهد آورد.

۳۱ **نام طرح:** اگر بهتر ببینی

هدف: تجربه‌ی غیر مستقیم محیط پیرامون

شیوه‌ی اجرا: مربی تصویرهای متنوعی را با موضوع طبیعت انتخاب می‌کند. عضو کلاس با دیدن این عکس‌ها با جلوه‌هایی از طبیعت آشنا می‌شود که گاهی با آن‌چه تا به حال دیده متفاوت است. مربی از عضو کلاس می‌خواهد رنگ‌هایی را که در هر عکس می‌بیند نام برد، عکس را توصیف کند و یا خود را در آن مکان تصور کند و از احساسش بگوید، هم‌چنین عنوانی را برای عکس مذکور انتخاب کند.

نکته:

طرح‌هایی که ذکر شد، با گروه‌های آماده‌تر به شکل نوشتاری نیز می‌تواند اجرا شود مانند نمونه‌ی زیر:



مرحله دوم

۳۲ **نام طرح:** صداها چه می‌گویند؟

هدف: پرورش حس شنوایی

آشنایی با کلمه و کاربردهای آن به عنوان ابزار کار ادبی

کودکان با کلمه آشنا هستند. زیرا برای آن‌ها کلمه و زبان وسیله‌ی ایجاد ارتباط است؛ ارتباط با دیگران و ارتباط با خود (فکر کردن).

فرآیند ارتباط به وسیله زبان، ناخودآگاه و عادت‌ی است و به همین دلیل هیچ‌وقت به آن توجهی نمی‌شود. انسان‌ها حرف زدن را راحت و طبیعی یاد می‌گیرند و بدون آن‌که قواعد را بدانند، از دستور زبان پیروی می‌کنند؛ ولی کلمه در زبان ادبی کاربرد متفاوتی دارد، دیگر به شکل روزمره و از سرِ عادت استفاده نمی‌شود و شخصیت تازه‌ای به خود می‌گیرد.

ما در این مرحله زمینه‌ای فراهم می‌کنیم تا بچه‌ها دوباره به کلمه‌ها نگاه کنند، دوباره آن‌ها را تجربه کنند و سرانجام با ظرفیت‌های ذاتیِ هر کلمه آشنا شوند. آن‌ها را به جست و جوی کلمه‌ها می‌فرستیم. زیرا هر چه کلمه‌های بیشتری را تجربه کنند، امکان بهتری برای بیان فکرها و حالت‌های خود دارند.

لطفاً به چند نمونه طرح در این زمینه توجه کنید:

شیوه‌ی اجرا: در ابتدا مربی با اعضای کلاس بازی می‌کند: « بازی عموزنجیرباف». سپس

تعدادی از صداها را که روی کاغذ نوشته به بچه‌ها می‌دهد تا مفهوم صداها را بنویسند:

« صدای ... به من می‌گوید...»

۳۳ نام طرح : بازی با حروف

هدف : آشنایی با شکل گیری کلمه ها

شیوه ی اجرا: هر عضو کلاس حرفی را انتخاب می کند، روی کاغذ می نویسد و بر سینه می چسباند.

بچه ها به دو گروه تقسیم می شوند و با حرکت خود کنار هم قرار می گیرند و کلمه می سازند. مربی

کلمه ها را روی تخته یا روی یک کاغذ بزرگ می نویسد. سپس از بچه ها خواسته می شود بر جای

خود بنشینند و با استفاده از حروف دیگر که نزد دوستان آنهاست کلمه های جدید دیگری بسازند.

این کلمه ها هم روی تخته یا کاغذ نوشته می شوند.

۳۴ نام طرح : کلمه های عجیب

هدف : آشنایی با کلمه ها

شیوه ی اجرا : مربی کلمه « خوردن» را روی تخته یا کاغذ می نویسد و از بچه ها می خواهد فکر

کنند و بگویند که چه چیزهایی را می خورند. طبیعی است که اولین گزینه غذا خوردن است، ولی

وقتی بچه ها با کمی فکر کردن به موارد دیگری می رسند، بسیار هیجان زده می شوند مواردی مثل:

سرماخوردگی، کتک خوردن، غصه خوردن، زمین خوردن و...

این بازی را با کلمه هایی مثل: کشیدن و زدن می توان ادامه داد.

۳۵ **نام طرح:** کلمه سازی

هدف: تجربه کلمات

شیوه ی اجرا: « آیا می توانی کلمه ای بسازی که در آن آب به کار رفته باشد؟ » « آیا می توانی

کلمه ای بسازی که در آن پر به کار رفته باشد؟ »

با کلمات جان- سر- دل و ... می توان این بازی را ادامه داد.

بچه ها با « آب » کلمات دیگری مثل: آبادان، آبان، آبی و ...

با « جان » کلماتی مثل: جانان، جاندار، جانباز و ...

با « دل » بر: دلدار، دلگشا، دلبر و ... خواهند ساخت

۳۶ **نام طرح:** کلمه های هماهنگ

هدف: آشنایی با قابلیت های کلمه

شیوه ی اجرا: « دو کلمه بگو که مثل هم باشند ولی معنی آن ها با هم فرق داشته باشد: شیر و

شیر، زبان و زبان

حالا چند کلمه بگو که با هم جور باشند مثل: بهار، قطار، سوار، کنار و... یا باد، یاد، شاد، داد...

حالا شعری را که متناسب با گروه سنی اعضای کلاس است، انتخاب می کنیم و جای بعضی از

کلمات قافیه و ردیف را خالی می گذاریم. از بچه ها می خواهیم جاهای خالی را با کلمات مناسب پُر

کنند (البته قبل از شروع کلاس شعر مذکور روی کاغذ نوشته شده و آماده است). به شکل شفاهی

نیز می توان این بخش را اجرا کرد.

۳۷ **نام طرح:** جورچین کلمه‌ها

هدف: تجربه‌ی کلمات به شکل جمله

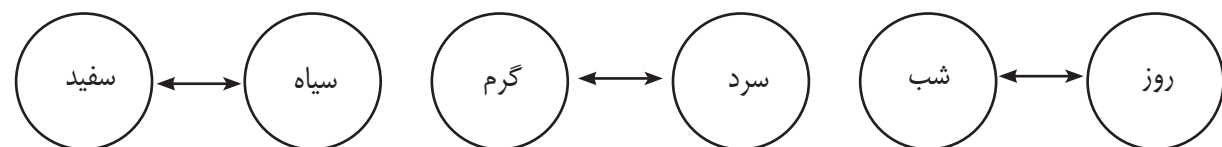
شیوه‌ی اجرا: کلمه‌های یک جمله‌ی زیبا که هر یک روی کارتی نوشته شده به صورت درهم به عضوِ کلاس داده می‌شود تا آن‌ها را مرتب کند. در مراحل بعد، مربی می‌تواند از کلمات درهم ریخته‌ی شعرهای ساده نیز در این بازی استفاده کند.

۳۸

نام طرح: کلمه‌های متضاد

هدف: تجربه‌ی کلمات

شیوه‌ی اجرا: مربی کلمه‌ای را بزرگ می‌نویسد و از کودک می‌خواهد مفهوم مخالف آن را بگوید:

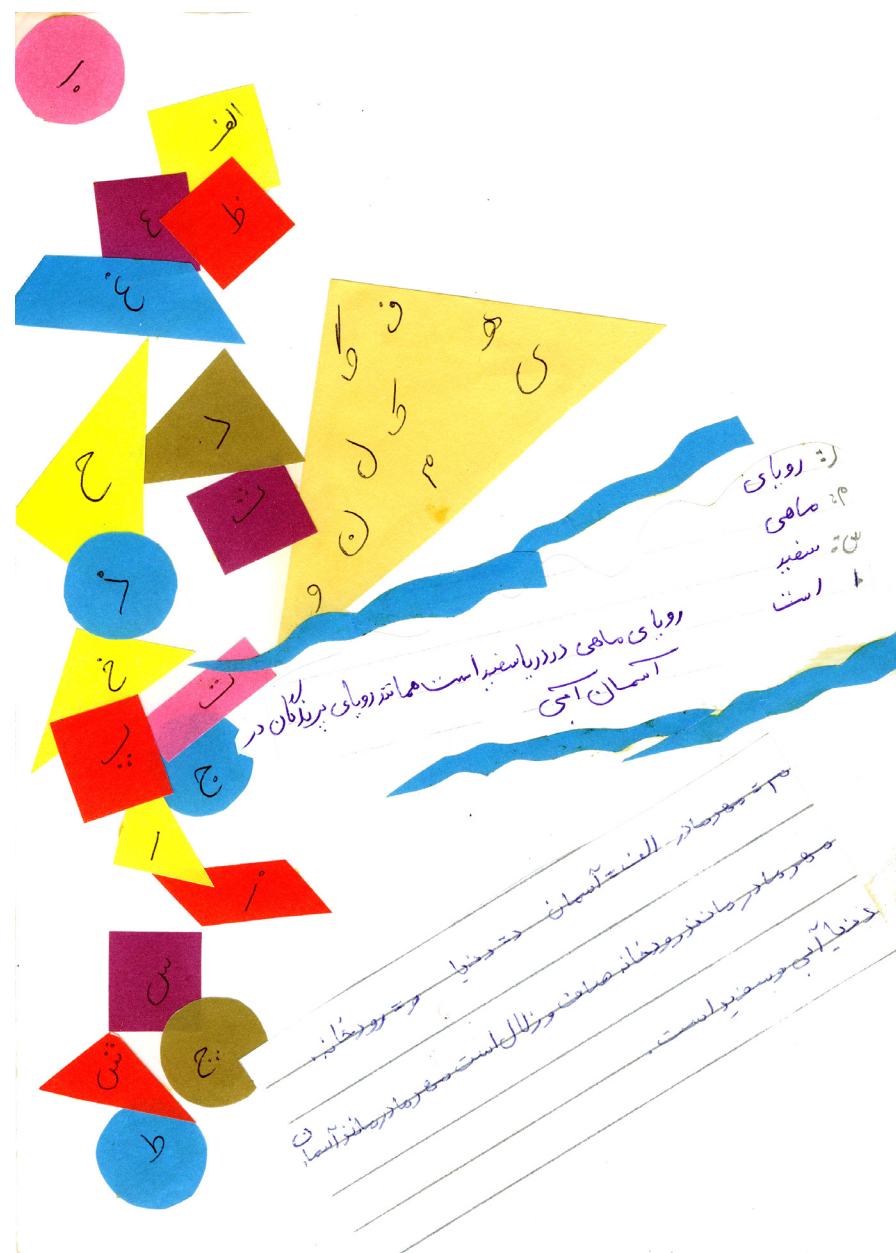


در مراحل بعد، بچه‌ها می‌توانند با این کلمه‌ها جمله یا متنی را بنویسند.

۳۹ نام طرح: حرف‌های خوب!

هدف: تجربه‌ی کلمات

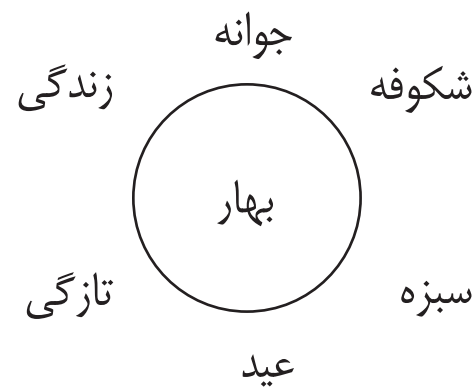
شیوه‌ی اجرا: اعضای کلاس با همراهی مربی، حروف الفبا را می‌نویسند و درباره حروف‌ها و عددها گفت‌وگو می‌شود و این‌که آدم‌ها گاهی یک عدد یا حرف خاص را بیشتر دوست دارند. مثلاً بعضی‌ها حرف «الف» را بیشتر از حروف دیگر دوست دارند. از بچه‌ها خواسته می‌شود از بین حروف الفبا چهار حرف را که بیشتر دوست دارند، انتخاب کنند و با هر یک از آن‌ها یک کلمه بسازند. کلمه‌ای که با همان حرف انتخابی شروع می‌شود، سپس با این چهار تا کلمه یک جمله بنویسند.



۴۰ نام طرح: کلمه‌های همسایه

هدف: تجربه‌ی کلمات

شیوه‌ی اجرا: مربی کلمه‌ای را بزرگ می‌نویسد و از بچه‌ها می‌خواهد کلمه‌های دیگری را بگویند که با این کلمه رابطه دارند. مثل:



۴۱ نام طرح: کلمات و مفاهیم

هدف: تجربه‌ی کلمات

شیوه‌ی اجرا: مربی کلماتی را در اندازه بزرگ روی تخته یا روی کاغذ می‌نویسد. کلماتی مثل: کبوتر، سیب، گلدان. سپس از اعضای کلاس می‌خواهد مفهوم این کلمه‌ها را به ذهن بیاورند. از آن‌ها می‌پرسد: کبوتری که به ذهن آوردید چه رنگی دارد؟ چه اندازه‌ای است؟ ممکن است کبوتر آن‌ها سفید و چاق باشد یا زرد و کوچک؛ یا سیبِ ذهنی آن‌ها ممکن است زرد و آبدار، سرخ و شیرین و یا مشخصات دیگری داشته باشد. مربی تمام کلماتی را که بچه‌ها می‌گویند را بر روی تخته یا کاغذ می‌نویسد.

۴۲ نام طرح: جمله سازی

هدف: آشنایی با کاربردهای کلمه

شیوه ی اجرا: مربی شعری را که متناسب با شرایط محیطی است، انتخاب می کند. برای مثال اگر

پاییز است، بهتر است بچه ها به فضای طبیعی برده شوند و مربی درباره پاییز شعری را بخواند. سپس از

بچه ها می خواهد کلمه هایی از شعر خوانده شده را که دوست داشته اند و به یادشان مانده را بنویسند.

حالا با این کلمه ها و کلمه هایی که در محیط اطرافشان وجود دارد جمله یا جمله هایی را بنویسند.



۴۳ نام طرح: جمله ی کامل (۱)

هدف: آمادگی برای نوشتن جمله

شیوه ی اجرا: مربی می گوید: آیا می دانید چرا پروانه زیباست؟ جواب های هر یک از بچه ها که

در قالب یک جمله است، روی تخته یا کاغذ نوشته می شود:

پروانه زیباست چون بال های رنگارنگ دارد.

پروانه زیباست چون بال های او خال خالی و رنگی است.

پروانه زیباست چون روی گل ها پرواز می کند.

با جمله های دیگری می توان این طرح را ادامه داد:

او بهترین دوست من است چون . . .

مادرم را دوست دارم زیرا . . .

کلاغ ها خوش سلیقه اند چون . . .

۴۴ نام طرح: جمله‌ی کامل (۲)

هدف: آمادگی برای جمله‌نویسی

شیوه‌ی اجرا: مربی شروع جمله‌ها را می‌نویسد و از بچه‌ها می‌خواهد آن را ادامه دهند. این شروع

باید به شکلی باشد که انگیزه کافی را برای ادامه‌ی آن در عضو کلاس ایجاد کند. برای مثال:

من آرزو می‌کنم که ...

گنجشک‌ها دوست دارند همیشه ...

بهترین روز روزی است که ...

خورشید طلایی باز هم ...

اگر باران نبارد ...

در مرحله بعد، تعداد کلمات آغازگر جمله کم می‌شوند:

عروسک من ...

درخت‌ها ...

کُلاخ‌ها خوش سلیقه‌اند....

کُلاخ‌ها خوش سلیقه‌اند.... آتش صابون درست می‌کنند.

کُلاخ‌ها خوش سلیقه‌اند.... چون خوش خبرند.

کُلاخ‌ها خوش سلیقه‌اند.... چون چادر سیاه سر می‌کنند.

کُلاخ‌ها خوش سلیقه‌اند.... چون توی هوا دست چمی برآزمی‌کنند.

کُلاخ‌ها خوش سلیقه‌اند.... بچه‌ها توی هوا تربیت می‌کنند.

کُلاخ‌ها خوش سلیقه‌اند.... چون توی سقف درست می‌کنند اما

فلر می‌کنند آسمان سقف فونشون است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اگر باران نیارد بچشمم رود شاخه ها خشک می شود =

اگر باران نیارد نوک پرندگان لختاں می ریزد =

اگر باران نیارد دیگر غمخال کفش دوری نمی تواند کفش بدورد =

اگر باران نیارد ابرها دلگیر می شن =

اگر باران نیارد دیگر خاکها نمی خندد =

اگر باران نیارد گلها دیگر کفا نمی زن =

اگر باران نیارد ماهی می دیگر نمی خندد =

مربوط به طرح ۴۴

۴۵ نام طرح: کلمه و شعر

هدف: آشنایی با کاربرد ادبی کلمه

شیوه ی اجرا: مربی شعر مناسبی را انتخاب می کند و قبل از این که آن را برای بچه ها بخواند، کلمه های آن شعر را به اعضای کلاس می دهد و از آن ها می خواهد واژه هایی را که دوست دارند، جدا کنند (۴ واژه) و با استفاده از آنها یک جمله بنویسند. باید توجه شود که بچه ها از این که این کلمه ها متعلق به یک شعر است، مطلع نشوند. پس از این که جمله ها نوشته شد، نوشته ها خوانده و درباره آن ها گفت و گو شد، مربی شعر مذکور را برای بچه ها می خواند. آن ها درمی یابند که چگونه واژه های معمولی تبدیل به شعر می شوند.

۴۶ **نام طرح:** نوشتن گروهی

هدف: آمادگی برای نوشتن متن

شیوه ی اجرا: مربی کاغذ بزرگی را تهیه می کند و همراه با یک جعبه مداد رنگی روی میز می گذارد. با یک مداد رنگی جمله ای را روی کاغذ می نویسد و از اعضای کلاس می خواهد هر یک مدادی را انتخاب کنند و جمله را ادامه دهند. به عنوان مثال مربی می نویسد: « وقتی از مدرسه برگشتم...» و بچه ها با مداد و جمله خود آن را ادامه می دهد. این نوشتن گروهی ممکن است به یک متن یا داستان کوتاه منجر شود.

۴۷ **نام طرح:** قصه نویسی گروهی

هدف: آماده شدن برای نوشتن قصه

شیوه ی اجرا: اعضای کلاس دایره وار می ایستند و زنجیره ای را تشکیل می دهند. سپس به همان ترتیب روی صندلی های خود می نشینند. مربی یکی از اعضای زنجیره را جدا می کند تا در نقطه مشخص بایستد و با جمله ای قصه را شروع کند و بقیه به نوبت قصه را ادامه می دهند. باید توجه داده شود که جملات در ادامه جمله قبل و کاملاً به موضوع مربوط باشد. در خلال اجرای طرح مربی همه ی مطالب را می نویسد و به این ترتیب قصه ای شکل می گیرد.

۴۸ نام طرح : قصه، قصه !

هدف : آمادگی برای قصه نویسی

شیوه ی اجرا : مربی قصه ای را برای بچه ها تعریف می کند. سپس از آن ها می خواهد حوادث قصه را تغییر دهند و دوباره قصه را تعریف کنند. پیشنهاد می شود برای گروه های سنی پایین تر از قصه های ساده عامیانه نظیر: بُز بُز قندی استفاده شود. در صورت تمایل قصه جدید را می نویسند.

یکی روز یکی نبود یک روز بزی سه بچه داشت بچه های او اسمای به نام شنگول مگول حیة انگور داشتند یک روز مادر آنها به جنگل رفت تا غذا برای بچه هایش بیاورد تا بچه هایش گرسنه نمانند و بچه هایش گفت: «مواظب باشید و رفت و چند دقیقه ای نگذرشته بود که شنگول گرسنه شد و گفت من گرسنه حیة انگور گفت من می روم چوب برای آتش بیاورم شنگول گفت: ما که دیگر غذا نداریم مگول گفت: من می روم غذا بیاورم حیة انگور چوب را آورد و مگول هم غذا را آورد شنگول آتش را روشن کرد و بچه انگور هم غذا را روی آتش گذاشت بچه ها مشغول بازی شدند و از غذا فراموش کردند و غذا سوخت و در برهوا پیش شنگول چلورفت و ~~غذا را با برگی که روی زمین افتاده~~ کشیده شد شنگول مگول و حیة انگور فرار کردند که کم خانه برگشت دید خانه آتش گرفته و فکر کردند بچه های عزیزش زندگی تازه ای را شروع کنند و شنگول مگول و حیة انگور به خانه پیر زنی پناه بردند و پیرزن به سگ گفت: سه بچه هایش من هستم سگ هم به گربه گفت: گربه هم به هوش گفت: هوش هم به داس پشت گفت: ظلمه خبر به کلاغ داد کلاغ به راه افتاد و به بزی رسید و گفت: خانم بزی شیر را در م و نیرا گفت: و خانم بزی به خانه پیرزن رفت و بچه هایش را گرفت بچه ها خوشحال بودند و لی ارا که خوربشیمان بودند

آمین آبریشمی کلاس سوم

مربوط به طرح ۴۸



پرورش خلاقیت (تخیل و تداعی)

کسانی که تجربه‌ی کار با کودک را دارند می‌دانند که کودکان نسبت به بزرگسالان از خلاقیت بیشتری برخوردارند.

دلیل عمده‌ی این واقعیت این است که ذهن کودک هنوز در معرض کلیشه‌سازی، مطلق‌سازی و بسیاری از عوامل بازدارنده

دیگر قرار نگرفته و می‌تواند به آسانی به پرواز درآید.

فرآیند خلاقیت ادبی از سه عامل شکل می‌گیرد:

۱. مهارت استفاده از ابزار و تجربه‌های ادبی
۲. کار و تفکر خلاق
۳. انگیزه درونی

از آن‌جا که عامل اصلی تولید ادبی ارزشمند، خلاقیت است، مربیان ارجمند باید بر اهمیت این مرحله از کار ادبی آگاه

باشند و بتوانند با ایجاد شرایط مساعد و کنترل عوامل بازدارنده، زمینه‌های خلاق را در کودکان و نوجوانان رشد دهند.

از مهم‌ترین عوامل بازدارنده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- غلط استفاده کردن از موارد ارزیابی،
- جایزه و رقابت،
- محدود بودن انتخاب،
- قوانینی که به جای آگاه کردن، کودک را کنترل کند

آن‌گونه که می‌دانید، اجبار سبب ایجاد محدودیت است و این اجبار تنها به معنی تنبیه تهدیدآمیز و یا ایجاد قوانین خشک

نیست، بلکه استفاده بیش از حد از جایزه و تشویق نیز می‌تواند باشد!

تنها در انتظار ارزیابی بودن و یا تشویقی که سبب شود فکر کودک متوجه ارزیابی از کارش شود و یا حتی احساس

مشاهده شدن زمینه‌ساز تضعیف خلاقیت است. دادن جایزه و پاداش در بسیاری از موارد، موجب از بین بردن انگیزه‌های

درونی می‌شود: در مقابل تأکید بر لذت بردن از کار و تولید خلاق به رشد انگیزه‌های درونی که مولد خلاقیت است، کمک

می‌کند.

برای انجام کارهای معمولی شاید جایزه باعث بهتر شدن نتیجه باشد، ولی در کارهایی که نیازمند بصیرت و آگاهی

است، پاداش ممکن است مانع انجام درست آن شود. برای مثال وقتی انگیزه‌ی شرکت در یک مسابقه ادبی سفر به مشهد

است، آزادی ذهن کودک محدود به تصرف جایزه خواهد شد و از فعالیت خلاق باز می‌ماند. رقابت هم کمابیش همین

عملکرد را دارد، یعنی وقتی کودک احساس می‌کند که در معرض مقایسه با دیگران قرار دارد، این احساس فشار، ذهن او

را محدود می‌کند.

پس از بررسی آثار اعضای کلاس بهتر است به جای جملات ارزشی مثل: « خیلی خوب است» و « خیلی بد است»،

از جملات خبری استفاده کنیم: « برای نوشتن این متن خیلی زحمت کشیده‌ای، ولی شخصیت پدر کمی غیر واقعی به نظر می‌آید...» و برای اجرای یک مسابقه، اصل را شرکت در یک فعالیت گروهی و لذت بردن از آن بدانیم.

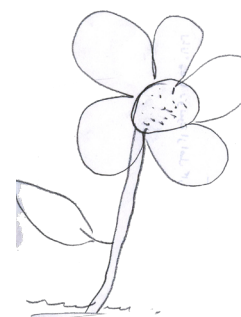
تحسین، تشویق و دادن اعتماد به نفس اگر به موقع و به درستی استفاده شود بهترین ابزار پیشرفت کودک است. فراموش نکنیم ایجاد فضای شاد و پُر تحرک نیز نقش زیادی در فعال شدن قوه خلاقه دارد.

تخیل و تداعی مثبت و پر بار، دو بال نیرومند برای به پرواز در آمدن ذهن، آن گاه خلق و آفرینش‌اند. با وسعت دادن تجربه‌های حسی و غنی‌تر کردن صورت‌های ذهنی کودک، زمینه برای برخورداری او از تخیلی شفاف و پر بار فراهم می‌شود.

در این مرحله مربی می‌تواند از تمامی ابزار و وسایلی که در ایجاد شرایط مساعد برای یک فعالیت خلاق مؤثر است، استفاده کند. مثل: مداد رنگی، گواش، آبرنگ، تکه‌های پارچه و کاغذ رنگی، گیاهان، سنگ‌ها، چسب، کاموا، گل رُس و ...

مربی با اجرای طرح‌های متنوع و جذاب، انگیزه‌ی لازم را برای فعالیت‌های لذت‌بخش و خلاق فراهم می‌آورد و پس از انجام یک برنامه‌ی خلاق در زمینه نقاشی، سفال، کلاژ و ... از بچه‌ها می‌خواهد در صورت تمایل درباره اثری که خلق کرده‌اند، بنویسند. هنگامی که تجربیات ادبی کودک و نوجوان وسیع‌تر شد و مهارت‌های لازم را در به‌کارگیری کلمات در یک ساختار ادبی پیدا کرد، به راحتی در مسیر خلاقیت‌های نوشتاری گام برمی‌دارد.

حالا به نمونه طرح‌هایی از این دست توجه کنید:



۴۹ **نام طرح:** نقاشی، نقاشی!

هدف: پرورش تخیل (آمادگی برای نوشتن)

شیوه‌ی اجرا: مربی شعر یا قصه‌ای را انتخاب می‌کند و با توجه به اصول شعرخوانی و فنون درست خوانشِ داستان می‌خواند. سپس از اعضای کلاس می‌خواهد تصویری را که از خواندن متن در ذهن‌شان مانده، نقاشی کنند. در صورت تمایل می‌توانند آنچه را که از متن به خاطر دارند، بنویسند.

۵۰ **نام طرح:** دست

هدف: پرورش تخیل و تداعی (آمادگی برای نوشتن)

شیوه ی اجرا: مربی از بچه ها می خواهد کف دست خود را رنگی کنند و سپس روی کاغذ قرار دهند. در صورت نبودنِ رنگ، دست خود را روی کاغذ بگذارند و با مداد دور انگشت ها و دستشان را خط بکشند. حالا بچه ها می توانند شکل دست را به هر چیزی شبیه کنند. آن ها می توانند چیزهایی به شکل اضافه یا کم کنند. سپس هر چه می خواهند درباره ی تصویر بنویسند.

۵۱ **نام طرح:** اشکال ناتمام (۱)

هدف: پرورش تداعی و تخیل (آمادگی برای نوشتن)

شیوه ی اجرا: مربی کاغذهای رنگی را با دست (بدون دخالت قیچی) به شکل های نامشخص درمی آورد و روی کاغذ سفید می چسباند. سپس از بچه ها می خواهد از جهت های مختلف به شکل نگاه کنند و بگویند چه چیزی را در آن می بینند. آن ها می توانند شکل را کامل کنند تا به صورتی که می خواهند درآید و پس از اتمام کار هر چه دوست دارند درباره شکل ساخته شده، بنویسند.



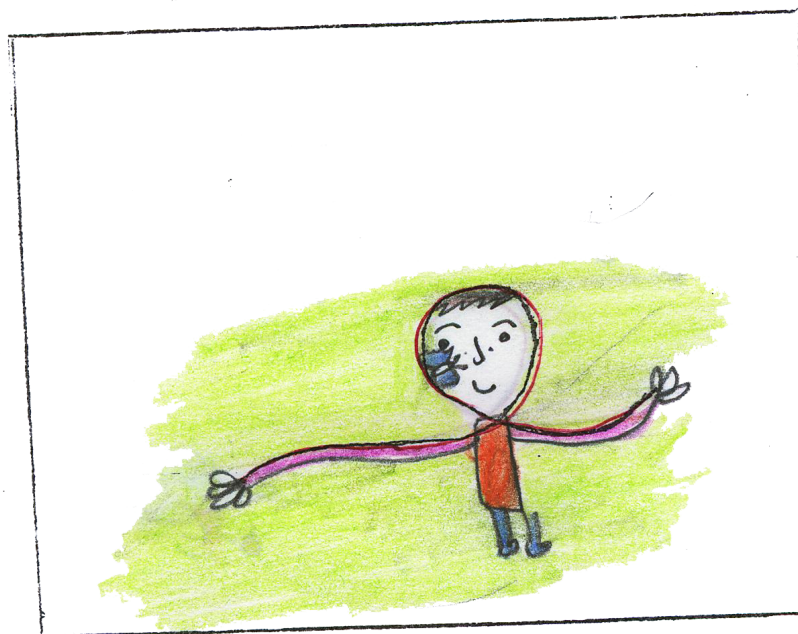
۵۲ نام طرح: اشکال ناتمام (۲)

هدف: پرورش تداعی و تخیل (آمادگی برای نوشتن)

شیوه‌ی اجرا: مربی خط‌های نامشخصی را روی کاغذ می‌کشد مثل: ، ،

، و از بچه‌ها می‌پرسد: شبیه این خط‌ها را در کجا دیده‌اید؟ آیا این خطوط را می‌توانید تبدیل به چیزی کنید؟ مربی پس از پایان کار از بچه‌ها می‌خواهد هر چه دوست دارند درباره تصویر کامل شده، بنویسند.

باد مثل نسیمی پیچ و تاب می‌خورد و شاخ‌های
درختان را تکان می‌دهد و میوه‌ها و خود درختان را
نوازش می‌کند و میوه‌ها می‌آیند و او شیرین را از درختان
جدا می‌سازد تا درختان از بار سنگینی رها شود و آرام
میوه‌ها را در کنار درختان می‌گذارد و از آنجایی رو.



دریا که من به سر جبهه اول دیدم، داشت از خوشه‌های
خوردنی‌ها و میوه‌ها و سبزیجات و سبزیجات را در آن کرد
و بر روی آن در روی صورت او داشت است.

مربوط به طرح ۵۲

بهراد سیف‌الهی
این انسان عصبانی است که از پسر خود زجر می‌کشد.
پسر او خیلی شلوغ است و به حرف پدر و مادرش گوش نمی‌دهد و خیلی
عصبانی است.

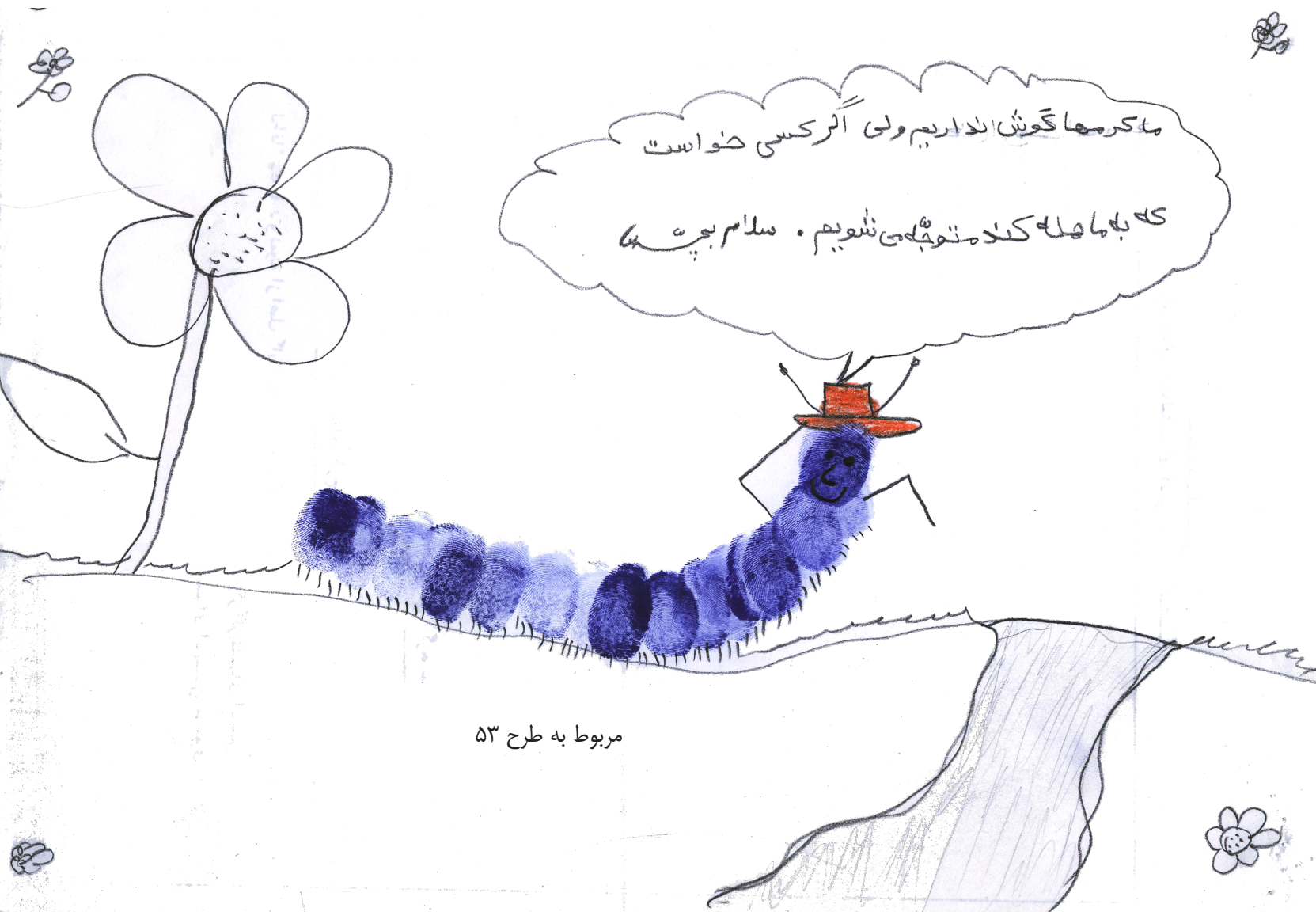


مربوط به طرح ۵۲

۵۳  نام طرح: اشکال ناتمام (۳)

هدف: پرورش تداعی و تخیل (آمادگی برای نوشتن)

شیوه‌ی اجرا: مربی از بچه‌ها می‌خواهد انگشت خود را در استمپ بزنند و با اثر آن بر روی کاغذ هر شکلی را که می‌خواهند، بسازند و بگویند شکل‌ها شبیه به چه چیزی است و در صورت تمایل درباره آن یک یا چند جمله بنویسند.

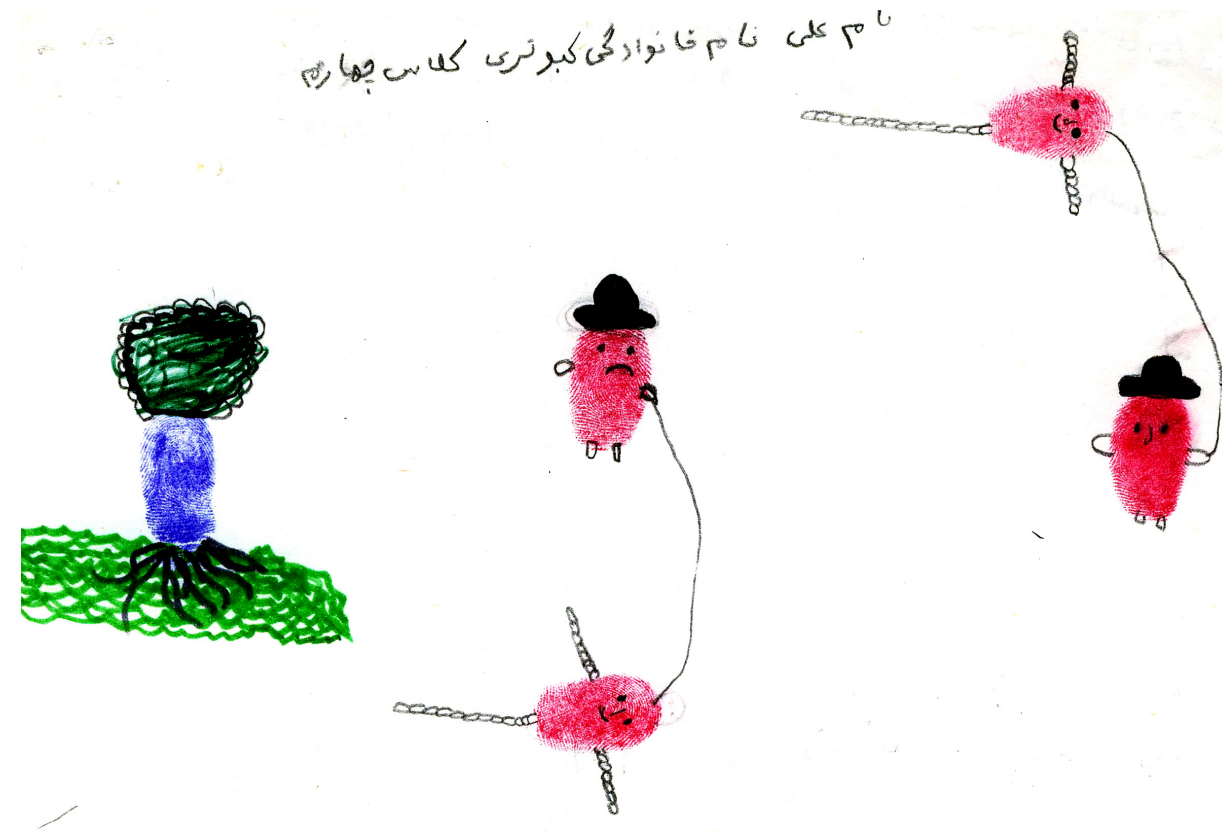


۵۴ نام طرح: ستاره‌ها

هدف: پرورش تخیل

شیوه ی اجرا: مربی درباره ستاره‌های آسمان و شکل‌هایی که وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، درست می‌کنند، حرف می‌زند. سپس برگه‌هایی پر از نقطه را به بچه‌ها می‌دهد تا به هم وصل کردن نقطه‌ها شکل بسازند.

یکی بود یکی نبود دو پسر بچه کوچیک داشتند بادبادک به هوا می‌فرستادند بادبادکها از دست آنها هزار گره آنها دنبال بادبادکها رفتند آنها به یک باغ پر از میوه افتاده بودند آن دو بچه کوچیک گمشدند و فریاد کشیدند هیچ کس به فریاد آنها نرسید آن دو بچه ها از خستگی خایشان بردوخت پیرانه قهقهه می‌کرد سر رسید کلافه به خوشی نرسید

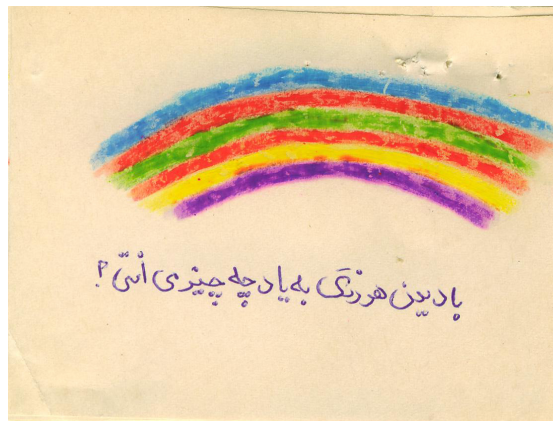




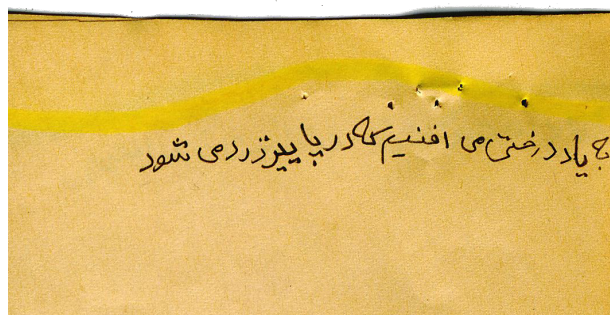
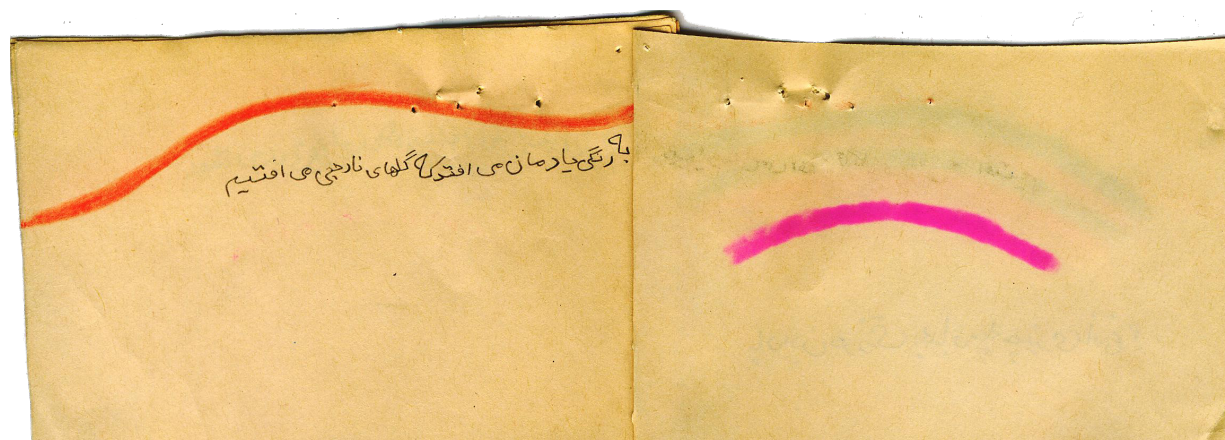
۵۵ **نام طرح:** دفترچه‌ی رنگ

هدف: پرورش تداعی و تخیل (آمادگی برای نوشتن)

شیوه‌ی اجرا: مربی دفترچه‌های کوچکی به اسم «دفترچه‌ی رنگ» را که از پیش درست کرده به بچه‌ها می‌دهد. روی جلد این دفترچه چند رنگ به شکل رنگین کمان و در هر صفحه دفترچه یک خط رنگی آمده است. بچه‌ها باید زیر هر خطِ رنگی بنویسند که رنگ مزبور آن‌ها را به یاد چه چیز می‌اندازد. پس از پایان کار مربی کتاب رنگین کمان را برای کلاس می‌خواند.



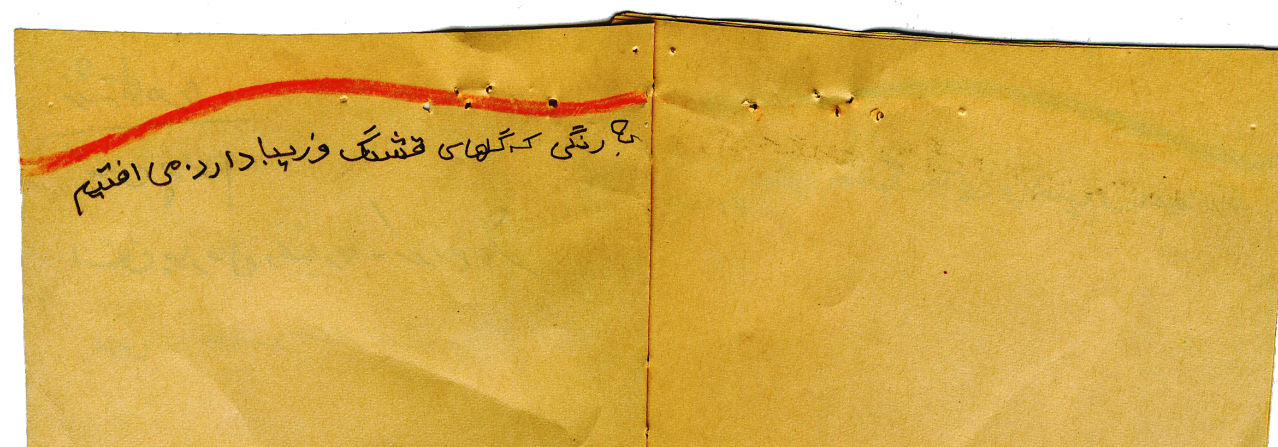
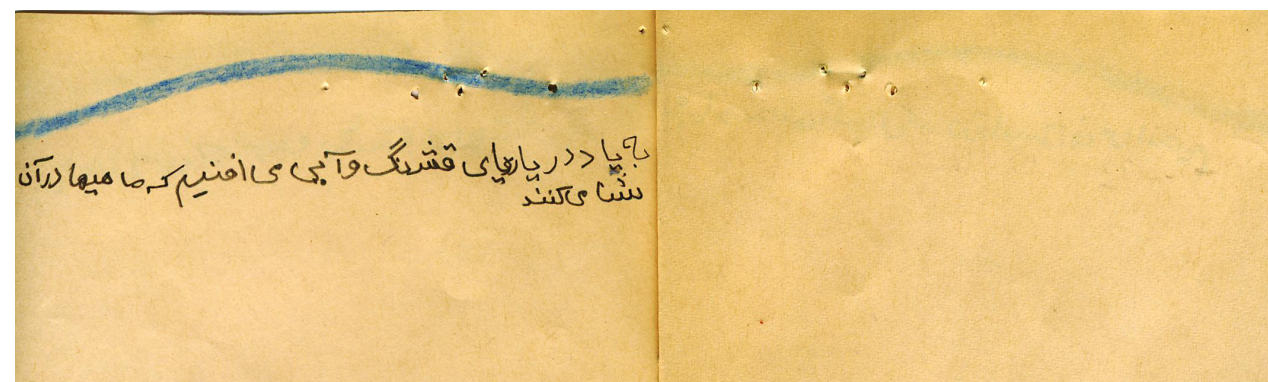
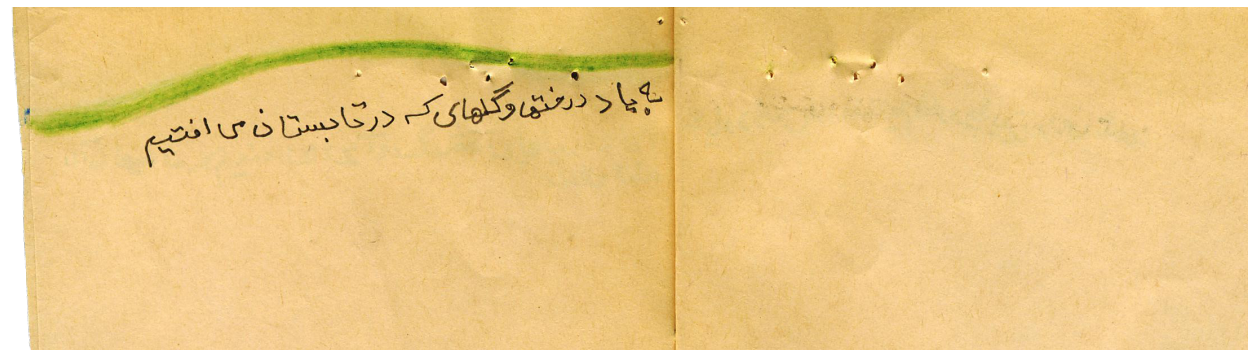
مربوط به طرح ۵۵



۵۶ **نام طرح:** اشکال ناتمام (۴)

هدف: پرورش تخیل و تداعی (آمادگی برای نوشتن)

شیوه ی اجرا: مربی مقداری رنگ را بر روی کاغذ می ریزد و با حرکت دادن کاغذ، شکل های مختلفی ایجاد می شود. از بچه ها می خواهد این شکل های نامشخص را به چیزی شبیه کنند و در صورت تمایل درباره اش بنویسند.



۵۷ **نام طرح:** رنگ

هدف: پرورش قوه تداعی (آمادگی برای نوشتن)

شیوه ی اجرا: مربی با قلم مو اثری از یک رنگ را برای روی کاغذ می گذارد و از بچه ها می پرسد:

- این رنگ تو را یاد چه چیزی می اندازد؟
- در مورد این رنگ چه احساسی داری؟
- آیا خاطره ای از این رنگ داری؟

اعضای کلاس در صورت تمایل می توانند گفته های خود را به نوشته درآورند.

۵۸ **نام طرح:** رنگ در آب (۱)

هدف: پرورش تخیل و تداعی (آمادگی برای نوشتن)

شیوه ی اجرا: مربی چند لیوان آب را روی میز می چیند و در هر کدام قطره ای رنگ می ریزد. در هر لیوان یک رنگ خاص پخش و حل می شود و شکل هایی را در آب ایجاد می کند و بچه ها آن ها را به چیزهای مختلف تشبیه می کنند. سپس در صورت تمایل درباره هر یک از رنگ ها می نویسند.

۵۹ **نام طرح:** رنگ در آب (۲)

هدف: پرورش تخیل و تداعی (آماده برای نوشتن)

شیوه ی اجرا: مربی رنگ‌های مختلف را در آب می‌ریزد و بچه‌ها درباره ی شکل‌های ایجاد شده حرف می‌زنند و هر یک از آنها درباره ی شکلی که می‌بیند ماجرای کوتاهی می‌سازد.

۶۰ **نام طرح:** بگرد و پیدا کن



هدف: پرورش قوه تداعی و تخیل (آمادگی برای نوشتن)

شیوه ی اجرا: مربی بچه‌ها را به یک محیط طبیعی می‌برد مثل: بوستان، باغچه، دشت و ... و از آن‌ها می‌خواهد هر چیز که توجه آنها را جلب می‌کند، بردارند مثل: سنگ، برگ، گلبرگ، تکه‌های چوب و ... سپس از آنها می‌پرسد که هر یک از آن اشیا شبیه به چه چیز است. سنگ‌ها را می‌توانند رنگ کنند. برگ‌ها و گلبرگ‌ها را می‌توانند روی کاغذ بچسبانند. مربی از بچه‌ها می‌خواهد هر وقت با پدر و مادرشان به سفر یا گردش می‌روند چیزهایی طبیعی جالب را جمع کنند و به کلاس بیاورند.

۶۱ **نام طرح:** پروانه‌ی من

هدف: پرورش تخیل (آمادگی برای نوشتن)

شیوه‌ی اجرا: مربی از بچه‌ها می‌پرسد: آیا تا به حال پروانه دیده‌اید؟ آن‌ها چه رنگ‌هایی دارند؟

روی بال آن‌ها چه طرح‌هایی وجود دارد؟ آیا می‌توانید آن‌ها را نقاشی کنید؟

پس از پایان نقاشی، مربی از بچه‌ها می‌خواهد با پروانه‌ی خود حرف بزنند و حرف‌هایشان را بنویسند.

اجرای این طرح می‌تواند به شکل رنگ کردن طرح‌های بی‌شمار بال‌های پروانه باشد و پس از پایان

کار نقاشی می‌توان این پرسش را هم مطرح کرد: اگر در عالم خیال سوار بال این پروانه شوی،

دوست داری به کجا بروی؟ به چه جاهایی سر بزنی و چه کسانی را ببینی؟

۱- دریا مثل کت آبی مخمل پدراست .

۲- تپسا مثل برگ درخت است .

۳ - خورشید مثل گل آفتاب گردان است .

۴ - لاله دوست من مثل دریا آبی .

۵ - روسری من مثل آلوده غمره .

۶ - اسب من مثل خورشید می‌درخشد .

۷ - موهای من مثل شب سیاه .

۶۲ **نام طرح:** لکه‌های آب

هدف: پرورش تخیل (آمادگی برای نوشتن)

شیوه‌ی اجرا: مربی و اعضای کلاس هر یک لیوانی آب برمی‌دارند، به بیرون مرکز می‌روند و آب را به روی زمین می‌پاشند. بچه‌ها به نقش‌های اتفاقی که اثر آب روی زمین ایجاد کرده، نگاه می‌کنند و می‌گویند که شبیه چه چیزی است. سپس به داخل مرکز برمی‌گردند و با لکه‌های آب روی کاغذ شکل‌سازی می‌کنند و در صورت تمایل درباره شکل‌های ایجاد شده می‌نویسند.

۶۳ **نام طرح:** گِل‌بازی

هدف: پرورش تخیل (آمادگی برای نوشتن)

شیوه‌ی اجرا: مربی به بچه‌ها مقداری گِل می‌دهد و به آن‌ها می‌گوید: «درون این گِل موجودی قرار دارد که فقط شما می‌دانید چیست؟ و باید از این گِل بیرون بیاید.» پس از ساخته شدن موجود، بچه‌ها درباره آن می‌نویسند.

۶۴ **نام طرح:** به جای زبان بسته‌ها

هدف: پرورش تخیل (آمادگی برای نوشتن)

شیوه‌ی اجرا: برای تدارک یک نمایش خلاق، مربی نقش‌های «درخت»، «سبزه»، «رود»، «ابر» و «خورشید» و... را به بچه‌ها می‌دهد و خود عهده‌دار نقش نسیم می‌شود. «نسیم» می‌گردد و به همه سر می‌زند و با همه صحبت می‌کند و به درِ دل‌هایشان گوش می‌دهد. بچه‌ها سعی می‌کنند خود را به جای عوامل طبیعی بالا بگذارند و از زبان آن‌ها حرف بزنند. در این میان نقش مربی (نسیم) در ایجاد زمینه برای گفت‌وگوی بقیه عوامل بسیار حساس است. از این طریق یک داستان بداهه شکل می‌گیرد.

۶۵ **نام طرح:** پنجره‌ی من

هدف: پرورش تخیل (آمادگی برای نوشتن)

شیوه‌ی اجرا: مربی از عضو کلاس می‌خواهد یک پنجره بکشد و یا پنجره کشیده شده‌ای را رنگ‌آمیزی کند. سپس مربی از او سؤال می‌کند: دلت می‌خواهد وقتی این پنجره باز می‌شود، در آن سوی پنجره چه اتفاقی بیفتد و یا چه منظره‌ای را در آن‌جا ببینی؟ به هر چه فکر می‌کنی، آن را بنویس.

۶۶ نام طرح : خط خط خان

هدف : آمادگی برای نوشتن

شیوه‌ی اجرا: مربی به بچه‌ها می‌گوید که یک نامه برای‌شان آمده و نامه را به آن‌ها تحویل می‌دهد.

نامه از طرف یک موجود نامعلوم است که در خط‌های درهم گیر افتاده و از بچه‌ها می‌خواهد تا نجاتش دهند. او حافظه‌اش را از دست داده و از بچه‌ها می‌خواهد کمی از زندگی‌اش را برای او تعریف کنند.

شایان ذکر است که مربی قبلاً نامه‌ها را آماده و خطوط درهمی را تصویر کرده است.



مرحله چهارم

مشاهده‌نویسی

با پشت سر گذاشتن مراحل آمادگی برای نوشتن، اعضای کلاس به راحتی قلم به دست می‌گیرند و آزادانه هر چه را که احساس یا خیال می‌کنند، به روی کاغذ می‌آورند. تجربه‌هایی که از محیط زندگی به دست می‌آید، بزرگ‌ترین سرمایه برای کار ادبی است. پس در این مرحله، مربی با فراهم آوردن شرایط و زمینه‌های متنوع، کودک و نوجوان را به پدیده‌ها نزدیک‌تر می‌کند تا از آن‌ها بنویسند و مهارت‌های نوشتاری خود را ارتقا دهند.

به قول نیما در حرف‌های همسایه:

« عزیز من، باید بتوانی به جای سنگی نشسته، دوار گذشته را که توفان زیستن با تو گذرانیده، به تن حس کنی. باید بتوانی یک جام بشوی که وقتی افتاد و شکست، لرزش شکستن را به تن حس کنی. دانستن سنگی یک سنگ کافی نیست. مثل

دانستن معنی یک شعر است. گاه باید در خود آن قرار گرفت و با چشم درونِ آن به بیرون نگاه کرد و با آن‌چه در بیرون دیده شده است، به آن نظر انداخت. باید بارها این مبادله انجام بگیرد تا به فراخور هوش و حس خود و آن شوق سوزان و آتشی که در تو هست، چیزی فرا گرفته باشی.»

تا قبل از این مرحله، واکنش مربی نسبت به دست‌نوشته‌های بچه‌ها یک واکنش تشویقی است، ولی از این به بعد نقش مربی علاوه بر مشوّق به عنوان یاری‌دهنده و هدایت‌کننده پُر رنگ‌تر می‌شود.

پس از پایان گرفتن هر طرح نوشتاری، عضو کلاس نوشته‌ی خود را می‌خواند و از منظرِ یک شنونده با اثری که نوشته مواجه می‌شود، سپس دیگر اعضای کلاس و مربی درباره‌ی اثر نظر می‌دهند. به هنگام بررسی متن به این موارد توجه می‌شود:

- توجه و دقت در جزئیات
- کشف روابط بین آن‌ها
- توصیف حسی و عاطفی آنها
- استفاده درست از کلمه‌ها و کاربرد درست جمله‌ها
- عدم پراکندگی و انسجام متن

اجرای موفق مرحله مشاهده‌نویسی زیرساخت به‌کارگیری درست عناصر ادبی است. بنابراین، درنگ و تأمل هر چه بیشتر در این مرحله و توجه به جزئیات، علاوه بر تمرین نوشتن موجب به خاطر سپاری آن‌ها می‌شود. این اندوخته ذهنی با گذشت زمان در ذهن اعضای کلاس ماندگار و تبدیل به خاطره می‌شود تا همواره الهام‌بخش خلاقیت‌های نوشتاری آن‌ها باشد. مواردی که مورد مشاهده واقع می‌شوند می‌تواند از بین پدیده‌ها، اشیاء، حیوانات، انسان‌ها، رویدادها، مراسم، آیین‌ها و یا مکان‌های مختلف باشد.



در این مرحله، مربی ادبی از طریق ثبت مشاهدات اعضای کلاس، آن‌ها را برای نوشتن یک متنِ منسجم که به متن ادبی نزدیک است، آماده می‌کند. او می‌تواند با طرح پرسش‌هایی، اعضای کلاس را در چگونه دیدن (حس کردن) و چگونه نوشتن یاری دهد.

به نمونه طرح‌های زیر توجه کنید:

۶۷ **نام طرح:** کاشتن دانه

هدف: آماده کردن اعضای کلاس برای نوشتن متن منسجم با استفاده از مشاهده

شیوه ی اجرا: اعضای کلاس دانه یا دانه‌هایی را در خاک یک گلدان می‌کارند، به آن آب می‌دهند و کنار پنجره و یا در حیاط می‌گذارند. دانه سبز می‌شود و مراحل مختلف رشد را می‌گذرانند. مربی توجه بچه‌ها را به جزئیات هر مرحله جلب می‌کند تا سرانجام بتوانند آن‌ها را بنویسند.

۶۸ نام طرح: نانوائی

هدف: آماده کردن اعضای کلاس برای نوشتن متن با استفاده از مشاهده

شیوه‌ی اجرا: به بچه گفته می‌شود به نانوائی محل خود بروند و پس از مشاهده دقیق و توجه به جزئیات، حاصلِ مشاهدات خود را بنویسند.

۶۹

نام طرح: درخت

هدف: آماده کردن اعضای کلاس برای نوشتن متن با استفاده از مشاهده

شیوه‌ی اجرا: مربی اعضا را تشویق می‌کند که به دیدن درختی بروند و تمامی جزئیات و حالت‌های درخت را بنویسند





اینک چند مورد که می‌تواند مورد بررسی و مشاهده‌ی دقیق قرار گیرد و انگیزه‌ای هم برای نوشتن باشد:

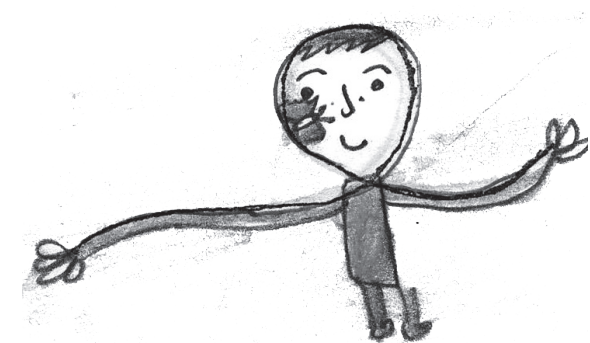
- * از پنجره چه می‌بینی؟ * کوچه‌ی ما * اتاق من * حیاط مدرسه
- * مسیر خانه تا مدرسه * خانه‌ی ما * باغچه حیاط ما * مشاغل مختلف
- * مشاهده و توصیف شخصیت‌ها و انسان‌های جالبی که در خانه، مدرسه یا محله می‌شناسند یا حتی مشاهده و توصیف ظاهری و باطنی شخصیت افراد نزدیک در خانواده با تأکید روی چهره، اندام، طرز پوشش، نحوه حرف زدن، رفتار و حرکات و ... برای مثال: پدر و مادر، راننده، قصاب، ناظم، معلم، واکسی، دست‌فروش و ... می‌توانند مورد مشاهده قرار بگیرند.
- * مکان‌های عمومی مثل: چهارراه‌ها، خیابان‌های شلوغ، بازارها، مغازه‌ها
- * مراسم عمومی مثل: جشن تولد، عروسی، عزاداری، عاشورا و مراسم محلی خاص هر منطقه

هنگام گردش در طبیعت هر یک از عوامل طبیعی به تنهایی می‌تواند مورد مشاهده و نگارش واقع شود: کوه، سبزه، دریاچه، رود، پرنده، علف، درخت، برف، باد، سبزه، حشره، دشت، گل، خار، سنگ، پُل، آسمان، ابر، ماه، ستاره، رنگین کمان، دریا، خاک، باران، آتش و ...

در بررسی آثار در این مرحله بهتر است مربی تا حدودی به ساختار، یعنی انسجام در متن توجه داشته باشد. یعنی دست‌نوشته تا اندازه‌ای از یک آغاز و پایان منطقی برخوردار باشد.

پس از تأمل و تمرین در مرحله مشاهده‌نویسی می‌توان از طرح‌های جایگزینی استفاده کرد. در این طرح‌ها عضو کلاس خود را به جای پدیده یا شیء می‌گذارد و از زبان او حالت‌ها و احساسش را می‌نویسد، و چون بچه‌ها خود از طبیعت پُر تحرک و پویایی برخوردارند، از این گونه طرح‌ها بسیار استقبال می‌کنند.

باید توجه داشت موضوع‌هایی که برای جایگزینی انتخاب می‌شوند، به گونه‌ای باشند که وقتی کودک یا نوجوان خود را به جای آن پدیده می‌گذارد دچار تنش، تحقیر یا سرخوردگی نشود (مثل جایگزینی با توپ فوتبال، دم‌پایی، ملاقه و ...) پیشنهاد می‌شود موضوع‌های جایگزینی بیشتر از بین عناصری که در طبیعت هستند انتخاب شوند. مثل: قطره‌ی باران، ستاره، برگ، دانه و ... تا عضو کلاس از این هم‌حسی لذت ببرد.



و اکنون چند نمونه طرح:

۷۰ نام طرح: جایگزینی (ابر)

هدف: نزدیک شدن به پدیده‌ها

شیوه‌ی اجرا: مربی با توجه به آسمان شهر که چند روزی ابری بوده و گاه‌گاه می‌باریده و باعث می‌شده که همه با حسرت به ابرها نگاه کنند و در انتظار باران بیشتری باشند، شعر خوانی دارد از جمله شعر «ابر اومد» را می‌خواند. سپس از بچه‌ها می‌خواهد که خود را به جای ابری مسافر بگذارند و از جاهایی که می‌روند و می‌بینند، بنویسند.

اگر یک تکه ابر بودم

لان می یک تکه ابر هستم و می‌خواهم در آسمان سفر کنم از آن بالا گلها را
می‌بینم که دارند می‌خندند اشک می‌ریزم که در درختها راه می‌کند و قاصدک زیبای
را می‌بینم که دست پسر بچه ای است و دارد با آن بازی می‌کند پسرکی را می‌بینم
که از درخت مدبر کاج بالا می‌خواهد برود تا گنجشکی را از لانه گنجشکان بردارد و
تا در این سفر می‌خواهم به ستاره ها و ماه سفر کنم و می‌خواهم خورشید را برای چیز لحظه
نزدیک ببینم

فاطمه کشاورز ۱۰ ساله
۷۸/۵/۱۰

۷۱ **نام طرح:** جایگزینی (گنجینه‌ها)

هدف: نزدیک شدن به اشیا

شیوه ی اجرا: مربی درباره چیزهای باارزشی که هر کسی دارد و فقط برای خودش با ارزش است، حرف می‌زند و از بچه‌ها می‌خواهد گنجینه‌های خود را برای جلسه بعد به کلاس بیاورند. وقتی گنجینه‌ها را یکی یکی با هم می‌بینند، مربی از آن‌ها می‌خواهد از زبان گنجینه‌هایشان بنویسند.

۷۲ **نام طرح:** شخصیت بخشی (درخت)

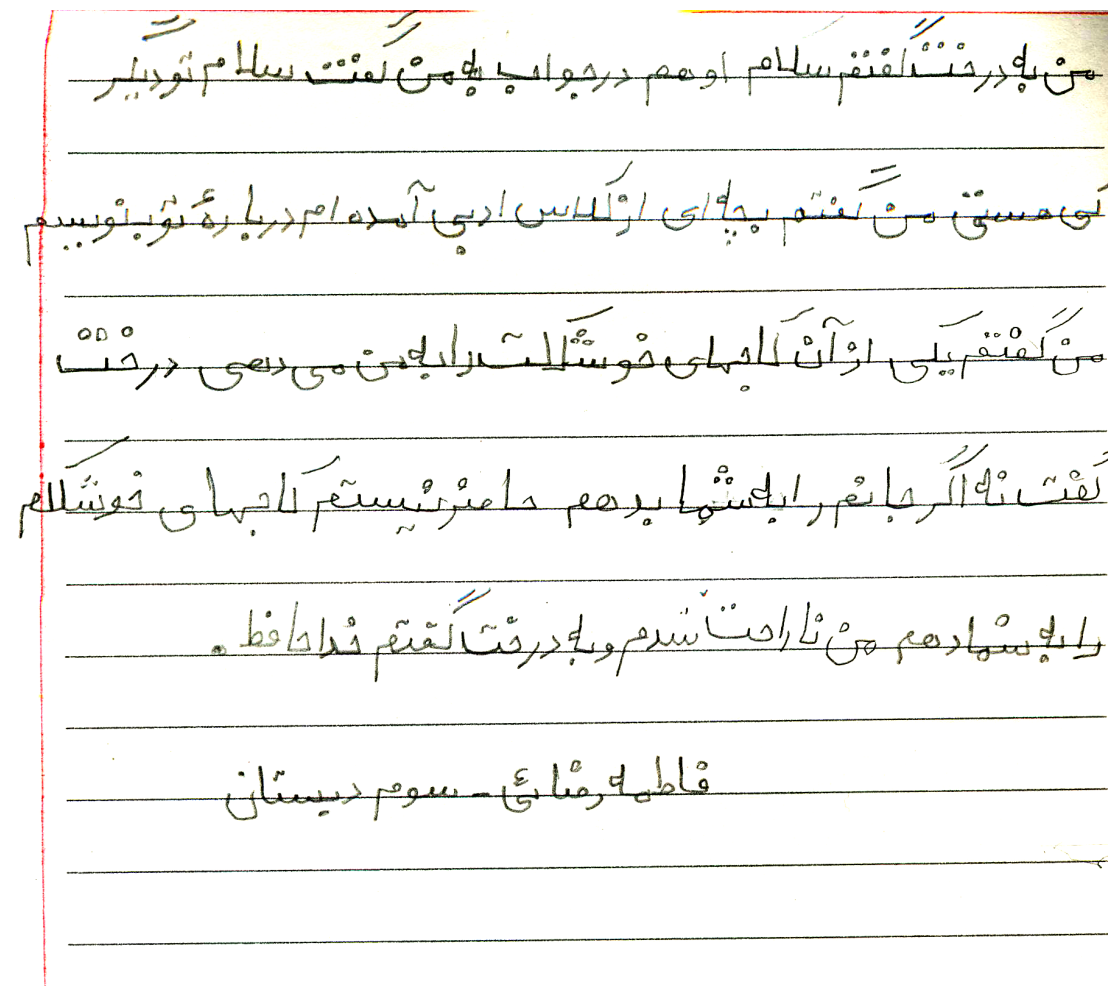
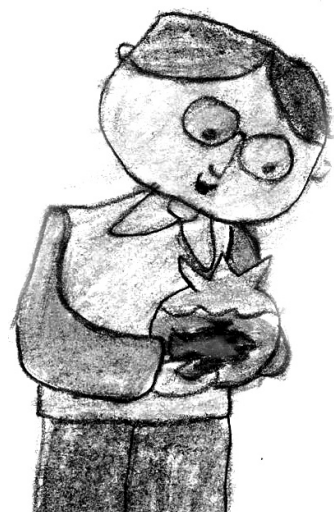
هدف: نزدیکی با پدیده‌ها

شیوه ی اجرا: مربی درباره درخت کاج جلوی کتابخانه که عَشَقه‌ها تنه‌ی خاص و بلند آن را پوشانده‌اند، صحبت می‌کند. به بچه‌ها می‌گوید: این درخت سال‌هاست در این باغ زندگی کرده و چیزهای زیادی دیده است. پای صحبت او بنشینید و خاطرات و حرف‌های او را بشنوید و بنویسید.

یادداشت روز

هم‌زمان با پیشرفت مرحله‌ی مشاهده‌نویسی، اعضای کلاس به داشتن دفترچه یادداشت روزانه تشویق می‌شوند. بچه‌ها از حالت‌ها، احساس‌ها و رویدادهایی که برایشان پیش می‌آید در آن دفتر می‌نویسند. مربی به عضو یادآور می‌شود که در یادداشت‌های خود به جزئیات هم بپردازد. زیرا توجه به جزئی‌ترین موارد، نکات بزرگی را به ما می‌آموزد. توجه به لحظه‌لحظه‌ی زندگی و ثبت دقیق آن، از تجربه‌های زندگی مجموعه‌ای ارزشمند می‌سازد که بزرگ‌ترین سرمایه‌ی نویسنده است.

از این پس در شروع هر کلاس، بچه‌ها یادداشت‌های خود را می‌خوانند و مربی آن‌ها را به ساده‌نویسی، درست‌نویسی و واقع‌نگری تشویق می‌کند.



۷۳ **نام طرح:** جایگزینی (عوامل طبیعی)

هدف: نزدیک شدن به پدیده‌ها

شیوه‌ی اجرا: مربی از بچه‌ها درباره دعا می‌پرسد: دعا یعنی چه؟ چه کسانی دعا می‌کنند و چه‌طور؟

پاسخ‌های بچه‌ها روی تابلو نوشته می‌شود. سپس کتاب «دعاهای زمینی پدربزرگ» خوانده می‌شود

و مربی اعضای کلاس را به باغچه‌ی کانون می‌برد تا یک بار دیگر با دیدی دقیق‌تر و گوش‌ی شنواتر،

صدای دعای موجودات و مخلوقات خداوند را بشنوند، ببینند و لمس کنند. از بچه‌ها خواسته می‌شود

هر چیز زیبایی از برگ خشک، تکه‌های چوب، سنگ و ... که می‌بینند همراه خود به کلاس بیاورند.

آن‌گاه مقوا و چسب در اختیار اعضای کلاس قرار می‌گیرد تا با اشیایی که جمع کرده‌اند، تابلویی از

طبیعت بسازند و از زبان یکی از عناصر طبیعت یا مخلوقات خداوند دعا و نیایش بنویسند.



مرحله پنجم

خاطره‌نویسی

در این مرحله، از خاطره، به عنوان یک اندوخته‌ی ذهنی آماده که می‌تواند به آسانی دست‌مایه نوشتن قرار گیرد، استفاده

می‌شود؛ البته بسیاری از این خاطره‌ها می‌توانند در مراحل پیشرفته‌ی نوشتن به یک اثر ادبی ارزشمند نیز تبدیل شوند.

داشتن دقت و توجه به حالت‌ها، رویدادها و تجربه‌ی وسیع آن‌ها منجر به داشتن حافظه و خاطره‌هایی سرشار می‌شود که

با استفاده از شگردهای ادبی به بیانی هنری می‌رسد.

استشمام یک بوی خاص، شنیدن قطعه‌ای موسیقی یا دیدن یک تصویر می‌تواند محرک به یاد آوردن یک خاطره و

نوشتن از آن باشد. همان‌طور که می‌دانید، بسیاری از شاهکارهای ادبی با استفاده از تداعی و جان گرفتن خاطره‌ها شکل

گرفته‌اند.

کودکان و نوجوانان با توجه به تجربه‌ی اندک نسبت به بزرگسالان، خاطره‌های کم‌تری دارند و سلسله‌ی تداعی معانی

آنان محدودتر است؛ پس تنها محرک‌های دیداری و شنیداری برای یادآوری خاطره‌ها، کارساز نیست. در این مرحله نیز

با همراهی مربی یک محدوده‌ی موضوعی تعیین می‌شود، تا یادآوری بهتر و آسان‌تر صورت گیرد. البته این محدوده با

توجه به شرایط و موقعیت و حال و هوای کلاس مشخص می‌شود.

به هنگام نوشتن، به اعضای کلاس یادآور می‌شویم که علاوه بر شرح وقایع کلی، به جزئیات نیزپردازند. صحنه‌ها

را توصیف کنند و از شرح حالت‌ها، رفتارها، گفته‌ها و احساس‌های خود و دیگران غافل نمانند. در برخورد با زمان، مکان،

اشیا و اشخاص باید عمق هر چیز را با تکیه بر حس خود بیان کنند و باز هم بدانند که توجه به جزئی‌ترین موارد، نکات

بزرگی را به همگان می‌آموزد.

نمونه طرح‌هایی برای مرحله خاطره‌نویسی:

۷۴ **نام طرح:** سفر به دریا

هدف: خاطره‌نویسی

شیوه‌ی اجرا: فصل تابستان است و بچه‌ها از سفر به دریا و آب‌تنی حرف می‌زنند. مربی در این زمینه پرسش‌هایی از بچه‌ها می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد اگر خاطره‌ای از سفر به دریا دارند، بنویسند.

۷۵ **نام طرح:** تنبیه 

هدف: خاطره‌نویسی

شیوه‌ی اجرا: مربی خاطره‌ای درباره تنبیه برای بچه‌ها می‌خواند (از کتاب‌ها و مجله‌های موجود در مرکز مثل آیش). سپس از دوران کودکی خود نیز خاطره‌ای را تعریف می‌کند و از بچه‌ها می‌خواهد اگر خاطره‌ای در این زمینه دارند، بنویسند.

نام طرح: پرنده



هدف: خاطره نویسی

شیوه ی اجرا: مربی شعری را درباره پرنده می خواهد و از بچه ها می خواهد اگر خاطره ای از پرنده ای دارند، تعریف کنند و سپس آن را بنویسند.

قبل از این که معلم سرکلاس بیاید با اکرم قایم سرشد بازی می کردیم. اکرم رفت
زیر میز معلم قایم شد من دسار هر چند در دنیا لاش گفتیم پیرا نکردیم دیگراره خانه دارد
کاشن شد و دیدیم و رفتیم سر جایمان نشستیم ولی اکرم هنوز که هنوز بود بنود کرد نبود
ان اکرم نود و نهم کجاست توانی فکر را ببرد که ناگهان صدای جیغ خانم بلند شد.
از فتنه روده بر شده بودیم دیدیم که خانم وسط کلاس بود و اکرم از زیر میز سر در آورد
بازی کرده بود و خانم هم فکر کرده بود که به است.
اکرم بیچاره که هنوز هم دلم برایش می سوزه از بس با خط کش بر کف دستش خورده بود
احساس می کرد دستش ~~خف~~ قطع شده بود

۷۷ نام طرح: مسابقه

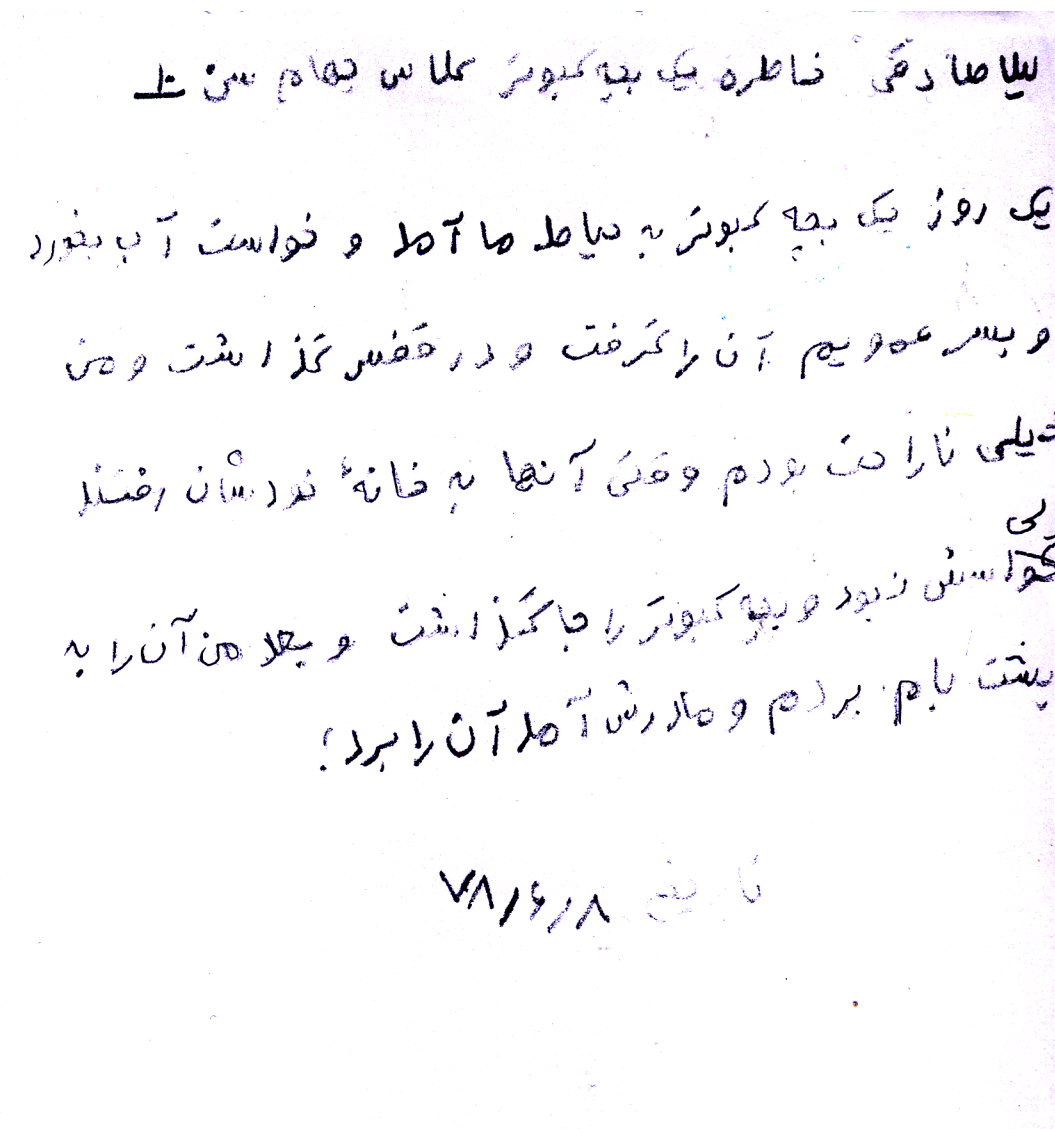
هدف: خاطره نویسی

شیوه‌ی اجرا: مربی درباره‌ی مسابقه دادن صحبت می‌کند و از اعضای کلاس می‌پرسد که آیا تا به حال در مسابقه‌ای شرکت کرده‌اند؟ اگر شرکت کرده‌اند چه خاطره‌ای از آن دارند؟ بنویسند.

مربی با فضا سازی در اطراف موضوع « خاطره»، گفت‌وگو و طرح پرسش‌های برانگیزاننده، سعی می‌کند اعضای کلاس را به زمان وقوع خاطره نزدیک کند تا بتوانند به راحتی جزئیات را به خاطر بیاورند.

چند موضوع برای خاطره نویسی پیشنهاد می‌شود:

- لق شدن دندان شیری
- خیس شدن در یک روز بارانی
- اولین روز مدرسه
- کارنامه گرفتن
- انجام ندادن تکالیف درسی



- یک روز تعطیلی غیر منتظره

- اولین نماز

- جدایی از مادر

- یک زیارت (مشهد یا یک امامزاده)

- شروع یک دوستی

- خاطره‌ای از روز عاشورا، نذری و ...

- خاطره‌ای از یک مسابقه (فوتبال و ...)

- اردوی مدرسه یا کتابخانه

- یک غافل‌گیری

- به دنیا آمدن خواهر یا برادر کوچک‌تر

- سفر پدر (جدایی و بازگشت)

- گم شدن

- شیطنت‌های خواهر یا برادر کوچک‌تر

- روز امتحان

نکته:

مربیان ارجمند توجه داشته باشند: اگر اجرای طرح‌های ذکر شده با رویکردی طنزآمیز همراه باشد، به ایجاد فضایی فعال

و پُر نشاط در کلاس یاری می‌رساند.



مرحله ششم

پروش توان نوشتاری

مشاهده‌نویسی و خاطره‌نویسی، علاوه بر تثبیت تجربه‌های زندگی، به عنوان یک منبع فیاض، همواره مهارت‌های

نوشتاری را ارتقا می‌بخشد؛ در مرحله ششم هم با همین هدف پیش می‌رویم، با این تفاوت که انگیزه‌های نوشتاری محدود

به مشاهده یا خاطره‌ها نیستند.

در این مرحله مطرح کردن هر موضوع، اگرچه ذهنی، با زمینه‌سازی مناسب می‌تواند محرکی باشد برای استفاده درست

از تجربه‌های حسی، تفکر، تخیل و تداعی که با ابزار کلمه به متنی نوشتاری تبدیل می‌شود.

نقش مربی در این مرحله نیز آسان‌سازی و لذت‌بخش کردن عمل نوشتن است. محرک‌هایی که او انتخاب می‌کند باید

مورد علاقه و نزدیک به دنیای عضو کلاس باشد و قابلیت‌های نوشتاری را در هر دو زمینه شعر و قصه به یک میزان

رشد دهد. طبیعی است اگر مربی به یکی از قالب‌های ادبی تمایل بیشتری داشته باشد، ولی در مقابل اعضای کلاس باید

موضعی بی‌طرف پیش بگیرد تا اعضای کلاس در کمال آزادی قالب ادبی مورد علاقه‌ی خود را پیدا کنند.

بدیهی است که اگر بچه‌ها با یک محرک عینی مواجه شوند راحت‌تر می‌توانند واکنش خود را به شکل نوشته درآورند مثل

طرح‌های زیر:



۷۸ نام طرح: آشیانه‌ی خالی

هدف: پرورش توان نوشتاری

شیوه‌ی اجرا: مربی آشیانه‌ی خالی پرنده‌ای را با خود به کلاس می‌برد و از بچه‌ها سؤال می‌کند:

آیا می‌دانید این چیست و چرا خالی است؟ سپس در مورد آشیانه گفت‌وگو می‌کنند. بچه‌ها همه

به آشیانه نگاه می‌کنند و این سؤال‌ها در ذهنشان دور می‌زند: چه پرنده‌ای در این آشیانه زندگی

می‌کرده؟ آیا او دوباره بازمی‌گردد؟ آیا آشیانه از دوری پرنده ناراحت است و دلش برای صاحب

آشیانه تنگ می‌شود؟ پرنده به کجا رفته است؟ سرانجام اعضای کلاس تصورات و تخیلات خود را

درباره پرنده‌ای که این آشیانه را ترک کرده و آشیانه‌ای که خالی مانده، می‌نویسند.

پرنده‌ای که در این آشیانه زندگی به نام خدا در دل عرفان جستجو می‌کند
ی‌کرده پرنده زنجشک تقریباً کوچک و به رنگ زرد بوده. این پرنده آرزوهای شگفت‌انگیزی نهفته بود

این پرنده با تلاش و زحمت خود توانسته بود برای خود کانه زیبایی بسازد. همین طور که این کانه دیده می‌شود معلوم است که این پرنده سوچ کرده و به باغ‌های ترسیر رفته است و کانه‌اش دوباره تنها مانده و در انتظار آن است که دوباره پرنده بیاید. پرنده‌ها در زمستانها به باغ‌های ترسیر کوچ می‌کنند و

در اوایل بهار باز به کانه خوشبازی می‌پردازند. این پرنده حافظه‌ی خود آشیانه تازه‌ای درست می‌کند

و تخم می‌گذارد و ولی این آشیانه نه پرنده دارد و نه تخم بلکه تنها مانده این کانه کوچک از روی

شناخت درخت به زمین افتاد و کسی که آن را دیده برداشته این کانه غم‌ناک را بی‌خورد و بی‌خوار

برای خود بی‌خوار را پیدا کند و طره‌های را به یاد می‌آورد که رفته پرنده‌ای بر روی من نشسته و

تخم پرده گذاشته بود آن روزها چه خوب بود حسرت این را دارد که دوباره مثل نا طره‌های

گوشه زندگی کند آشیانه نیز دوست دارد کسی به فکر او باشد به فکر او یعنی اینکه آن را سالم نگه دارد

آن را غراب نکند. آشیانه در فکر این است که شاید پرنده را در قفس گرفته اند و زندانی کرده اند

آشیانه نیز در فکر پرنده است و غم می‌خورد که آیا پرنده به فکر من بوده و هست این با

قصه‌ای به اتمام می‌رسد و امیدواریم که پرنده دوباره به کانه خود بازگردد.

۷۹ نام طرح: دختری در آینه

هدف: پرورش توان نوشتاری

شیوهی اجرا: مربی آینه‌ای را داخل پاکتی می‌گذارد و به کلاس می‌برد. از بچه‌ها می‌پرسد حدس بزنید داخل این پاکت چه چیزی وجود دارد؟ هر کس چیزی می‌گوید. مربی پاکت را جلو می‌برد تا بچه‌ها آن را لمس کنند، اما باز هم نمی‌توانند حدس بزنند، بالاخره یک نفر درست حدس می‌زند. مربی آینه را بیرون می‌آورد و شعری درباره آن می‌خواند، سپس آینه را جلوی صورت تک‌تک بچه‌ها می‌گیرد و از آن‌ها می‌خواهد چند لحظه‌ای به صورت خود نگاه کنند. در پایان از آن‌ها خواسته می‌شود با توجه به خاطراتی که از آینه دارند، درباره « دختری در آینه » بنویسند.

آینه

دیباچه‌ها

صبح زود از خواب بیدار شدم. خیلی خوابم می‌آمد و می‌خوابم ماندن لسان شده بود. نه من دیده باشم شده بود! وقتی به دستشویی رفتم خواستم دستهایم را بشویم، ناگهان دقتی در آینه دیدم که باموهای و دستپا در آینه است. اولی سری که دیروز از خانه کنار خانه درست مامانم مرید بودم به موهایش زده بود. من این گل سر را می‌دوست داشتم. دستم را به آینه زدم آن دقتی عقب رفت بریدم توی آینه و دنبالش کردم. من را تهر لرزید، با آن موهای تولیده و لباس خواب دنبال دقتی باموهای مرید می‌کنم! آن دقتی روید و می‌خندید. ناگهان رفت در لب سوراخ. من هم به دنبال او رفتم. سرانجام سوراخ دقتی را کم کردم

رفتم بالای درخت تا او را ببینم کجاست. به هم زهت رفتم. لابد تعبیر می‌کنم که در آن سوراخ دقت است اما در آنجا خانه هم بود! از بالا نگاه کردم آن دقتی را دیدم که باموهایش را در روکرده بود با لبخندی از دقت بایستی می‌بویید و پیش او رفتم. آن دقتی غافل گریشته دقتی را دیدم. و خوب من را نگاه کرد و دقتی من تقریباً داشتم از همپا دقت جوش می‌آوردم با به زبون گویدم و پاهای بلند گفتم: این قدر نغذ کل سوم را بده! اولت تو که از این استفاده نمی‌کنی! من با تعبیر گفتم: کی گفته؟ اولت گفت خورم دارم می‌بینم. هیچ کس باموهای تولیده و لباس خواب از این گل سر را استفاده نمی‌کنم! من آن لحظه بود که به خود نگاه کردم و می‌دیدم که باید می‌افتم فیهی آمده ۳۶ و شروع به خندیدن کردم دیروز دیدم ظهر شده بود و من می‌بایست به حرف خانه بروم. ما لحظه مامانم را همدارند و گفتند: اوه! تو مرا توی آینه بیندیدی؟

۸۰ نام طرح: قاصدک

هدف: پرورش توان نوشتاری

شیوه ی اجرا: مربی قاصدکی را در یک سبد کوچک دردار می گذارد و از بچه ها می خواهد حدس بزنند که داخل سبد چیست؟ آن ها حدس های مختلفی می زنند، از جمله می گویند: سبد خالی است، اما به یک باره قاصدک ها از توی سبد آزاد می شوند. مربی از بچه ها می خواهد قاصدک ها را فوت کنند تا پرواز کنند و بعد بنویسند: قاصدک به چه جاهایی ممکن است برود و سر بکشد؟

تاریخ: ۲۳ / ۴ / ۷۹

قاصدک

قاصدک رفت و رفت تا به باغی پرواز میوه رسید و نشست و یکی استراحت کرد و بعد از بیدار شدنش ای خود رو و علف های هرز توی باغ خدا را فکری کرد و بار آمد و آن را با

خودش بردنار جزاکی کنی و انداخت قاصدک کوچولو خیس شد به طوری که دیگر نمی توانست پرواز کند و ~~بچه~~ بچه ای کوچولوئی که توی خانه منتظرش هستند سر

بزنند ناراحت و غمگین فوری راجه گوشه ای گذاشتند تا خشک شود مدت زیادی طول کشید تا قاصدک کوچولو کاملاً خشک شد و توانست پرواز کند و به درخت های مهریونی

که توی خانه ها سرخ منتظرند فبرهای خوب و شیرین برساند قاصدک خوشحال از اینکه می تواند به بچه ها سرزند ~~بچه~~ با نسیم جاری هم سفرش رو به آسمانها رفت برای ابر

کوچولو ها دست نشان داد به خورشید خانم سلام کرد و وقتی که به پایین نگاه کرد خورشید را در میان خانه های گنبدی کوچک روستایی دید فوراً پایین رفت و توی

باغچه یکی از خانه ها نشست که در همین هنگام رفت و کوچولو ای منوجه قاصدک شد رفت و آن را برداشت توی گورسشی گشت قاصدک کوچولوئی من چه خبر؟ قاصدک

هم فبرهای شیرین سفرش را برای ~~بچه~~ او تعریف کرد و بعد دخترک قاصدک را به هوا پرتاب کرد به خانه اش رفت.

از **تصویر** نیز می‌توان به عنوان یک انگیزه‌ی قوی برای نوشتن استفاده کرد. تصویر ممکن است به شکل عکس‌های روشن و شفاف یا یک نقاشی با ارزش و هنرمندانه باشد.

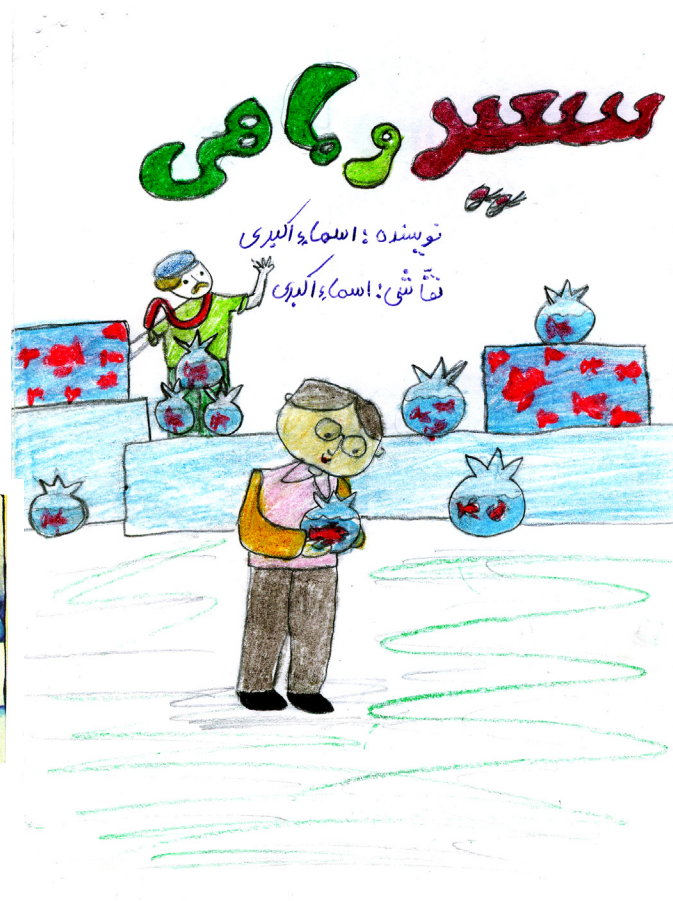
به چند طرح که در آن‌ها از **محرک تصویری** استفاده شده، توجه کنید:

۸۱ **نام طرح:** قصه‌نویسی بر اساس تصاویر (۱)

هدف: پرورش توان نوشتاری

شیوه‌ی اجرا: مربی تصاویری را از مجله‌ها جدا می‌کند و به ترتیب توالی در کتابچه‌ای می‌چسباند.

کتابچه در اختیار عضو کلاس قرار می‌گیرد تا با توجه به تصاویر قصه‌ای بنویسد.



مربوط به طرح ۸۱

یکی بود یکی نبود زیر گنبد کبود پسرینی به اسم سعید

باید روز مادرش زندگی می‌کرد.

سعید کلاس دوم دبستان بود، او از ماهی خیلی خوشش می‌آمد.

به همین دلیل از مادرش پول گرفت و برای خرید ماهی به خیابان

رفت.

۸۲ نام طرح: قصه‌نویسی بر اساس تصاویر (۲)

هدف: پرورش توان نوشتاری

شیوه‌ی اجرا: مربی کتابی را انتخاب می‌کند و بر روی نوشته‌های کتاب برگه سفید می‌چسباند.

کتاب را به کلاس می‌برد و از اعضای کلاس می‌خواهد به تصاویر خوب نگاه کنند و برای آن یک

داستان بنویسند. بچه‌ها ضمن لذت بردن از تصاویر زیبای کتاب شروع به نوشتن می‌کنند.

مربوط به طرح ۸۱



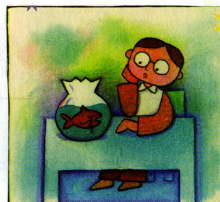
و از چند دقیقه به چاه زده ماهی فروشی رسید سلام کرد به...

نگاهی کرد.

سفید ماهی ها خوب و شنگ بودند او یکی از ماهی ها را

پس ماهی اش یک تنگ خرید ماهی را رنگ گذاشت و خوشحال

به خانه پاره افتاد.



خیلی ناراحت و غمگین است.

سفید خیلی ماهی اش را دوست دارد همیشه به آن نگاه می‌کرد.

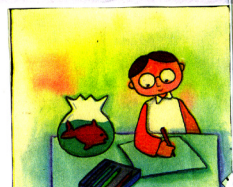
یک روز وقتی سفید ماهی اش نگاه می‌کرد متوجه شد که ماهی اش



سفید با خودش فکر می‌کرد که ماهی اش غمگین و ناراحت است.

است و با خودش فکر می‌کرد که چگونه ماهی اش را خوشحال

کند که ناگهان فکر به نظریش رسید.



لورفت و یک مورخ از دفترش آلتوری و عکس پیدا می

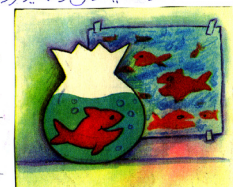
را کشید و آن را به هیوا نزد تنگ ماهی اش رسانید

رو بر می‌آورد و آن را در داد.

ماهی از دیدن آن نقاشی که تر

می‌کرد ماهی واقعی هستش و شغال

شود دیگر نمی‌داشت.



۸۳ **نام طرح:** متن خلاق بر اساس یک تصویر

هدف: پرورش توان نوشتاری

شیوه ی اجرا: یک عکس یا اسلاید از صحنه‌ای از طبیعتِ بکر، جانوران، حشرات و ... که سوژه‌ای در خود داشته باشد، در اختیار اعضای کلاس گذاشته می‌شود و آن‌ها در کمال آزادی در هر قالبی که بخواهند درباره آن می‌نویسند. مربی می‌تواند از تعداد زیادی عکس یا اسلاید استفاده کند و عضو کلاس عکس مورد علاقه خود را از بین آن‌ها انتخاب کند و تحت تأثیر آن شعر، قطعه ادبی یا داستان بنویسد.

شیوه ی دیگری از اجرا در طرح بالا، استفاده از عکس‌هایی با محوریت انسان، اجتماع یا هر سوژه دیگری است که به دغدغه‌های ذهنی اعضای کلاس نزدیک باشد و انگیزه‌ی بیشتری برای نوشتن به آن‌ها بدهد. البته لازم است که عکس‌ها از وضوح و شفافیت لازم برخوردار و دارای کیفیت هنری بالا باشند.

۸۴ **نام طرح:** متن خلاق بر اساس فیلم

هدف: پرورش توان نوشتاری

شیوه ی اجرا: مربیِ باذوق، فیلم کوتاهی را که می‌تواند انگیزه‌ای برای نوشتن باشد، انتخاب و برای اعضای کلاس نمایش می‌دهد. انیمیشن‌های هنرمندانه بدون کلام و فیلم‌های کوتاه تصویری بسیاری وجود دارند که می‌توانند منشأ تخیلات و تصورات خلاق واقع شوند.

در اینجا چند طرح نمونه برای محرک‌های شنیداری ارائه می‌شود:

۸۵ نام طرح : شکستن

هدف : پرورش توان نوشتاری

شیوه ی اجرا : همه ی بچه‌ها دورِ میز کتابخانه می‌نشینند. مربی به آن‌ها می‌گوید: چشم‌هایتان را ببندید. وقتی چشم‌ها بسته شد، ناگهان صدای شکستن چیزی با صدای بلند شنیده می‌شود. همه با تعجب چشم‌هایشان را باز می‌کنند. مربی از اعضای کلاس می‌خواهد هر چه که به ذهنشان می‌رسد درباره ی این صدا بنویسند.

نام طرح : افکت صدا

هدف : پرورش توان نوشتاری

شیوه ی اجرا : مربی بخشی از کاست افکت صدا را پخش می‌کند و از بچه‌ها می‌خواهد با شنیدن صداها، هر چه به ذهنشان می‌رسد، بنویسند. بخش‌های مختلف در افکت صدای شماره یک که در تمامی مراکز موجود است، به ترتیب عبارت است از:

۱. دریا	۲. باغ (جنگل)	۳. کاروان
۴. مزرعه	۵. اسارت تا آزادی	۶. چهار فصل
۷. تلاش و استقامت	۸. پاکی و طراوت	

هدف: پرورش توان نوشتاری

شیوه‌ی اجرا: قطعه‌ای موسیقیِ بدون کلام در کلاس پخش می‌شود و از اعضای کلاس خواسته می‌شود با شنیدن موسیقی احساس و تصویرهای ذهنی خود را به روی کاغذ بیاورند. بدیهی است که پخش موسیقی باید با کیفیت بالایی صورت بگیرد.

محرک‌های عینی، تصویری و شنیداری، هر یک به نوعی حواس کودک یا نوجوان را درگیر می‌کنند و از این طریق، تخیل، تداعی و اندیشه تحریک می‌شوند و آن‌گاه خلاقیت‌های نوشتاری فرصت بروز می‌یابند.

محرک‌های کلامی تنها واژه یا ترکیبی از واژه‌ها هستند که مفهومی را به ذهن متبادر می‌کنند که این مفهوم ممکن است بسیار ساده و نشانه‌ای از یک شیئی یا پدیده باشد. مثل: صندلی، گربه، باران، یا نشانه‌ای از یک مفهوم انتزاعی مثل: دوستی، صداقت، خوشبختی، یا نشانه‌ای از یک مفهوم انتزاعی پیچیده که معمولاً از یک ترکیب واژگانی شکل می‌گیرد.

مثل: سایه‌های وقت، گهواره‌ی تکرار، کبوتر آشتی یا پنجره دوستی.

استفاده از انگیزه‌های کلامی مستلزم زمینه‌سازی و فضا سازی برنامه‌ریزی شده است که با توجه به شرایط کلاس طراحی می‌شود. لازم به یادآوری است که محرک‌های کلامی باید در حد سن و تجربه اعضای کلاس، و به دغدغه‌ها و دنیای عینی و ذهنی آن‌ها نزدیک باشد.



اینک چند طرح نمونه در این زمینه:

- وقتی از او دور می‌شوی، چه حسی داری؟
- آیا می‌توانی در خیالت نظیر این رابطه را که آدم‌ها با هم دارند، در چیزهای دیگر هم ببینی؟
مثل: ابر و باد- باران و خاک- گل و پروانه و ...

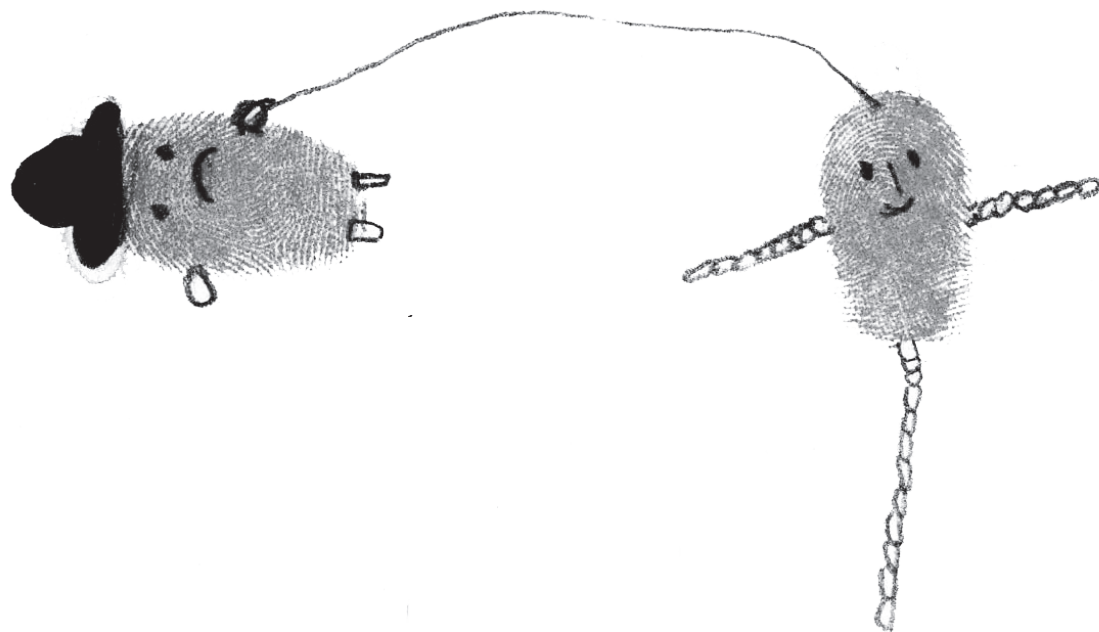
پس از این گفت‌وگو، مربی می‌تواند شعری را که با این موضوع انتخاب کرده، با رعایت اصول شعرخوانی قرائت کند. با توجه به سن اعضای کلاس می‌توان از شعرهای زیر استفاده کرد:

« دوستی » (کیانوش)، « دوستی جنگل و دریا » (پوروهاب)، « دریچه » (اخوان ثالث)، « خانه دوست کجاست » (سهراب سپهری)

هدف: پرورش توان نوشتاری

۸۸ **نام طرح:** پنجره‌ی دوستی

- شیوه‌ی اجرا:** (فضاسازی) - مربی: « بچه‌ها می‌دانید که بسیاری از چیزهایی که در این دنیا وجود دارند، با هم ارتباط دارند و این ارتباط و نزدیکی می‌تواند زمینه‌ساز دوستی بین آن‌ها باشد. به عنوان مثال: تو و هم‌کلاسی هایت وقتی در یک کلاس در کنار هم می‌نشینید، با یکدیگر رابطه ایجاد می‌کنید و این ارتباط وقتی بیشتر و نزدیک‌تر می‌شود، تبدیل به یک "دوستی" می‌شود. »
- (حالا مربی یک گفت‌وگو و مشارکت در بحث را با طرح چند سؤال سازمان‌دهی می‌کند.)
- آیا کسی را برای دوستی انتخاب کرده‌ای؟ چرا او را انتخاب کردی؟
 - چه‌طور شد که با هم دوست شدید؟ (پنجره‌های دوستی شما چگونه به روی هم باز شد؟)
 - وقتی با او هستی، چه احساسی داری؟

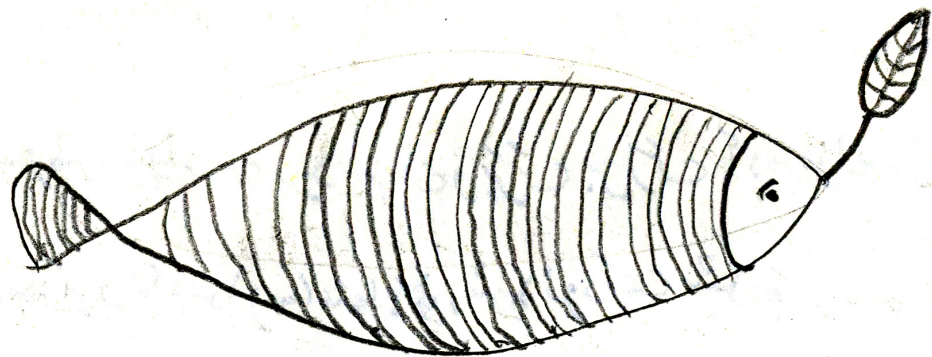


۹۰ نام طرح : سفری با برگ

هدف : پرورش توان نوشتاری

شیوه ی اجرا : مربی شعر « برگ درختان سبز » را از کتاب بچه های جهان، می خواند و از بچه ها می خواهد خاطراتشان را درباره سفرهایی که رفته اند، بگویند. سپس مربی در مورد وسیله هایی که با آن ها به سفر رفته اند، سؤال می کند و بعد به آن ها می گوید اگر روزی در راه مدرسه به یک « برگ » برخورد کنید و سوار بر برگ، بخواهید سفر کنید چه طور می شود؟ چه اتفاقاتی برایتان می افتد؟ به کجا می روید و چه چیزهایی را می بینید؟

در راه مدرسه بایک برگ خیلی بزرگ حرف زدیم سوار آن شدیم تا آسمان دروازه کردیم من و برگ بزرگ تو س ابرمانستیم من مادرم را دیدیم که نان خریده بود و به خانه برمی گشت؟ مادر آسمان پیتر مان زیادس دیدیم من و برگ بزرگ آدم فوایس را دیدیم که از دیدن ما تعجب کرد؟ بعد از ساعتها باخو رسید نزدیک شدیم کمی روس ابرمانستیم و باخو رسید صحبت کردیم بعد دروازه کردیم و بعد از ساعتها طوفان شد و ما را به طرف زمین کسفا نواختی فرو آمدیم دیدم تو آمریکایی فردا آمده ایم؟



۹۱ نام طرح: مهمانی عجیب

هدف: پرورش توان نوشتاری

شیوه‌ی اجرا: در میان اعضای که مدتی است کار ادبی می‌کنند، علاقه‌مندی به نوشتن موضوع‌های تخیلی زیاد است. موضوع «مهمانی عجیب» می‌تواند برایشان جالب باشد. مربی به اعضای کلاس پیشنهاد می‌دهد که می‌توانند به دو شیوه‌ی با این موضوع برخورد کنند. یکی این که مهمانی برپا شود و مهمانان آن عجیب و غریب باشند؛ دوم این که کل مهمانی عجیب باشد، یعنی در دنیایی غیر از دنیای ما برگزار شود.

اول روزی عجیب بود اولی که شرح شد اتفاقات عجیبی می‌افتاد مثلا برادرم پادشاه راهی رفت بهش لقمه این کارها چه اما
 جوام را فاد و رفت رستم بیستم ساعت چند است دیم اسجاش نیست تازه ایها خراب شده بود لقمه حتما پیراوان روزه با درست
 کت با خودم لقمه هم تو اسیر خانه تا پیر و مادر من می فرقه ووت کونم که دیم دیوار او با گاز حرفی زده و میراک از حرفها شون خندش
 گرفته و چیک چیک ی خنده در خیال رو باز کنم دیم غذاها دارن با بر فلها اکم برنی می سازند در خیال رستم دیم طرف حیاط که دیم یک
 کاغذ افتاده لای در بازش کنم دیم نوبته امشب ساعت ۸:۳۰ تو منی مرغ برادرم دست ستم لوله خشک ششم سمت چپ
 مهمانی ساره - دیم دایم شاخ روی آوردم حتم داشتم که خوابه لپ را بشکونم رستم دیم میارم جدول موقع هدای زنگ شنیدم بابا و اما علی
 در حال که دوتا آتش روز ششون بود دارد شدن بر سرم دست زدم دیم دوا آتش بر سرم هست برادرم روی که هنوز پادشاه بود آمد تو
 کاغذ را دادم دیم همینطور مانده بودم که دیم لفت راه رفتید از عطار دنا می خجلی راه است با تعجب به بیرون از خانه نگاه کردم منظره
 زیست و خوشید را دیدم که سوار بر سفید دیم به مرغ رستم اول مهمانی از همه عجیب بود آدمهایی که اوکا بودن رنگارنگ بودن و دوی سالن نشست
 بودن آنها به صندلیها چسبیده بودن بعد دیم یکی که رنگ قرمزی داشت و ادعای کرد که رئیس مرغ آمد وسط سالن و شروع کرد به سخنرانی بعد از
 بعد از نما شدن حرفهای موسیقی عجیبی نواختن که سوار طولا بود اما چندان قشنگ نبود من رستم نوی حیاط تالی تفریح کنم اوکا یک مرد
 ذوق میدادی بایک خانم که لیووی رنگ بود در حال لب زدن به طرف من می آمدند مرد و یک میدادی وقتی می نزدیکش برکهای رنگین
 به من که رسیدند اهل خانم کلاهش رو برداشت و از توش یک پر زده کوچولو باریک مریه من دار و رفتید یک فضایی که سر بود و در پیش من
 اول خیلی ترسناک بود اما من ازش ترسیدم لقمه دلی هستی لفت من مردار زای زهره رئیس هستم و یکی از قوی ترینهام تو کیستی لقمه
 الله اعلم من ملامت انسان و لیترا ام رستم طرف یک زن پیشگو اول آبی بود و یک لوی کوچیک جلوش
 بود از من پرسید چه آرزویی داری اول دلم لرزید و لقمه می خواهم بر زمین توی اتاق خودم اول هم با تمام قدرتش
 به لوی نگاه کرد من بعد از مدتی خودم رو توی اتاقم دیم
 نسترن جبارزیا - ۱۳۸۰
 عطف دایمی



ظرافت و تذک‌رهای غیر مستقیم و ارزش دادن به کارهای واقعی، می‌تواند با این پدیده مواجه شود. شعارزدگی، کلی‌گویی و استفاده از ترکیب‌های ادبی کلیشه‌ای بی‌روح، به‌طور عموم به این دلیل است که عضو کلاس نتوانسته با موضوع ارتباط حسی نزدیک برقرار کند و هنوز تحت تأثیر کلیشه‌های ذهنیِ تحمیل شده است.

پس از کسب اطمینان از این‌که کودک یا نوجوان قادر است با دیدی دقیق و خلاق به موضوع بپردازد و می‌تواند با آزادی و صمیمت حالت‌ها، احساس‌ها و فکرهای خود را به نوشته درآورد، می‌توانیم مشکلات نوشتاری او را مطرح کنیم.

پرداختن زودهنگام به قالب و شکل نوشتاری ممکن است بازدارنده رشد کامل خلاقیت ادبی عضو کلاس باشد. بنابراین

زمان پرداختن به مشکلات نوشتاری با رویکرد تخصصی از اهمیت بسیاری برخوردار است و مربی در تشخیص این مورد باید بسیار هوشمندانه عمل کند.

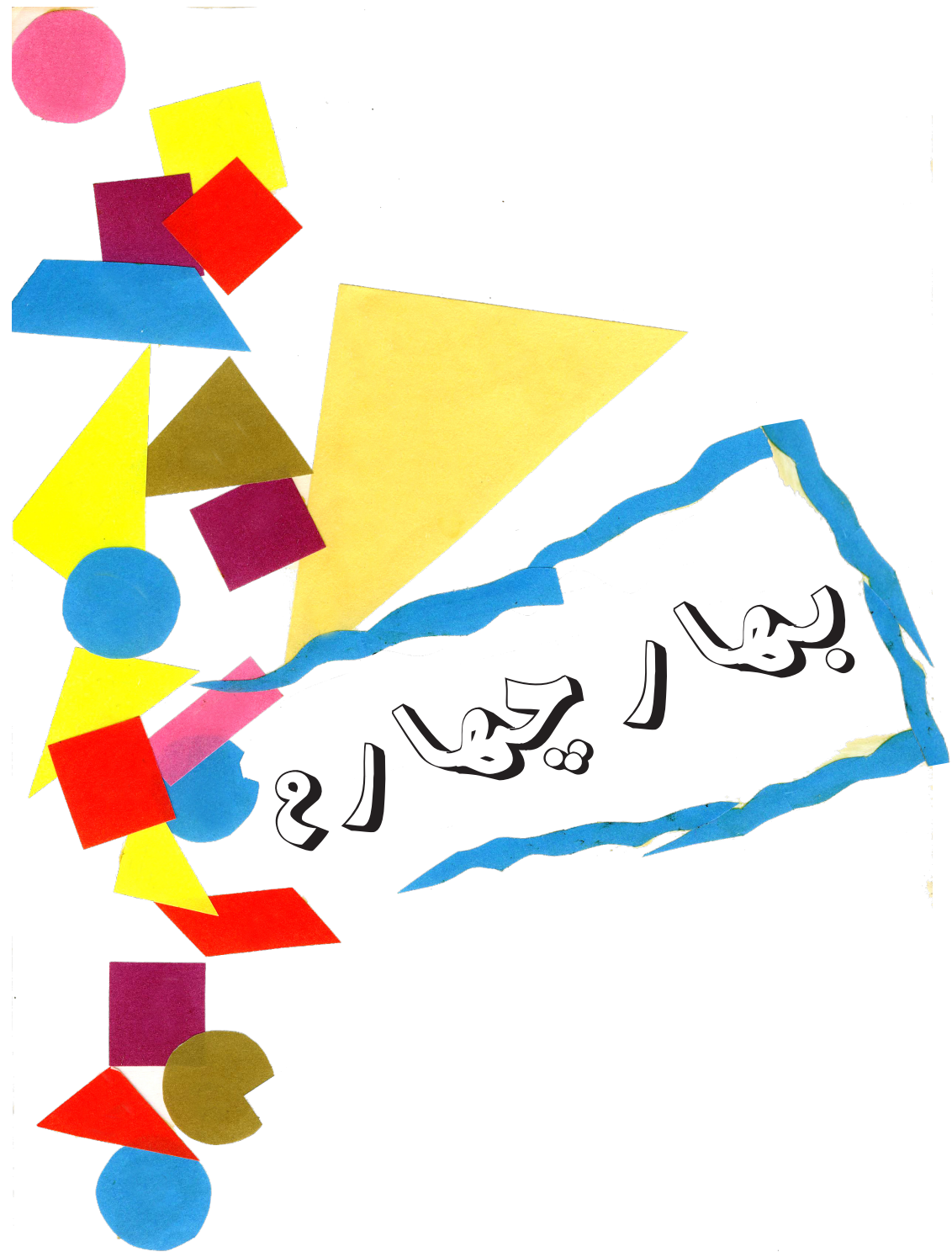
آن **زمان** وقتی است که نوشتن به شکل یک نیاز و علاقه جدی برای عضوِ کلاس مطرح شده و راهگشایی ساختاریِ متن، مسیر را برای تفکر خلاق محتوایی هموارتر می‌کند، یعنی ساختار و محتوا در کنار هم پیش می‌روند.

نگارش درست جمله‌ها و استفاده به‌جا از کلمات از موارد بسیار مهم در همه‌ی مراحل است. یک‌پارچگی و انسجام در متن، پیوسته بودن اجزای متن و ارتباط منطقیِ این اجزا با یکدیگر و با کل اثر، از موارد دیگر قابل ذکر است. ایجاز در کلام از بهترین ویژگی‌های یک متن است و برعکس زیاده‌گویی و آوردن جمله‌ها و توضیحات اضافی متن را از پالودگی و ظرافت دور می‌سازد.

بررسی دست‌نوشته‌ها

در کلاس‌های ادبی، همواره رسم بر این است که در بخش پایانی کلاس هر عضو نوشته‌اش را می‌خواند و دیگر اعضای کلاس درباره نوشته‌ی او نظر می‌دهند و در نهایت مربی با لحنی مثبت و تشویقی نظر خود را درباره اثر اعلام می‌کند. برای این‌که این اعلام نظر و هدایت در جهت رشد خلاقیت و پدید آوردن آثاری با نگاهی تازه و بدیع باشد، به نکاتی باید توجه کرد. برخی از این نکات به شرح زیر است:

در بررسی نوشته‌ها، بر واقعی و شخصی بودنِ اثر باید تأکید شود. به این معنا که نوشته باید از ارتباط حسی و نزدیک نویسنده با موضوع اثر ناشی شده و برآمده از تجربه و احساس خودِ او باشد. خواندن و شنیدن آثار دیگران اگرچه نقش زیادی در غنای اندیشه و احساس دارد، ولی به هنگام نوشتن، نویسنده باید آزادانه از فکر و احساس خود بنویسد. وجود آثار تقلیدی در بین آثار بچه‌ها اجتناب‌ناپذیر است و مربی نباید نسبت به آن موضعی قاطع و نهی‌کننده داشته باشد. او با



به نمونه طرح اجرا شده‌ی زیر در یک کتابخانه توجه کنید:

۲۹ **نام طرح:** شعرخوانی

هدف: علاقه‌مند کردن اعضای کلاس به شعر

تجربه‌ی ادبی

هر چه که می‌خوریم به نیروی جسمانی بدل می‌شود، و هر چه که می‌خوانیم و می‌شنویم به توانایی در زبان و بیان می‌انجامد؛ بنابراین غنی کردن تجربه‌های خواندنی مستقیماً بر نوشتار تأثیر می‌گذارد. وقتی کودک یا نوجوان یک اثر ادبی را می‌خواند و به آن نزدیک می‌شود، از زیبایی‌های هنری آن لذت می‌برد و آن را به صورت بخشی از تجربیاتش درمی‌آورد. عرصه‌ی تجربه‌های ادبی نه تنها موجب تقویت واکنش‌های شناختی، عاطفی و زبانی می‌شود، بلکه به کودکان کمک می‌کند تا به ادبیات و دنیایی که در آن زندگی می‌کنند نگرشی تحسین‌آمیز داشته باشند.

با توجه به مطالب بالا، به ضرورتِ تشویق اعضای کلاس ادبی به خواندن متون ادبی، به‌طور عمده شعر و داستان، پی می‌بریم. در بخش تربیت ادبی با برنامه‌هایی که ملاحظه کردید، به غنی کردن تجربیات حسی و شخصی اعضای کلاس می‌پردازیم و عادتِ برداشت فراوان از تجربه‌های روزانه زندگی را در آن‌ها ایجاد می‌کنیم و در بخش تجربه ادبی با برنامه‌هایی که خواهید دید، عادت به خواندن و برداشت فراوان از یک اثر ادبی را در اعضای کلاس نهادینه می‌سازیم.

شیوه‌ی اجرا: با توجه به بافت کلاس مربی چند شعر مختلف را انتخاب می‌کند و برای بچه‌ها می‌خواند. بچه‌ها به همراه مربی کف می‌زنند و تکرار می‌کنند. همین حرکت و شادی، هیجان خاص به کلاس می‌بخشد؛ سپس مربی و بچه‌ها درباره شعر با هم حرف می‌زنند: «چه شعرهایی بلد هستید؟» آن‌گاه مربی می‌خواهد شعری که اکثریت کلاس بلدند را با هم بخوانند. این بار چون شعر برایشان آشناست، بیشتر ذوق می‌کنند. حالا دیگر بچه‌ها تشویق شده‌اند که برای هم شعر بخوانند. مربی شعرهایی که انتخاب کرده را دست به دست می‌دهد تا هر یک از اعضا قسمتی از شعر را بخوانند. آن‌گونه که در طرح ذکر شده، ملاحظه کردید این برنامه‌ی ابتدایی سهم زیادی در ایجاد علاقه اعضای کلاس به شعر و کلاس ادبی دارد. با اطمینان می‌توان گفت پس از اجرای طرح‌هایی از این دست، کتاب‌های شعرِ زیادی از کتابخانه به امانت گرفته خواهند شد.

خوانده شدن نمونه‌های به نسبت کامل و با ارزش ادبی، اعم از شعر و داستان، و گفت‌وگو درباره آن‌ها، باعث می‌شود عناصرِ شکل‌دهنده‌ی این متون در ذهنِ مخاطب ماندگار و پایدار گردد. در آن هنگام که شکل‌های ساختاری در ذهنِ کودکان و نوجوانان حضور دارد. به‌طور غیر مستقیم شکل‌دهنده تجربه‌های حسی و شخصی آنان، به هنگام نوشتن خواهد شد.

به تجربه دریافته‌ایم که ارایه‌ی شعرها و داستان‌های جذاب و باارزش، علاوه بر طراحی عناصر شکل‌دهنده‌ی قالب‌های ادبی در ذهن اعضای کلاس، آنان را از یک ذوق ادبی کمال‌یافته نیز بهره‌مند می‌سازد. وقتی که گنجینه ذهنِ کودکان و نوجوانان سرشار از الگوهای هنری باارزش است، بی‌گمان دیگر پذیرنده متون نازل و کم‌ارزش نخواهد بود. بنابراین، متنِ خواندنی به عنوان خوراکِ ذهن و الگوی ماندگار، جایگاه بسیار مهمی در برنامه‌های کلاس ادبی دارد و انتخاب این نمونه‌ها باید با وسواس و دقت فراوان صورت پذیرد.



انتخاب کتاب در کلاس ادبی

در واحدی به نام « کمیته کتاب» در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، کل کتاب‌های منتشر شده در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، بررسی و کارشناسی می‌شود. این کمیته با توجه به نیاز مخاطبین مراکز فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، قابل قبول‌ترین آن‌ها را انتخاب و در قالب لیستی به استان‌ها اعلام می‌دارد. در این لیست، به کتاب‌ها درجه‌هایی مثل: خیلی خوب، خوب، متوسط یا ضعیف داده شده است. پس کتاب‌های تهیه شده از روی لیستِ مذکور، الزاماً کتاب‌های خیلی خوبی نیستند و ممکن است در میان آن‌ها کتاب‌های متوسطی نیز وجود داشته باشد.

از آن‌جا که مربی ادبی باید بهترین کتاب‌ها را از بین کتاب‌های کتابخانه انتخاب کند و به عنوان یک الگوی ادبی لذت‌بخش در کلاس مطرح نماید، ضروری است که انتخابش، درست و از هر نظر منتقدانه باشد.

از معیارهای اصلی گزینش کتاب برای طرح در کلاس ادبی به دو مورد زیر اشاره می‌شود:

۱. انسجام و استحکام در ساختار متن

نگارش و جمله‌بندی درست که همان زبانِ سالم و بدون اشکال است، اولین مشخصه یک متنِ قابل انتخاب است. در هر یک از قالب‌های شعر و داستان، عناصر اصلی باید به درستی داستان به‌کار گرفته شده باشند. پس از خوانده شدنِ یک متن وقتی درباره‌ی آن گفت‌وگو می‌شود، این توقف و تفکر، عناصر و فرم را در ذهن عضو کلاس ماندگار می‌سازد؛ پس این الگوسازی باید در حد امکان از نمونه‌های بدون ایراد و کامل باشد.

۲.جذابیت و تناسب محتوا و مضمون با شرایط کلاس

چون اساس کلاس ادبی بر پایه‌ی لذت بردن اعضا از برنامه‌های کلاس است. پس باید متنِ انتخاب شده به اندازه کافی جذاب و لذت‌بخش باشد و در عین حال با شرایط برگزاری کلاس اعم از: حال و هوا، بافت کلاس، مرحله تربیت ادبی و ... تناسب داشته باشد.

مثال:

شما به‌طور حتم دو کتاب شعر باغ ستاره‌ها و بچه‌های جهان از « محمود کیانوش»، پدر شعر کودک ایران، را در قفسه کتابخانه دیده‌اید. در هر یک از این مجموعه‌ها بیشتر از صد شعر موجود است که از نظر تنوع مضمون و ساختار بی‌نظیر است. این دو کتاب در طول سال‌ها که از چاپ آن می‌گذرد، بهترین‌یاور مربیان در کلاس ادبی بوده است. زیرا مربی می‌تواند به تناسب شرایط و محتوای کلاس شعری را در آن پیدا کند؛ ولی آیا تمامی شعرهای موجود در این دو کتاب برای مطرح شدن در کلاس مناسب است؟ آیا تمامی این شعرها جذابیت لازم را برای مخاطب دارد؟به شعر زیر که از کتاب بچه‌های جهان ص ۲۹۱ آورده شده، توجه کنید:

«مرد تنها ستاره‌ای مُرده‌ست»

مرد تنها ترانه‌ای غمناک

در خیال لبان خاموش است

پیش از آن‌که‌ش به یاد آرد کس

در میان کسان فراموش

* * *

مرد تنها شکوفه‌ای تاریک

مانده بر شاخسار پاییز است

تا چشیده بهار را ، جامش

از زمستان سرد لبریز است

* * *

مرد تنها ستاره‌ای مرده‌ست

در سپهر وجود سرگردان

نه مداری ، نه گردشی

بین بود و نبود سرگردان

بقیه شعر را اگر در کتاب ببینید به همین صورت ادامه دارد. نظیر این شعر باز هم در کتاب موجود است:

« زندگی دوباره»، « فرزند ما را زنده خواهد داشت» و ...

شعرهایی از این دست نه از لحاظ مضمون و محتوا به دنیای کودک و نوجوان نزدیک است و نه از جهت ساختار می‌تواند

به عنوان شعری روان و امروزی انتخاب شود، در حالی‌که شعر زیر هم از کتاب باغ ستارها و از همین شاعر است: (ص

۱۰۱)

«احوال‌پرسی»

پروانه از گل

احوال پرسید

گل گفت: «خوبم!»

پروانه خندید

گل بازتر شد

با ناز خوابید

پروانه دورش

آرام رقصید

این شعر که مخاطب کودک دارد بسیار ساده، روان و تصویری است، از موسیقی سرشار و از زبانی متعارف برخوردار است.

مضمون این شعر نیز به دنیای کودکان نزدیک است و می‌تواند شعری جذاب برای اعضای کلاس باشد.

شعرخوانی در کلاس ادبی

موسیقی از عناصر اصلی شعر است، و چون پدیده‌ای شنیداری است، قرائت شعر با صدای بلند ضرورت دارد. مهارت

خوانش درست شعر از توانایی‌های یک مربی ادبی است و در جذب اعضای کلاس به سوی شعر بیشترین تأثیر را دارد.

چگونه برای بچه‌ها شعر بخوانیم؟

ابتدا شعر را چند بار برای خود می‌خوانیم تا وزن، مفهوم و عناصر شعری برجسته را دریابیم.

به هنگام خواندن شعر برای کودکان، در صدای مربی باید شور و حال کودکانه[∗] موج بزند تا آن ها بتوانند طبیعت بانشاط

و پرتحرک خود را در شعر پیدا کنند و به گوش کردن رغبت نشان دهند. مربیِ هوشمند از عواملی که شعرخوانی را جذاب‌تر

می‌کند، غافل نمی‌ماند.

وقتی شعر می‌خوانیم، کلمات را باید واضح، مستقل و با صدای رسا ادا کنیم تا بچه‌ها بدون صرف انرژی اضافی قادر به

شنیدن باشند. با توجه به علائم و نشانه‌ها و تنظیم مکث‌های لازم، سرعت مناسبی را در خواندن اختیار می‌کنیم تا شنونده

فرصت لازم را برای درک دقایق شعر داشته باشد. با خواندنمان وزن و موسیقی حاکم بر شعر را به درستی ادا می‌نماییم و به

صدای خود لحنی متناسب با حالت و معنای شعر می‌دهیم. لحن‌هایی مثل: روایی، سؤالی، تعجبی، شادمانه، غمگانه و...

به‌طور خلاصه، برای داشتن یک شعرخوانی موفق، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تلفظ صحیح و کامل کلمات و رعایت ارتباط لازم و مناسب بین کلمات؛ داشتن لهجهِی بومی مشروط به این‌که

ساختار اصلی کلمه را بر هم نزند، بلامانع است.

ب) داشتن مکث و توقف‌هایی که برای تفهیم بهتر شعر لازم است و این عمل بیشتر در پایان بیت و مصرع‌های مستقل

و برخورد با علائم ویرایشی هشداردهنده، صورت می‌گیرد.

ج) داشتن لحن متناسب و تأکید (Stress) در ادا کردن برخی از کلمات، توجه به بارِ حسی و معنایی آن‌ها و نقشی که

در زنجیره‌ی پیامی شعر دارند.

*** توجه :** شور و حال کود‌کانه داشتن با خواندن شعر همراه با لحن کود‌کانه اشتباه نشود . در شعر خوانی تغییر

دادن تلفظ اصلی کلمات به هیچ وجه جایز نیست .

(د) ادای آهنگ و موسیقی موجود در شعر به نحوی که برای شنونده قابل فهم باشد و درک اهمیت قافیه به عنوان زنگ مطلب. باید توجه داشت که وزن حاکم بر شعر غیر قابل تغییر* ولی لحن صدا متناسب با شخصیت کلمات قابل تغییر است.

(ه) روان و رسا خواندن، یعنی پرهیز از مکث نابه‌جا و شتاب در خواندن به‌طوری که شعر خوانده شده کاملاً برای مخاطب مفهوم و روشن باشد و ابهامی را باقی نگذارد.

اکنون نمونه‌هایی از شعرهای مناسب برای خوانده شدن در کلاس ادبی به منظور غنی کردن تجربه‌ی ادبی اعضای کلاس به شما پیشنهاد می‌شود. این نمونه‌ها با توجه به دو معیار اصلی ذکر شده انتخاب شده‌اند و شما نیز می‌توانید متن‌های مناسب فراوانی علاوه بر این‌ها برای خوانده شدن در کلاس خود پیدا کنید.

همان‌طور که ملاحظه خواهید کرد، پس از خوانده شدن شعر یا داستان سؤال‌های بسیار ساده‌ای توسط مربی عنوان می‌شود که هدف از این کار تنها توقفی هر چند کوتاه بر متن است، بدون این‌که لذت شنیدن یک متنِ جذاب تحت‌الشعاع سؤال و جواب‌های پیچیده واقع شود. دوباره تأکید می‌کنیم. **سؤال‌ها باید بسیار ساده باشد** . زیرا هدف اصلی از خواندن متون جذاب و بارز، تنها ملکه شدن الگوهای درست ادبی در ذهن اعضای کلاس است.



* به استثنای شعرهای هجایی عامیانه که وزنی متلون دارند .

شعرهای نمونه :

نام کتاب :	سرخ و صورتی
مؤلف :	صفورا نیری
ناشر :	کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
مخاطب :	«الف ، ب»

«سفره»

سفره را مادر		
یک روز بهار	سفره‌ی گلدار	
آورد و انداخت	باغی از گل بود	گندمزاری کاشت
برای ناهار	سرخ و صورتی	با نان سنگک
	بنفش و کبود	ظرف سبزی هم
		جنگلی کوچک
		غذا را آورد
		خوش‌رنگ و خوش‌بو
		پیش ما نشست
		آرام و خوش‌رو

مادر خوبم

خیلی خسته بود

در بشقاب ما

از صبح تا آن وقت

غذا می کشید

غذا را خوردیم

ننشسته بود

خودش هم گاهی

ما با اشتها

ما شاد و شلوغ

کمی می چشید

با حرف و خنده

مادرم، آرام

با سر و صدا

فکر ما: بازی

فکر مادر: شام

شیوه ی اجرا:

مربی شعر را چند بار با نشاط و تحرک فراوان می خواند و به هنگام خواندن، بچه ها را هم همراه می کند. وقتی بچه ها از

زیبایی ها ، ریتم و آهنگ شعر لذت خود را بردند، مربی از آن ها می خواهد رنگ هایی که در این شعر وجود دارد را پیدا کنند،

و با مدادِ همان رنگ زیر کلمه خط بکشند. (می توان یک کپی از شعر بین اعضای کلاس پخش کرد)

نام کتاب :

مثل یک رنگین کمان

مؤلف :

محمود کیانوش

ناشر :

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

مخاطب :

«ب»

«برف»

از خانه ی ابر

بیرون می آیی

در آسمان ها

پر می گشایی

مثل ستاره

مثل فرشته

یا دانه دانه

یا رشته رشته

رقصان می آیی

شاداب و چالاک

تا خوش بخوابی

در دامنِ خاک

از روشنایی

رنگ امید

بر کشتزاران

فرش سپیدی

هم می درخشی

مانند الماس

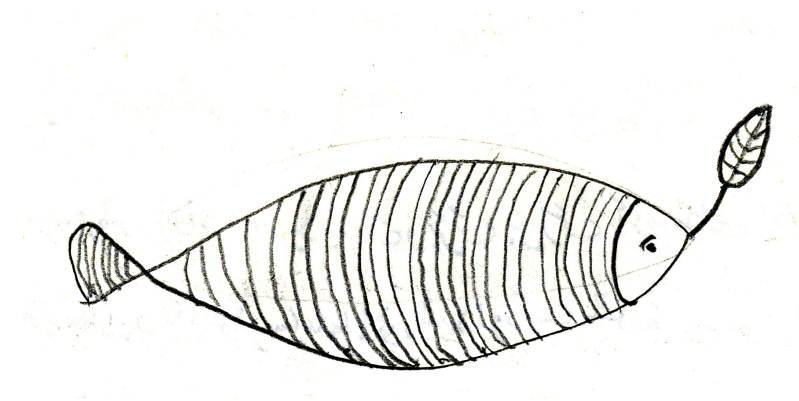
هم نرم هستی

مثل گل یاس

شیوه ی اجرا:

مربی با شور و نشاط و تحرک فراوان شعر را چند بار می خواند و وقتی شعر در حافظه ی اعضای کلاس تا اندازه ای نقش

بست، مربی از آن ها می پرسد: - در این شعر، برف به چه چیزهایی شبیه شده است؟



نام کتاب : من و مرغابی ها

مؤلف : ناصر کشاورز

ناشر : تهران- سروش

مخاطب : «ب-ج»

«باران»

باز باران شاد و خندان

می رسد از آسمان ها

می کند احوالپرسی

با تمام ناودان ها

مثل یک نقاش ماهر

می کشد رنگین کمان را

می نویسد روی ابری

شعر رنگارنگ آن را

روی شیب شیروانی

چک و چک می خواند آواز

دست خیس و مهربانش

شاخه‌ها را می‌کند ناز

می‌نویسد یادگاری

روی برگی سبز، باران

می‌زند تاریخ آن را

اولین ماه بهاران

شیوه ی اجرا:

با رعایت اصول شعرخوانی، ۲ یا ۳ بار متن خوانده می‌شود. بنا به تمایل اعضای کلاس، با آن‌ها نیز چند بار هم‌خوانی

می‌شود. وقتی شعر در جانِ بچه‌ها نشست، از آن‌ها می‌پرسیم:

– در این شعر باران چه کارهایی می‌کند؟

با این سؤال گفت‌وگویی با شرکت تمامی اعضای کلاس شروع می‌شود که توسط مربی سازماندهی می‌گردد.

نام کتاب:

تنها انار خندید

مؤلف:

محمدکاظم مزینانی

ناشر:

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

مخاطب:

«ب-ج»

«پرنده، غنچه، زنبور»

مادرم با خنده‌ای

خواهرم را ناز کرد

یا که نه پروانه‌ای

غنچه‌ای را باز کرد

مادرم با حوصله

خواهرم را داد شیر

یا که نه از شهد گل

گشت یک زنبور سیر

مادرَم خواباند، نرم

خواهرم را روی تخت

یا که نه در خواب رفت

یک پرنده بر درخت

شیوه ی اجرا:

پس از چند بار خوانده شدن شعرِ بالا، مربی از بچه‌ها می‌پرسد:

– آیا در این شعر مقایسه‌ای صورت گرفته است؟

موارد مقایسه را مطرح کنید.

نام کتاب :

مؤلف : محمود پوروهاب

ناشر : کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

نام شعر : ۱. باد پاییز – ۲. کلاغک – ۳. گنجشک کوچک

مخاطب : «ب-ج»

۱ – «باد پاییزی»

صدا زد باد پاییز

«منم، مو می تراشم

چه زیبا و چه راحت

سر و رو می تراشم»

درخت خانه‌ی ما

سرش را زود خم کرد

سر پُر موی او بود

شلوغ و درهم و زرد

صدایش زد: « بفرما!

بیا این موی زردم

ببخش ای باد؛ آن را

اگر شانه نکردم»

۲- «کلاغک»

درخت خانه‌ی ما

ندارد ذره‌ای مو

نشسته یک کلاغک

به روی کله‌ی او

کلاغک خورده سرما

کمی حالش خراب است

درخت و شاخه‌هایش

برایش تختخواب است

دلش می‌خواهد الان

کمی آن‌جا بخوابد

ولی آخر چه‌طوری؟

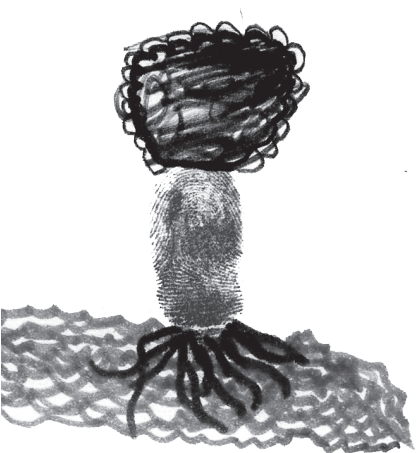
در این سرما بخوابد؟

کلاغک سرفه‌ای کرد

پرید آهسته از جا

نمی‌دانم کجا رفت

میان باد و سرما



۳- «گنجشک کوچک»

درخت خانه‌ی ما

دوباره مو درآورد

نسیمی موی او را

نوازش کرد و بو کرد،

و یک گنجشک کوچک

پرید، آمد به سویش

تی تیک تیک و تی تیک تیک

کمی نوک زد به رویش

تی تیک تیک و تی تیک تیک

به او هم بوسه، هم ناز

جی جیک و جی جیک جیک

برایش خواند آواز

اگر کتابِ درخت خانه‌ی ما در دسترس باشد، ملاحظه می‌کنید که تمامی شعرهای آن با محوریت موضوعی یک درختِ

خاص که در خانه‌ی راوی قرار دارد، سروده شده و تمامی یازده شعر از استحکام نسبی و جذابیت برخوردارند و برای خواننده

شدن در کلاس ادبی برای گروه‌های سنی «ب» و «ج» مناسب است.

شیوه ی اجرا:

پس از خواندنِ شعرها به شیوه یِ درستِ شعرخوانی، با همراهی اعضای کلاس، پرسش‌های ساده‌ی زیر را می‌توان

مطرح کرد تا توقفی هر چند کوتاه در ساختار و محتوای هر شعر برای اعضای کلاس صورت بگیرد:

شعر اول « باد و پاییز»:

– آیا می‌توانی در آخر هر سطر، کلمه‌ای را پیدا کنی که تکرار شده باشد؟

– آیا می‌توانی در پایان هر سطر، کلمه‌های هماهنگ را پیدا کنی؟

شعر دوم « کلاغک»:

پس از چند بار خوانده شدن وقتی دوباره می‌خواهیم شعر را بخوانیم، قافیه‌ی دوم هر پاره را نمی‌خوانیم و از بچه‌ها

می‌خواهیم آن را حدس بزنند. این بخش از کار باید بازی‌گونه و پُر هیجان اجرا شود.

شعر سوم « گنجشک کوچولو»:

پس از شعرخوانی، از بچه‌ها می‌خواهیم با گفتن « تی‌تیک‌تیک و تی‌تیک‌تیک» پس از هر مصرع ما را همراهی کنند.

می‌توانند به هنگام خواندن با مداد خود روی میز ضرب بگیرند.

نام کتاب : پشت یک لبخند

مؤلف : بیوک ملکی

ناشر : بنفشه (قدیانی)

مخاطب : «ج- د»

« مورچه‌ها »

صبح که سر می‌کشد از روزنه‌ها آفتاب

مورچه‌های سیاه

صف به صف از لانه‌ها

قصد سفر می‌کنند.

می‌گذرند از سر هر صخره‌ای

چابک و پُر جنب و جوش

می‌کشند

دانه‌ی سنگین به دوش.

مورچه‌ها

از گذری تنگ، کنار درخت

نرم گذر می‌کنند.

مورچه‌ها

خسته نخواهند شد از کار سخت

چون که به هم می‌رسند

خستگی راه را

با خبری تازه و یک بوسه به در می‌کنند.

شیوه ی اجرا:

پس از قرائت شعر با شیوه ی درست شعرخوانی و نشستن آن در جانِ مخاطبینِ کلاس، می‌توانیم بپرسیم:

– شعر درباره چه موضوعی سروده شده است؟

– به نظر تو این موضوع برای نوشتن یک شعر مناسب است؟ چرا؟



نام کتاب :

سراینده :

ناشر :

مخاطب :

«بقچه‌ی روستا»

شادی خیس شاخه‌ها،

کرده جوانه.

از دلِ کوه می‌کشد،

لاله زبانه.

چلچله‌ها چه‌چهه را،

به باغ دادند.

شکوفه‌ها به شاخه‌ها،

چراغ دادند.

دوباره خاکِ کهنه از

بهار، نو شد.

مزرعه‌ی دلش پُر از

گندم و جو شد

دوباره کار و زندگی،

دوباره باران

موج صدای گله در

کوه و بیابان

دوباره ابر و آسمان،

گریه و خنده.

بقچه روستا پُر از

بوی پرنده.

شیوه ی اجرا:

پس از خواندنِ چندباره‌ی شعر با همراهی بچه‌های کلاس، از آن‌ها می‌خواهیم کلمه‌های متضاد را در این شعر پیدا کنند.

ویژگی‌ها را داشته باشد، بهتر است برای نشاط بخشیدن به فضای کلاس از این نوع ادبی هم غافل نباشیم.

از آنجا که ما مسئولیت سنگین ارایه الگوهای زبانی و ادبی را به دوش می‌کشیم، باید آگاه باشیم متن انتخاب شده حتماً

به جهت نگارش و فارسی‌نویسی بدون اشکال باشد. البته اذعان داریم که پیدا کردن چنین نمونه‌هایی آسان نیست، ولی

تلاش مریبان عزیز در این مسیر قابل ستایش است. مثال‌هایی که برای انتخاب متن در مورد نمونه‌های شعری آورده شد،

در مورد داستان هم قابل تعمیم است. انبوه کتاب‌های موجود در کتابخانه کانون شاید به ندرت ویژگی‌های مورد نظر ما را

دارا باشند. حتی داستان‌های چاپ انتشارات کانون را باید مربی با نگاهی نقادانه مطالعه و انتخاب کند.

خواندن داستان در کلاس ادبی

از دیرباز، قصه و داستان جذاب‌ترین نوع ادبیات شفاهی و مکتوب بوده است و کودکان و نوجوانان به آن رغبت فراوان

دارند. قصه‌گویی و قصه‌خوانی که قدمت شکل‌گیری اولین قصه‌ها را دارند، از عوامل مهم تأثیرگذاری متون داستانی

هستند. در کلاس ادبی نیز مربی از فنون قصه‌خوانی استفاده می‌کند تا بتواند به هدف‌های ادبی خود دست یابد. خواندن

یک داستان جذاب می‌تواند عامل تداوم حضور مخاطبین کلاس باشند. مربی می‌تواند با استفاده از مهارت‌های بیانی، بر

جذابیت داستان بیفزاید و زیبایی‌های داستان را به شکل شفاف و زنده در پیش چشم شنونده به تصویر بکشد. مربی باید

بتواند بهترین نمونه‌های داستانی را پیدا کند و با بهترین اجرا در کلاس قرائت کند.

آن‌گونه که ذکر شد، دو عامل مهم در گزینش داستان برای خواننده شدن: استحکام ساختار و جذابیت است. یک متن

داستانی هم باید به جهت استفاده از فنون و شگردهای داستانی، در جایگاه بالایی قرار داشته باشد و هم به راحتی با دنیای

مخاطب ارتباط برقرار کند، و با کشش ذاتی خود او را به دنبال بکشد. بسیاری از داستان‌های طنزآمیز ممکن است این



۵. جمله‌های خبری و توصیفی با لحن مناسب ادا شود.

۶. داشتن مکث‌های به‌جا در خلال خواندن می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

۷. برخی از نویسندگان به هنگام نوشتن متن به چگونه کنار هم قرار گرفتن کلمات و ایجاد موسیقی ناشی از این تلفیق

توجه دارند، بهتر است مربی نیز به این امر توجه داشته باشد و این‌گونه متون را با توجه به موسیقی موجود بخواند.

۸. برای فضاسازی بهتر ممکن است نویسنده جمله‌بندی‌های متفاوتی داشته باشد، بهتر است مربی به هنگام قرائت به

شیوه‌ی‌ای آرایش کلمات توجه داشته باشد.

۹. سرعت خواندن متن داستانی با توجه به بافت مخاطبین، نوع داستان، محتوای داستان و عوامل دیگر قابل تغییر است



چگونه برای بچه‌ها داستان بخوانیم؟

داستانی که انتخاب شده، اگرچه قبلاً با نگاهی منتقدانه و موشکافانه خوانده شده، ولی بهتر است قبل از اجرا در کلاس

توسط مربی تمرین و قرائت شود تا نکات و ظرافت‌های زبانی و ساختاری آن بهتر دریافت گردد.

توجه به نکات زیر به هنگام خواندن داستان ضروری است:

۱. کلمه‌ها شمرده و با صدای رسا ادا شود.

۲. شور و اشتیاق در صدای مربی وجود داشته باشد، زیرا علاقه و اشتیاق مربی به داستان به عضو منتقل خواهد شد.

۳. داستان طوری ادا شود که کشش و هیجان داستانی را تقویت کند.

۴. گفت‌وگوها با لحن متناسب با مفهوم خوانده شود.

داستان‌های نمونه

اینک چند نمونه‌ی داستان برای خوانده شدن در کلاس ارایه می‌شود. مریبان باذوق می‌توانند خود داستان‌های مناسب بسیاری را در کتابخانه پیدا کنند.

نام کتاب : در بهار خرگوش سفیدم را یافتم

مؤلف : احمدرضا احمدی

ناشر : مریم (وابسته به نشر مرکز)

مخاطب : «ب-ج»

هر فصلِ سال، رنگی دارد.

در بهار، که به رنگِ جوانه‌ها و شکوفه‌هاست، مادرم روی پیراهن من، شکوفه‌ها را گل‌دوزی کرد. پیراهن پُر شکوفه‌ام را پوشیدم و به باغی که نزدیک خانه‌مان بود، رفتم. درختان، پُر از شکوفه بود. خواستم بازی کنم. پیراهنم را کَنَدَم و روی شاخه‌های پُر شکوفه انداختم، مبادا کثیف شود.

بازی کردم، دویدم، خندیدم، خسته شدم، خوابیدم، بیدار شدم. پیراهن پُر از شکوفه‌ام در لابه‌لای شکوفه‌های درختان، گم شد.

در عوض، از دور، خرگوش سفیدم را دیدم که می‌آمد.

در تابستان، پدرم برای من یک جفت کفش سبز خرید.

کفشم را پوشیدم و به باغ همسایه رفتم و لابه‌لای علف‌های سبز دویدم، خندیدم، بازی کردم و خسته شدم. آن‌وقت، خسته اما خوشحال، روی علف‌های سبز نشستم، کفش‌هایم را کَنَدَم، دراز کشیدم، خوابم برد. وقتی بیدار شدم، کفش‌هایم را پیدا نکردم.

کفش‌های سبزِ من، با علف‌های سبز و با تابستان سبز، یکی شده بود. کفش‌هایم، سفر در تابستان سبز را دوست داشتند. من گفتم: اگر کفش‌هایم را پیدا کنم، دیگر در تابستان، تنهایم نخواهم گذاشت.

در تابستان شکوفه‌های درختان میوه شدند.

و من، پیراهنم را روی شاخه‌های درخت، یافتم.

*

من یک قناری زرد داشتم. در پاییز، قناری من از قفس گریخت. قناری رفت و روی برگ‌های زرد گم شد. در تمام پاییز. من قناری را ندیدم. فقط آوازش را شنیدم. به باغ رفتم؛ علف‌ها هم-مثل برگِ درخت‌ها-زرد شده بودند.

در پاییز، کفش سبزم را که گم شده بود، در میان علف‌های زرد پیدا کردم.

*

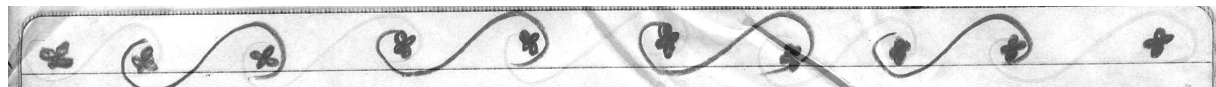
من یک خرگوش سفید هم داشتم. در زمستان، وقتی برف گرفت، و برف روی زمین نشست، و همه جا سفیدِ سفید شد، خرگوش سفیدم به کوچه دوید و ناپدید شد. من، خرگوش سفیدم را در زمستان سفید گم کردم.

اما قناری زردم را روی شاخه‌های بدون برگ یک درخت پیدا کردم. به قناری گفتم: تو آزادی که هر کجا می‌خواهی، بروی. من دیگر قناریِ در قفس را دوست نمی‌دارم. قناری، مال درخت‌هاست، نه مال قفس. قناری گفت: من دوست تو می‌مانم، و همیشه برای تو آواز می‌خوانم.

باز، بهار آمد. صبح زود، با آواز قناری بیدار شدم. برف‌ها آب شده بودند. به کوچه دویدم. یک سفیدی، در کوچه می‌دوید. این، خرگوش سفید من بود. فریاد زدم: تو آزاد هستی، خرگوش کوچک سفید! روی هر رنگی که دوست داری جست‌وخیز کن، بازی کن، و خوش باش! بعد، پیراهن پُر شکوفه‌ام را پوشیدم و به باغ دویدم. بازی کردم، دویدم، خندیدم...

شیوه ی اجرا:

مربی با لحنی شاد، پُر تحرک و جذاب داستان را می‌خواند. از بچه‌ها می‌خواهد رنگ‌های هر فصل را بگویند. سپس مربی با طرح یک پرسش ساده‌ی دیگر یک گفت‌وگوی ثمربخش را سازماندهی می‌کند: شروع و پایان داستان چه شباهتی به هم دارند؟



نام کتاب : جنگ سیب

نویسنده : برنیس مایرز

ترجمه : مهرناز مصباح

ناشر : چشمه (مريم)

مخاطب : ب و ج

پادشاه سام گفت: «این سیب‌ها مال من است.» پادشاه اسکار گفت: «سیب‌های تو؟!... این درخت مال من است.» پادشاه سام گفت: «اما شاخه‌هایش در سرزمین من آویزان شده‌اند.» پادشاه اسکار فریاد زد: «سیب‌ها روی شاخه‌های درخت من در آمده‌اند و درخت من در سرزمین من سبز شده.» پادشاه سام گفت: «اگر هم سیب‌ها روی درخت تو باشند، اما وارد سرزمین من شده‌اند، پس سیب‌ها مال من هستند.» پادشاه اسکار گفت: «اصلاً هم این‌طور نیست.» پادشاه سام داد زد: «خیلی هم این‌طور هست، هست، هست، این یعنی جنگ. پس آماده‌ی جنگ باش.» پادشاه اسکار گفت: «من همیشه آماده‌ام.» پادشاه سام پرسید: «هشتم خرداد چه‌طور است؟ گمان کنم دوشنبه باشد.» و پادشاه اسکار گفت: «برای من که خوب است. توی میدان جنگ می‌بینمت!»

زمان گذشت و روز هفتم خرداد رسید. پادشاه سام اول صبح وزیر جنگ خود را که اسمش ویلیام بود، احضار کرد: «ویلیام! کسی را بفرست ببیند پادشاه اسکار برای جنگ فردا آماده هست یا نه.» ویلیام در جواب گفت: «اما شما فردا نمی‌توانید بجنگید. فردا روز تولد شماست.» پادشاه گفت: «حق با تو است! پاک فراموش کرده بودم، اما نمی‌توانم در آخرین لحظه جنگ را به هم بزنم. از نزاکت

دور است. تازه آدم نباید زیر قولش بزند. ویلیام هن هن کنان گفت: «پس جشنی را که همیشه روز

تولدتان می گیرید چه کار کنیم؟ من همه را دعوت کرده‌ام...»

پادشاه بدجوری عصبانی بود. می‌خواست سر قولش بماند، اما نمی‌دانست چه کار باید بکند.

آخرش گفت: «فهمیدم. قایم می‌شوم.» ویلیام گفت: «یک شاه هرگز قایم نمی‌شود.»

–: «خوب، پس فرار می‌کنم.»

–: «پادشاه هیچ‌وقت فرار نمی‌کند.»

–: «خوب، می‌گم مریضم... یا پام شکسته... یا مادرم اجازه نداده...»

اما ویلیام گوشش به او نبود. داشت فکر می‌کرد.

ویلیام ناگهان فریاد زد: «فهمیدم، اول می‌جنگیم بعد جشن می‌گیریم. یا اول جشن می‌گیریم بعد

می‌جنگیم!» پادشاه گفت: «عالی شد! بهتر از این نمی‌شد! اول جشن بعد جنگ. نه! نه! اول جنگ بعد

جشن... جشن... جنگ... جنگ... جشن... اه! الان نمی‌توانم تصمیم بگیرم. بروم بخوابم. فردا صبح

بهتر می‌توانم فکر کنم.

روز بعد وقتی پادشاه از خواب بیدار شد، فوراً شروع کرد به فکر کردن. تا می‌توانست قدم زد. از

این طرفِ قصر به آن طرف قصر و دور خودش چرخید. به شدت کلافه بود و داد و بیداد می‌کرد.

بالاخره تصمیم خود را گرفت.

«اول می‌جنگم و بعد بقیه‌ی روز را جشن می‌گیرم.»

لباس‌های جنگی‌اش را پوشید؛ پرید روی اسبش و به طرف میدان جنگ تاخت. سربازانش در

میدان جنگ منتظر دستور پادشاه بودند. همین که پادشاه رسید فریاد زد: «حمله!» در همین هنگام،

ویلیام که سوار بر اسب داشت، به سمت پادشاه می‌آمد، فریادزنان گفت:

« آهای

صبر کنید

دست نگه دارید!

منم،

ویلیام»

«اگه اول جنگ کنید ممکن است هیچ‌کس باقی نماند که به جشن تولدتان بیاید.»

پادشاه گفت: «بازم حق با تو است. به اینم فکر نکرده بودم. خوب پس اول جشن می‌گیریم بعد

می‌جنگیم.» پادشاه اسکار داشت از آن سوی میدانِ نبرد به پادشاه سام علامت می‌داد. پادشاه سام

هم در جواب دست تکان داد و گفت: «جنگ باشد برای امروز عصر. اول بهتر است جشن تولد من

را بگیریم.» و همان‌جا وسط میدان جنگ، میزها را چیدند و همه شروع کردن به خوردن... و آواز

خواندن... و خوردن... و حرف زدن... و خوردن و خوردن... به قدری به آن‌ها خوش گذشته بود که

دیگر هیچ‌کس نمی‌خواست بجنگد.

پادشاه سام پرسید: «هنوز عصبانی هستی؟» پادشاه اسکار جواب داد: «نه، تو چه‌طور؟»

پادشاه سام گفت: «من؟ عصبانی؟ چرا باید عصبانی باشم؟»

پادشاه اسکار پرسید: «اصلاً ما برای چه می‌خواستیم بجنگیم؟»

پادشاه سام جواب داد: «یادم نیست». با گفتن این جمله دو پادشاه به هم نگاه کردند و زدند زیر خنده.

بعد هم سربازها زدند زیر خنده.

پادشاه سام گفت: «وقت کردی به ما سری بزن. فردا مراسم کتاب‌خوران داریم. خانوم بچه‌ها یادت نرود.»

پادشاه اسکار گفت: «شاید آمدم. راستی! زرهات چه‌قدر برق می‌زند؛ خیلی خوشم آمده. با چه روغنی برقش انداخته‌ای؟» پادشاه سام گفت: «یه قوطی برایت می‌فرستم.» پادشاه اسکار گفت: «متشکرم بفرما... از این سیب‌های من یکی بخور.»

– «سیب‌های تو؟!...»

شیوه ی اجرا:

با لحنی جذاب و پُرهیجان داستان خوانده می‌شود، سپس مربی از اعضای کلاس می‌خواهد شخصیت‌های داستان را به ترتیب اهمیت (بیشتر بودنِ نقش) نام ببرند . و از آن‌ها می‌پرسد: آیا می‌توانستی در خلال داستان، پایانِ آن را حدس بزنی؟ چگونه؟

نام کتاب : گلدان خالی

نویسنده : دِمی

مترجم : نورا حق‌پرست

ناشر : کانون پرورش فکری

مخاطب : «ب-ج»

در روزگاران قدیم در کشور چین، پسری به نام پینگ زندگی می‌کرد. پینگ گل‌ها و گیاهان را بسیار دوست داشت. هر چه می‌کاشت خیلی زود جوانه می‌زد، غنچه می‌داد و چیزی نمی‌گذشت که گل و بوته یا درختان میوه به‌طور عجیب و معجزه‌آسایی رشد می‌کردند.

در آن سرزمین، همه مردم به گل‌ها و گیاهان علاقه زیادی داشتند. همه جا گل کاشته بودند و همیشه بوی خوشِ گل‌ها در هوا پخش بود. امپراتور آن سرزمین، پرنده‌ها و حیوان‌ها را خیلی دوست داشت؛ ولی او هم بیشتر از هر چیزی به گل‌ها علاقه داشت و هر روز در باغِ قصرش به گل‌ها و گیاهان می‌رسید. اما امپراتور خیلی پیر بود و باید جانشینی برای خود انتخاب می‌کرد. مدت‌ها در فکر بود چگونه این کار را بکند و چون گل‌ها را بسیار دوست داشت، تصمیم گرفت از این راه جانشین خود را انتخاب کند. برای همین روز بعد فرمانی نوشت و جارچیان فرمان او را به همه جا رساندند. امپراتور فرمان داده بود تمام بچه‌های آن سرزمین می‌توانند به قصر بیایند تا او تخم گل‌های مخصوصی را به آن‌ها بدهد. سپس بعد از یک سال تخم گل‌هایی را که کاشته‌اند، بیاورند، کسی که

بهترین و زیباترین گل را بیاورد به جانشینی امپراتور انتخاب می‌شود.

این خبر بزرگ و هیجان‌انگیز در سرتاسر آن سرزمین پخش شد. بچه‌ها از هر جا برای گرفتن دانه‌ی گل‌ها به قصر امپراتور هجوم آوردند. همه‌ی پدرها و مادرها آرزو داشتند بچه‌ی آن‌ها جانشین امپراتور شود. بچه‌ها هم امیدوار بودند که به عنوان جانشین امپراتور انتخاب شوند.

«پینگ» هم مثل بچه‌های دیگر از امپراتور مقداری دانه‌ی گل گرفت. او از همه خوشحال‌تر بود، چون مطمئن بود که می‌تواند زیباترین گل را پرورش دهد. پینگ گلدانش را با خاک خوب و قوی پُر کرد و دانه‌اش را با دقت زیاد در آن کاشت و در آفتاب گذاشت. او هر روز به گلدانش آب می‌داد و با اشتیاق منتظر بود دانه‌اش جوانه بزند، رشد کند و گل بدهد. روزها گذشت ولی هیچ جوانه‌ای در گلدان او نروید. پینگ که خیلی نگران بود، دانه‌ها را در گلدان بزرگ‌تر کاشت. سپس خاک گلدان را عوض کرد. چند ماه دیگر هم گذشت، ولی باز هم اتفاقی نیفتاد.

روزها پشت سر هم آمدند و رفتند تا این که بهار از راه رسید. همه‌ی بچه‌ها بهترین لباس‌های خود را پوشیدند و گلدان‌هایشان را برداشتند تا پیش امپراتور بروند. آن روز قصر خیلی شلوغ بود. همه‌ی بچه‌ها گلدان‌هایی پر از گل‌های زیبا در قصر جمع شده بودند و امیدوار بودند که به جانشینی انتخاب شوند.

«پنگ» که گلدانش هنوز خشک و خالی بود، شرمنده و غمگین بود. فکر می‌کرد بچه‌ها به او می‌خندند، چون تنها بچه‌ای بود که نتوانسته بود دانه‌های گل را پرورش بدهد. یکی از دوستان پینگ که گلدان بزرگش پر از گل بود، او را دید و گفت: «بین چه گل‌هایی پرورش داده‌ام، مطمئن باش

که هیچ‌وقت نمی‌توانی جانشین امپراتور بشوی.»

«پینگ» با غصه گفت: «من بهتر و بیشتر از تو، از گلدانم مواظبت کردم، ولی نمی‌دانم چرا دانه‌ها رشد نکردند.» پدر «پینگ» حرف‌های آن‌ها را شنید و گفت: «پسرم، تو زحمت خودت را کشیده‌ای، بهتر است با همین گلدان خالی پیش امپراتور بروی.»

«پینگ» گلدان خالی را برداشت و به طرف قصر راه افتاد. قصر امپراتور پر از بچه‌هایی بود که گلدان‌های پُر گل با خود آورده بودند. امپراتور به آرامی قدم می‌زد و با دقت یکی یکی گلدان‌ها را نگاه می‌کرد. حیاط قصر پُر از گل‌های قشنگ و خوش‌بو شده بود، ولی امپراتور اخم کرده بود و یک کلمه هم حرف نمی‌زد. سرانجام نوبت «پینگ» رسید. پینگ با خجالت سرش را پایین انداخته بود و انتظار داشت امپراتور با دیدن گلدانِ خالی او را تنبیه کند. امپراتور از او پرسید: «چرا با گلدان خالی آمده‌ای؟» «پینگ» با گریه گفت: «من دانه‌ای را که شما داده بودید، کاشتم و هر روز به آن آب دادم، اما جوانه نزد. آن را در گلدان بزرگ‌تر و خاک بهتری کاشتم، اما باز هم جوانه نزد. یک سال از آن مواظبت کردم، ولی اصلاً رشد نکرد و برای همین امروز با گلدان خالی آمده‌ام.»

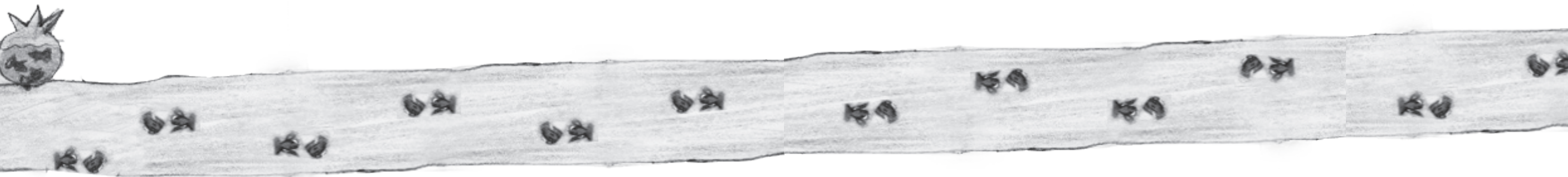
امپراتور وقتی این حرف‌ها را شنید لبخندی زد و دستش را روی شانه‌های «پینگ» گذاشت. بعد رو به دیگران کرد و با صدای بلند گفت: «من جانشین خودم را انتخاب کردم. نمی‌دانم شما این دانه‌ها را از کجا آورده‌اید، چون دانه‌هایی که من به شما داده بودم، پخته بود و غیر ممکن بود که سبز شوند و رشد کنند. من «پینگ» را به خاطر شجاعت و دلیری تحسین می‌کنم. او را که با شهامت و درستکاری گلدانِ خالی را آورد. پاداش پینگ که پسری راستگو است، این است که جانشین من

و امپراتور این سرزمین بشود.»

شیوه ی اجرا:

با لحنی جذاب و پُرهیجان داستان خوانده می‌شود، سپس مربی از اعضای کلاس می‌خواهد شخصیت‌های داستان را به

ترتیب اهمیت (بیشتر بودنِ نقش) نام ببرند .



فهرست مریان استان‌ها که از طرح‌های‌شان در این کتاب استفاده شده است:

ردیف	نام و نام خانوادگی	نام مرکز	استان	شماره طرح
۱	خانم مریم تاراسی	مرکز شماره ۳ زنجان	زنجان	طرح شماره ۱
۲	خانم معصومه قهفرخی	مرکز فرخ‌شهر	چهارمحال‌وبختیاری	طرح شماره ۲ و ۵۵
۳	خانم رسمیه چکاوک	مرکز سراپلاغ	ایلام	طرح شماره ۱۴
۴	خانم فاطمه جعفرزاده	مرکز شماره ۱ کرمان	کرمان	طرح‌های شماره: ۱۵، ۷۰، ۷۲، ۷۹ و ۸۰
۵	خانم فریبا فرخانی	مرکز شماره ۵ شیراز	فارس	
۶	خانم مائده زارعی	مرکز نمین	اردبیل	طرح شماره ۲۱
۷	خانم مژگان خوش‌طبع	شماره ۲ اراک	مرکزی	طرح شماره ۲۲
۸	خانم فاطمه نظری	مرکز زرین‌آباد	زنجان	طرح شماره ۲۳
۹	خانم فرزانه رحمانی	مرکز شماره ۳ ملایر	همدان	طرح‌های شماره: ۳۲، ۶۲ و ۶۳
۱۰	خانم سارا وطن‌خواه	مرکز پارس‌آباد	اردبیل	طرح شماره ۳۳
۱۱	آقای رضا موزونی	مرکز شماره ۵ کرمانشاه	کرمانشاه	طرح شماره ۳۴
۱۲	خانم رویا شاه‌حسین‌زاده	مرکز شماره ۲ ارومیه	آذربایجان‌غربی	طرح‌های شماره: ۳۹،
				۴۵، ۵۸، ۵۹ و ۹۲

۱۳	آقای غلامرضا بکتاش	مرکز شماره ۱ ملایر	همدان	طرح‌های شماره: ۴۳، ۴۴ و ۶۰
		مرکز جوکار ملایر		
۱۴	خانم عصمت اسلامی	مرکز شماره ۱ نیشابور	خراسان رضوی	طرح شماره ۴۸
۱۵	خانم مهرنوش شاه‌رخی	مرکز بروجن	چهارمحال‌وبختیاری	طرح شماره ۵۲
۱۶	خانم نسیمی	مرکز دزفول	خوزستان	طرح شماره ۵۳
۱۷	خانم نسرین بدخشان	مرکز تازه‌شهر	آذربایجان‌غربی	طرح‌های شماره: ۵۲، ۵۳، ۷۴ و ۹۰
۱۸	خانم نیره کاشی	مرکز مهدی‌شهر	سمنان	طرح شماره ۵۴
۱۹	آقای اسماعیل فتاحی‌کیاسری	مرکز شماره ۱ سمنان	سمنان	طرح‌های شماره: ۶۴ و ۶۶
۲۰	خانم سارا فراوش	مرکز شماره ۱ دزفول	خوزستان	طرح شماره ۷۳
۲۱	خانم ایران امیدی	مرکز شماره ۶۱ تهران	تهران	طرح شماره ۷۴
۲۲	خانم لیدا بهرامی	مرکز شهرضا	اصفهان	طرح شماره ۷۵
۲۳	خانم فاطمه ناظری	مرکز شماره ۳ کرمانشاه	کرمانشاه	طرح شماره ۷۶
۲۴	خانم افسانه بیعان	مرکز شماره ۱ ارومیه	آذربایجان‌غربی	طرح شماره ۷۸
۲۵	خانم روح‌انگیز سهرابی	مرکز آبدانان	ایلام	طرح شماره ۱۸
۲۶	خانم مریم صرفی	مرکز دامغان	سمنان	طرح شماره ۸۲
۲۷	خانم کوثر الماسی	مرکز بوکان	آذربایجان‌غربی	طرح شماره ۸۹
۲۸	خانم محبوبه عطاءاللهی	مرکز شماره ۸۱ تهران	تهران	طرح شماره ۹۱